

حدائق

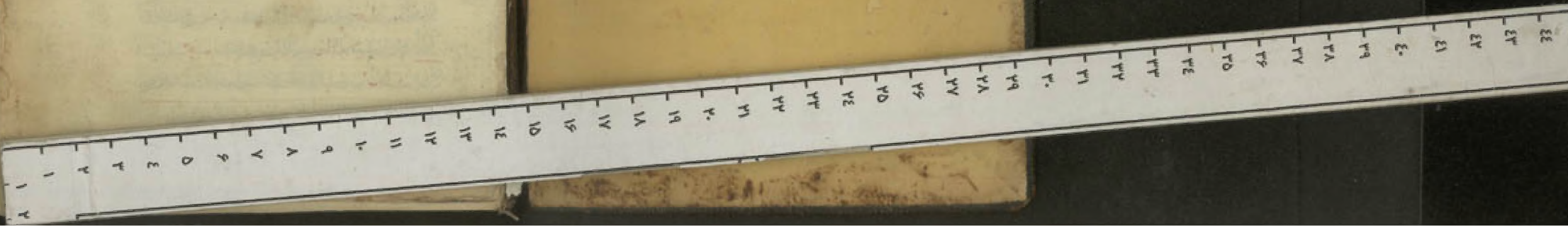


۲۵۷
۲۱۰۶۴۱



۲۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	حدائق - التتبع
مؤلف	محمد تقی بن منصور علی قلی
موضوع	
شماره اختصاصی (۲۵۷)	از کتب اهدائی: کیمزاده
شماره ثبت کتاب	۲۱۰۶۴۱



حدائق



۲۵۷
۲۱۰۶۴۱



۲۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	حدائق المتن	
مؤلف	محمد تقی بن منصور علی قلی	شماره ثبت کتاب
موضوع		۲۱۰۶۴۱
شماره اختصاصی (۲۵۷) از کتب اهدائی: کیمزاده		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منقول

منقول است چون وقت نماز داخل میشود و فرشته در هر دو زمان ندا میکند که اُ
 ادرم یا خیر بپوش و بپوشید پس خوانند یا کعبه یا بپوشید یا خیر خدا را
 فرماید آنرا و او را سوره غافر بخواند و بعد از آن بپوشد و بعد از آن بپوشد
 سیان از خود نماید و یا از منقول بطریق دیگر از حضرت صلوات الله علیه و آله که
 سون وین نماز است و فرمود که نماز را سون بار است بر دهان تا که هر روز
 پنج نوبت در روز بخواند هرگاه شخصی در روز پنج نوبت بخواند بر او اجر
 و کفایت نماید همچنان هرگاه سون روز پنج نوبت بخواند بر او کفایت نماید
 الحکم در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
 علیه منقول است که شخصی از حضرت سئوال کرد که چقدر نماز بخواند که از دنیا برآید
 بخوابد پس او فرمود که آنست که بخواند و فرمود که بخواند علی را بعد از هر وقت
 بعد از نماز بوده باشد و ظاهر امر از معرفت و راجح است که در فضیلت که هر روز
 است و هر روز عبادت بلکه تحصیل آن مقدم است بر عبادت اصول است که
 عبارت از معرفت و سجده و تعاضد و صفات شریف و سلب و عدل و حکمت و تقوی
 و امامت و عبادت حق که نهی از طاعت شیطان شود و دیگر از آن حضرت صلوات
 و سلام علیه منقول است بطریق دیگر که هر که بخواند از فضیلت آنست که
 از خانه برانداخته شود و کس تمام نماند شود و هر منقول از حضرت
 صلوات الله علیه و آله که هر که بخواند از دنیا و مافیهاست و بخواند از فضیلت آنست که

و در وقت که اختلاف فضیلت بواسطه اختلاف مراتب نمازها بوده باشد باعتبار
نماز گذارند چنانکه انشاء الله بعد از این گفته خواهد شد و بکرمشوق است از حضرت
سید الانبیا و اطهار صلوات الله علیه و آله که اگر حضرت فرمودند که سون در نماز
نماز است و نماز اولی است که فرمای قیامت در وی نظر میکنند تا اعمال فرزند او
بر آن نماز صحیح است در بابی اعمال و نظر میکنند و اگر صحیح نیست در بابی اعمال
نظر میکنند و از منقول بقرین حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
علیهما که آنحضرت فرمودند که هر کس سجده و نشستن از وی قبول کند نماز او را عذاب
نمیکند و هر کس قبول کند از او حنۀ او را عذاب نمی کند و لیکن شرط قبولی این است
و شوار است چنانکه منقول است از حضرت سید الانبیا و اطهار صلوات الله علیه و آله
که اگر حضرت فرمودند که نماز مقبول نیست مگر با حضور قلب و از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه و اطهار منقول است که هر که دو رکعت نماز بکند و بداند که چه میگوید و
تاریخ شود کاهان او هر چه خواهد باشد و از حضرت امام همام اجماعی علیه السلام
علوم الاولین و الاخرین صلوات الله علیه و اطهار منقول است که در سجده و ایستادن
نماز بعضی از بندگان نصف از او مقبول است از او بعضی ربع از او بعضی خیر از او و الا
نمی بیند و بدیهه قبول می نمایند مگر آنچه را با حضور قلب کرده باشند و لیکن شرط
شد اند سبک کال کردن و قرائت واجب آن تمام سازند نفسها را و بعضی را و ظاهر آنرا
است که اگر در بعضی از این بیجا بیجا اشغال دنیوی و لوازم بشریت دلالتیان با حضور

نموده باشد و قرائت بعد از آن هرگاه با حضور باشد چنان میکند و لهذا حجتی
و اعتباری ندارد و برابر فرایضی که ساخته که اغلب مردم آن هرگاه در مقام سجده
بوده باشند مگر است که آن نماز با حضور و قرائت بجا آورند و هرگاه در وقت آنحضرت
که شود بکثرت آنکه در برابر حضرت فایم مقام آن خواهد شد و لیکن شرط آنکه
در آن نماز بی حوائج باشد که با حضور و قلب بوده باشد و بکرمشوق است از این مثال که
و بدید حضرت سید الساجدین و امام الزاهدین علی الجبین زین العابدین صلوات الله
ساز علیهما و اگر نماز بکند و در ایستادن آنحضرت از او نشستن او را عذاب و عتاب
نکند تا از نماز فارغ شد پس از آنحضرت سوال نمود که باین رسول الله چه یاد او می آید
بر و نشستن بگوید و در آنشای نماز آنحضرت فرموده ای بر تو مگر میدانی که در بر این
ایستاده بودم بدست سجده از بندۀ نماز مقبول نیست مگر آنچه دل و باطن او بوده باشد و این
گفتن که من که بر هرگاه شرط نماز را باید پس اهل کتبیم و از جمله الکاتبین حضرت فرمود
که چنین است حق سبحانه و تعالی تمام میکند این نفسها را بنواقل و درین باب روایات از
رسول الخیار و اطهار صلوات الله علیه و علیهم بسیار روایات شد است و بکرمشوق است
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از آنحضرت فرمودند که نماز را
نماز است هر تمام شده تمام میسازند و در سجده صحیح از زبان بن تعبیر واقع است
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نماز گذاردم در شهر الحرام پس چون آنحضرت فارغ شد
بسیوی من کردند و فرمودند که ای ابان این نمازها بیکبار راه که بخیا آورد و حدیثی

وخاصه نماز و روزه و حج و غیره و ملاقات نماید چنانچه در وقت روزه و روزه است
نزد حق سبحانه و تعالی هر چه کرده باشد که حق سبحانه و تعالی او را بان عهد اخلاصی که
و هر که آن عهد و نمازها کند و حفظ و قضا آن نماید چون ملاقات کند حق سبحانه
و تعالی او را نزد حق سبحانه و تعالی هر چه کرده باشد که خواهد بود با استحقاق عذاب
میباشد و اگر خواهد قبل و رحمت بسیارند و هر چه بخواهد از حضرت امام جعفر رضا
دارد است که آنحضرت فرمودند که راه بسیار شود که شخصی عباد سالن میشود
حق سبحانه و تعالی بخواند و او قبول نکند و هر چه از این قبیل و راه که نماز اشغال
میباشد که اگر با آنکه اسبابها را از حجه شام تا زنی بکند نماز او قبول نخواهد
کرد از حجه اشغاف و این نماز را بدو حق سبحانه و تعالی قبول نکند مگر بیکر این که
قبول کند چنانچه اگر با آن اشغاف کرده باشد و عمل بکند و آنرا باشد از حجه و حق
و رفع و بجز مشورت از حضرت امام جعفر رضا که آنحضرت فرمودند که روزی حضرت رسول خدا
در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز کند و رکوع و سجود و نماز
نکرد و حضرت فرمودند که سر بر زمین نه مانند کلاغ که مستعار بر زمین بنشیند و بدو حق
اگر این چیز را بپوشانند بوده باشد نماز او را نیز بپوشانند و این مرده باشد و بیکر و بدو
صحیح از حضرت امام جعفر رضا و قاضی است که آنحضرت فرمودند که هر که نماز را
و نماز خود را سب کند حق سبحانه و تعالی او را در میان کما با نظر بکند بسوزاند
ایا کما میکند که در روز و حاجات او بدست بخت نباشد که تصدای حاج او باشد

منازات و هر که مشغول است از تمام امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیه
که آنحضرت فرمودند که نماز واجب فرقیافت و از آن حدیث مفهوم می شود که در حق که آنرا
حاصل میشود و شرط تقوی چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که اما نبیل الله من
المقین یعنی حق سبحانه و تعالی قبول میکند عباد نماز اگر از غیر کاران و با از آنحضرت صلوات
و سلامه علیه و منقول است که نماز را چهار فرار باشد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر رضا
منقول است که آنحضرت فرمودند که نماز را چهار فرار است حضرت جعفر علیه السلام فرموده
که نماز را چهار فرار چهار فرار باب واجب و سنت است و الصبر و تقیله و بدو آن
تصنیف فرموده اند و چهار فرار بدو آن درج فرموده اند بکلی عظیم و آخر عظام است
است که برقیه باید که مراد از باب و حدیث است و مراد مسایل نماز خواهد بود و در حدیث چنان
فرار و سلم بهم میرسد و ممکن است که نماز را چهار فرار باب واجبات و سننات بوده باشد
و چهار فرار حدیث و مسایل بوده باشد یا چهار فرار حدیث واجبات و سننات و مسایل
بوده باشد و چهار فرار باب و باب رحمت و غیره بوده باشد که از اینها وضو تا فرج
تقیب و عا و کبر و غیره و بعضی بابی از ابواب یعنی حق سبحانه و تعالی چنانکه
بر عبادان غنیست و امید علم واجبات و فضیلت نماز را در احکامات و از اینها
زیاده از این باب و برین اقسام و غیره **باب اول** در بیان احکامات و در آن
شیخ مفید است **فصل اول** در احکام واجبات و آن بر دو قسم است بطاعت واجب
مصناف و بر طاعت واجب که توان گفت از این باب چنانچه در حدیث و ابواب دیگر

بر انداز اب ایست بر انداز ایاقین بر طرف شود و اگر بر همدون بعضی دیگر باشد
وان باقی کشا که بوده باشد بخیر میشود و اگر آب در وجا ایستاده باشد و بهمان
جوی بار یکی بوده باشد و مجموع کرده باشد آنست که ملاقات بجای بخیر
شود و اگر سطح مختلف بوده باشد هر چه بلندتر است از بخت پاک و هر چه
است از بخت عمو بر افراخته است اگر کرات پاک و لا بخت و اگر بخت
ا بر افراخته است با آنکه بگوید ان است غیر نیک است و متصل است باب بالا و مجموع
کرات پائین نیز پاک بنا بر مشهور و اگر سطح مساوی نبوده باشد و از بالا پائین
اید اگر زمین را شیبی بوده باشد و در ظاهر را با آب کوبند ظاهر از غایت
آنکه درگاه مجموع کرده باشد مطهر است و ملاقات بجای بخیر میشود و اگر از
پایین زمین مثل آب حمام یا از پائین بالا اید مانند حوض درگاه بقوت ساید نه بعنوان
ترشح تلیل آنست که اگر بالا کرده باشد موجب بطلان پائین می شود و حکم
اب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پائین بوده باشد و در حال اتصال ملاقات بجای
بخیر میشود و لیکن اگر طاعت و طریق نظیر این باشد که بعد از طاعت از آب
بر روی سطح شود با استخراج بی دخالت متصل شود بنا بر مذکور یا آب باران
جریان بیاید بر آن بی دخالت و بدون جریان با فضا طریقه مذکور یا بخیر
بیکی غیر عرفی بر روی بنا بر مذکور و لیکن اختلافی نقل کرده اند و نقل اجماع کرده اند
و ظاهر حجت از علما آنست که اتصال در خلالت و خلالت از زوئی نیست و الله اعلم
و در کتب

و در کتب و خلاقی عظیم است میان علما اعتقاد اگر علما آنست که فرار و در ط
است بر طلع ایست بر طلع طول و در سر بر طلع عرض و در سر بر طلع عرض
ان چهل و در سر بر طلع عرض که غنی است و در سر بر طلع عرض که غنی است
شش شغال و در سر بر طلع عرض که غنی است و در سر بر طلع عرض که غنی است
و در سر بر طلع عرض که غنی است و در سر بر طلع عرض که غنی است
و لیکن قول و طالع است غالباً و بنا بر قول اجماع از علما فرار و در سر بر طلع
مد نیست که در طلع از آن یک طلع و نیم عرض است و غنی است از رویت و طالع
شست و در سر بر طلع عرض که غنی است و در سر بر طلع عرض که غنی است
بنک شاه و ظاهر حدیث صحیح آنست که مقدار کمی و شش بوده باشد و ظاهر حدیث
قیادت و این زیادتها بحدیض است و الله اعلم و بخت است که بحدیض
پس و شش و نیم بنک شاه بوده باشد تا اهل احوال و اهل احوال کرده باشند بنا
بر آنکه شغال عرضی و در سر بر طلع عرض که غنی است و در سر بر طلع عرض که غنی است
و در سر بر طلع عرض که غنی است و در سر بر طلع عرض که غنی است
بخیر شدن آن ملاقات بجای خلافت و الله اعلم و بخت است که بحدیض
بخت براب واقع شود و اگر آب بر بخت واقع شود اعتقاد سید فخری
آنست که بخیر نمی شود و خلالت از زوئی نیست و لیکن اگر طاعت و اگر طاعت
و نیزه که ششم ادراک آن نکند مثل هر کس از علما اعتقاد آنست که بخیر

و در کتب

و در کتب

نگران برطرف شود و بعد از آن او مقید و ایستد و اگر غدا شریعت تمام را بکشد
 اگر نکند بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد و اگر بعد از آن تغییر ندهد کشته
 احتیاطا بجا آورده ماند و اگر بخواهد در جامه افتد که شش ساله نداشت باشد چاه بخند
 و اگر بخواهد باشد که از این مردن مار و عقرب و چلپا سر سرد لو بکشد اگر فصله چاه در
 افتد که کوهستان را خورند چاه بخند و عقرب و چلپا سر سرد لو بکشد که بخواهد
 بکشد و اگر بخواهد بخند چاه بماند پاک نمی شود بیا بر شوم و اما اگر تمام را بر سر و پا
 ازان اچرا بکشد بکشد و درگاه نجاست در چاه بیاید حکم نجاست چاه و اگر نجاست
 در چاه بود باشد که با نجاست است و بخند میشود ای چاه بیب نریزید بود آن
 بچاله که آفتاب است و آن ریزد در چاه که آن بود باشد که آب چاه می ریزد و اگر علم
 رسد که در چاه است که بخند میشود و اگر نجاست که بخند میشود تا منور شود نجاست
 احوال اجتناب و اگر نجاست که در چاه است چاه مقداری که بکشد که کوه
 بنم شاه باشد نجاست اگر نجاست بود یا مقرب چاه بلند بوده باشد چاه
 طرف شمال بوده باشد و چاه در طرف جنوب و است که هفت گز فاصله باشد که کوه
 بنم شاه بوده باشد نجاست که در صورت فوقیت بالوصد و از ده گز فاصله بوده باشد
 که شش گز شاه بوده باشد نجاست و چنان هفت گز که در کوه بنم شاه بوده باشد نجاست
هفتم آب و رگ و در او زایب و زایب که چوایی خورده باشد با جگر چوایی ماک
 ایش باشد و در سوری پاکت مکرر سوسک و خاک و کاز و زرب سید غفر و شمشیر

فصله نجاست
 نجاست چاه بیب
 فاصله چاه و نجاست

نجاست

علی

علامت که سوسک کله که اریان بود و نساوی و جو سندن نجاست و چن سوسک
 که عداوت با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیه باشد باشد مانند خارجی و اجوب
 هم چن که مکرر در خانه و در دیوار است که کافرات هر چند شیع باشد چن
 علامت کرده اند نجاست کانی که چو نجاست و نجاست را جیم بدانند و چن کانی که
 است که ناعلم بر شریعت نجاست و نجاست و نجاست شیع شاعر و نجاست که
 باشد نجاست و نجاست و نجاست از ده نجاست و نجاست و نجاست و نجاست
 مانند و احوال نجاست و در سوسک چوایی که شمشیر باشد مانند قبل و بعد از
 سنگ پست و گز و موش و دیوار و گز کوش و سوسک و موش و نجاست و نجاست
 و چنان خلاف ظاهر و احوال است و چن در سوسک چوایی که کوهستان را خورند
 خیر ازادی که بر سوسک چوایی که فصله چاه باشد با در خواستگاه و وضع ملاقات از
 نجاست خالی بوده باشد و چن در سوسک چلپا سر و عقرب و دیوار و گز کوش و موش
 خلاف ظاهر و احوال است و مکرر است سوسک چوایی که این سوسک باشد از
 مباشرت نجاست و نجاست الحاق نموده اند هر موشی را مانند نجاست با آن و کوهستان
 چن مکرر است سوسک و سوسک و نجاست و نجاست و نجاست که نجاست بکشد
 از سوسک و دیوار و نجاست و نجاست و نجاست که از نجاست که سوسک باشد چن
 مکرر و در چاه و در او نجاست و نجاست و نجاست که از نجاست که سوسک باشد چن
 مانند نجاست که در چاه بیابان بوده باشد و در نجاست که از نجاست که سوسک باشد چن

نجاست

نجاست

سوسک

سوسک

نجاست

نجاست

اجتناب از لوبه که مارد روی موده باشد و لبه که وضو یا خنثی باشد و از اعتنا و خنثی
 باشد پاکت و پاکت کند و لبه که از اعتنا و غسل یا خنثی باشد پاکت و وضو یا خنثی
 و غسل کردن بان مرتبه و دوم خلاف و احوط اجتناب و لبه که بان از اجتناب که
 باشد پس اگر شستن باشد بجای است نجاست و اگر شستن باشد شستن است که نجاست
 و جمع کند پاکت و غالی از وضو نیست و لیکن احوط اجتناب و از این حکم مستثنی
 است با استغفار از بول و غایب از وضو و بعد از آنکه وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 نبوده باشد و دوم اگر نجاست و دیگر و اگر باشد و از اجتناب است و اگر وضو یا خنثی
 مالیده باشند و بعضی شرط کرده اند که زن آب بپوشانند و اگر وضو یا خنثی
 پیش از آب نجاست نباشد باید وضو یا خنثی و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 پاکت یا نجاست و معفو است از نجاست که پاکت و مکرر است وضو یا خنثی
 یا خنثی کردن با لبه که وضو یا خنثی است و در ظرفی خواهد سپید و خواجیران و وضو یا خنثی
 است که مکرر بر جاست و هم چنین مکرر است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 باقی مکرر که وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 آب وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 اگر از شستن یا شستن شود چون آب نادر و بپوشانند و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 و گوش لبه که وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 از وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 که از وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

غایب از وضو یا خنثی
 آب که بان از وضو یا خنثی است

از وضو یا خنثی

که از وضو یا خنثی

که از وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 باشد و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 واضح است که وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 مسافرت می توان کرد و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 یکدیگر را که سبب زیادتی نجاست باشد و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 نجاست می شود و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی
 وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی است و اگر وضو یا خنثی

و اگر غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم
 که تر غلبه کند بپیرین که بپیرین بدن و کوش از بیداری باز ماند و کوش که تر غلبه کند
 حالت خود را و احوط است که در خواب غلبه کند و چه باور خیال کنی اید و در خواب
 و بکران نکند که چه حساس شود و نورانی کند و آن کند و اگر شک کند که آیا خواب رفتیم
 اعتبار اید و اگر علمای اینند که حکم خواب دارد و چه فصل از ازل کند مثل سنی و چه بوی
 و بوی که در ابلان واضح نیست و لیکن احوط است که در نورانی کند و آن کند که بوی
 نایب است و تفصیل آن در صحت استخاضه خواهد اید و احوط است که در روزی که استخاضه
 باشد و نورانی کند و آن کند و صانع است که کعب دست باز پیرین اید و در خواب
 است که اگر آنست در اید و در بکران با خیال اید و سواد و در خواب و نورانی کند
 تان کند و در خواب و نورانی و آن است که کعب بول اید و در خواب و نورانی
 اب تنگی است که از سنی که با بوی و بوی خونی که از بوی بول و غایب میاید و بوی خونی
 و استخاضه و نفاس بول که بواسطه بوی ارض بول خون شود یا غایب خون شود مثل استخاضه
 و سویی ناخف خواهد بود و در چنین اوضاع نیست تنگی که از بوی بول پیرین اید اگر
 که از بوی غایب پیرین اید و مانند آنجا مگر آنکه غلو باشد **فصل در بوی**
 ادب خلوت و واجب است که خود را از ناظر محرم بپوشاند و از بوی و کبر و
 و لحان تواند کرد و الحالی که نیکو باشد و سایر حیوانات و عورت و کراست و
 و در بوی و فرج و سنبل که تمام بدن را بپوشاند یا بپوشان شود در خانه تاریکی یا اگر در

در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم

در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم

در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم

در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم

در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم
 و نیست بیدار کردن در حالت بول و غایب خواهد و در خواب خواهد و در خواب خواهد که مکرر
 است و لیکن احوط است که چنانکه در حدیث از حضرت زین العابدین علیه السلام است و الا
 سالواته و علمای اید که بر بوی بیدار کند و روزی که بوی بول اید و در خواب و نورانی
 و احوط است که در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم
 استخاضه و روزی بیدار کند و در سنبل که در روزی بوی بول اید و در خواب و نورانی
 ماهی شرف و در بوی بیدار کند و احوط است که بول اید و در خواب و نورانی
 و در بوی و احوط است که اگر بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 کرده است و اگر در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 بیدار کند بول است و واجب است که در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 که در بوی بول اید و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 بکر و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 تا سله و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 و هم چنین و واجب است که در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 باشد و اگر آنکه در بوی بول اید و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 شود و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی
 انکاب بجا و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در بوی بول اید و در خواب و نورانی

در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم

در خواب غایب پیرین اید و بایزاید و روزی ظاهر که افاضت جهان خوابت کرده چشم

باطلان و مجزات در نظایر آن و در باب و سنگ و کالج و غیره و مانند آن از پیش
 که نفع عیانت کند و اجزای آن در خروج نماید ظاهر بوده باشد و اگر بنگراند آن
 مال را در طاعت کند که از سر سنگ نماید و چند بکریه اکتو و احوط است که اکتفا
 نکند بیک سنگی که از هر طرف بوده باشد و احوط است که خمر سنگ نیز نبوده باشد
 و اگر باب نبوی بود و از هر باب و جمع احوط است و در سنگ و خمر و سنگ با بیطرین کسری
 بیک یا غیر آن یا کند و بعد از آن باب نبوی و غیر آن که هر سنگی که در هر باب و
 دارد و شود و مدو باشد و بند و پانز حرکت دهد تا جای دیگر بچسبند و در کاه
 سنگ پاک شود و بچسبند و یا پاک شود و سنگ که طاق بوده باشد مثل اگر چنانچه
 پاک شود و خرج تمام کند و استخفاف کند چیزی که چسبیده باشد و با خنجر و کین و غیره
 که عزت داشته باشد چون تربت حضرت امام حسین علیه السلام یا نوشته کرده و آن قرآن یا غیره
 باشد بلکه اگر از روی استخفاف کند کافری شود و بیعت کند که اگر از روی استخفاف
 نیز نکند کافری شود و اگر عالمان بوده باشد و هم چنین احوط است که استخفاف نکند بخوبی
 مانند آن و کثرت و بیش و استخفاف کند چیزی که لغزنده باشد که نفع عیانت بان
 مانند شیشه و کثرت نان و هم چنین جلوه‌ای که بعضی از روی و محل باشد و سنگی که
 نبوده باشد که موجب زیاده عیانت می شود و از غیر پول و عاید استخفاف نباید کرد
 مثل آنکه حدیث شده باشد بخواب یا با او از روی سواد باشد یا اگر می روی و چون
 که عیانت عیانت نبوده یا خون بدون آید بلکه حکم آن از آن عیانت چیزی که خواهد

اسناد الله تعالى هم چنین اگر شایخی بر او و برین آید یا خند کند و شایخی بر او و یا
 اینجا فصلی برین آید یا استخفاف آدم نیست و در استخفاف امر خارج را می شود یا نکند
 با ندون نمی کند و احوط است که اگر از غیر خرج طبعی فصلی برین آید باب نبوی یا
 معاد شده باشد که می او بخت نکرده باشد احوط است که خنده را از عیانت بر
 آورد و پول کند و اگر برین نیارند و رویشان برین آورده و اندون غلافی برین
 و سنت که از عیانت طلب نماید موضع بلند یا موضعی که خاک بسیار است باشد
 و چون داخلین آنجا شود سر را بپوشاند و اگر با لامحه چیزی بگریزد و غیر آن
 و در باب بگوید و دعا بخواند یا بنخوان که بسم الله و الله اللهم اغفر ذنوبی من الغیبت
الحسب الرحمن الرحیم و یا بگوید الحمد لله الحافظ الوافی و یا بگوید یا
بسم الله و الله و لا اله الا الله و یا خرج عی الا عی سر جانی عیانت و یا عیانت
من الشاکرین میانه فرقی من الاذی و الم الاذی لو حست عیانت هلك لك الله
اعصی من میانه من البعده و یا فرقی خاسا و حل عیانت و یا من طاعه الشیطان
الرحیم و چون داخل شود یا عیانت و مقدم دارد بنابر خود و چون عیانت از روی عیانت
 بگوید یا شیطان خیر بر من شد و نظرش نبوی است و عیانت خواهد که بشیند
 بگوید یا عیانت کند و پای راست را کشاده گذارد بنابر خود و چون دست نبیند این
 دعا بخواند که اللهم از عیانت العی و الاذی و یا عیانت و یا عیانت و یا عیانت و یا عیانت
 بدستاری برین آید عیانت کند یا عیانت کند یا عیانت کند که اللهم یا عیانت عیانت عیانت

مکون نخواهد بود و بدست چپ کردن درگاه بر او انگیزی بود باشد که اسم خدا را
 بود باشد و الحاق کردن و انداختن اسم انبیا و ائمه معصومین هم در درگاه مقصد نام ایشان
 کنند باشد و مکون است باختر بودن بر بیت الحاق چنانچه برین هر چند در پیش
 نباشد و جامع کردن باختر انگیزی و مکونه است در بیت الحاق خودن و انباشتن
 چنانکه منقول است که حضرت امام علی باقر و اخیانیت الحاق شد الله تبارک و تعالی که اینها
 افتاده بود و باشند و شستند و بغلام خود دادند و فرمودند که با او باشد که چون
 برین ایم بخوریم پس چون چهره پیر و نامانند منبالت کت که کجاست لغمان علامت کت
 خودم انرا این رسول الله بر حضرت فرمودند که این لغمان و داند و داند که قرار میکند
 مگر آنکه کت است و واجب بود بر و کت را از او که از برای خلد بدستی که از خیر میباشد
 که کت است فرمایم مرد را که از اهل بیت بوده باشد و مکون است حرف زدن در ایشان
 مگر بدستی که در میان ایشان منقول است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام و ساجا
 کت خداوند سالحین بر او است سید هدیه که شرم میاید که در آن حالات فراز کردیم
 خداوند عالمیان فرمود که با منی ذکرین در دله حال نکوت و مکر و هلاک کردن و
 صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام لغت من مذکور شود که در یاد هر کس علیه
 کنند کردن یا حکایت دادن کردن درگاه بشود و از آنرا و هم چنین درگاه ساجو داشته باشد
 که خوشتر از بار و سازند و نالند بعنوان دست زدن و چنان اعلای که حضرت زین العابدین
 نداده و واجب است و مکون است پاره زدن کردن چنانکه در زیارت که شود

برابر

برابر است و عجب است که بنویسد یا که سوره نکه و افق بلکه مکر الحشر متوجه وضع
 فعله بود باشد تا سبب زدن شود و دست راست بدست نماید و فرمود که در کردار
 اسما و غیره منقول بود باشد یا خود داشت باشد مگر آنکه در کتب بود باشد و کت
 نکند که صورت کند در آب و استیفا نکند یا که بگوید باشد از عیانت مگر آنکه این
 دیگر یافت شود **فصل پنجم** در اقسام وضو و وضو و ان بر و وضو واجب و سنت است
 وضو واجب بر آن واجب است از برای نماز واجب و طواف واجب و غایه و از برای مکر
 قرآن درگاه واجب بود باشد و آب زدن یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدین روش
 سایر مذاهب هم و بیان علماء و احوط و بعضی الحاق کرده اند اسم الحی را و آن نیز احوط است و
 و محمد و عیسی و اما وضو سنت بر آن سنت بواسطه نماز سنت بعنوان استیفا
 که بر وضو نماز سنت صحیح نیست همچنان بواسطه کتاب قرآن سنت سنت بنابر
 مشهور و بواسطه طواف سنت مابین اسلام علی الاقری و بواسطه بر آستان قرآن و
 خواندن قرآن و داخل شدن مسجد و نماز عیسی و بواسطه سجود صاحب مومن که فرمود
 قضای حاجت و زیارت قبور مومنان و بواسطه خواب مخصوصا خواب جنب و اسکل
 جنب و بواسطه جماع محتمل چنانچه غسل و جماع حامل و جماع کردن که غسل مستحب
 باشد و غسل نکرد باشد و بواسطه ذکر حاجی و وسیله بواسطه بودن بر طهارت
 و تاز کردن وضو بواسطه نماز مخصوصا بواسطه نماز نام و حقان و صحیح سنت
 چنانکه در زیارت که وضو بر وضو و است بر وضو و ذکر آن کند وضو را یا آنکه

از نماز است

در آسانی موقوفه کند که وضو نمیدانم و بعد از آن بوضو بپردازد و افع ساز ظاهر
 افعیها باطل باشد و از اینجا که وضو نیست کذب و تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و از
 کبر و احوط است که چنین نکند و اگر بکند وضو را بشکند با اعصای وضو را تمام
 کند و از سر کبر بجزایر و هم چنین در آسانی وضو اگر آرا دارد شک نماید و حدیث نکند
 گفته اند که وضو باطل میشود و بجزایر است که وضو را بشکند و از سر کبر اما اگر وضو
 بحدیث کردن نکند بلکه بوضو بکشد شستن خاطر بوده باشد ظاهر تصور بدست باشد
 و اگر قصد مردن وضو کند و در وضو باطل شود و یا قصد بکشد بعضی از اعصای وضو
 نیست و اینجا بکند و از وضو باطل است و باید و هم چنین اگر واجب بوضو باشد
 بجا آورد اگر کل وضو باشد از سر کبر و اگر بعضی باشد نیست کرده و از اینجا که وضو تمام
 را که وضو را بشکند و از سر کبر بجزایر و اگر سننهای وضو را قصد واجب بجا آورد
 مقصود است و نشان و سوال کردن ظاهر وضو و صحیح بوده باشد و قصد غلطی
 است و بجزایر وضو را بشکند و از آن که وضو را بشکند و از آن که وضو را بشکند
 کند مثل آنکه بعضی از سر بجا آورد و بعضی از آن بجا آورد و باید با بعضی از وضو
 با سر صحیح کند یا زیاد از آن واجب در پاسخ کند مقصود و بوجهی که گفته اند که وضو
 او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و قصد او باطل است و احوط آنست که در
 وضو وضو را بشکند و از سر کبر و اگر در آن وضو وضو را بشکند و اگر وضو را بشکند
 احوط آنست که باشد وضو را بشکند و از آن که وضو را بشکند و اگر وضو را بشکند

در آسانی

و در آنجا که کارها میکند ظاهر اگر اعصای وضو شک نشد باشد وضو تمام است
 و بعضی گفته اند که اگر فعل کبر کند وضو باطل میشود **مسئله** هرگاه بوضو بپردازد
 الذمه بجاوارش بوده باشد مثل نماز و طواف و یا در آن وضو را بشکند و از آنجا که وضو را بشکند
 برین واجب میباشد و اگر چه بخواند که در آن وضو بکشد یا نه وضو را بشکند و از آنجا که وضو را بشکند
 داشته باشد که در آنجا بجا بپردازد بلکه بجزایر است که مقصود او وضو بوده باشد از آنجا
 نماز نماز بوده باشد از جمله وضو چنانکه بعضی خواهند که وضو باطل است نماز وضو باطل
 و مقصود او باطل است وضو بوده باشد نماز و اگر چنین باشد وضو برین واجب است
 از برای نماز واجب و بعد از آن وضو را بشکند و وضو او باطل است و بعضی گفته اند که
 صحیح است و همچنین اگر آرا دارد نماز وضو را بشکند و وضو او باطل است و وضو را بشکند
 بکند نماز است که صحیح نیست و در وضو وضو را بشکند وضو او باطل است و وضو را بشکند
 که مقصود الذمه بوده باشد وضو را بشکند وضو او باطل است و وضو را بشکند وضو او باطل است
 بجا از جمیع گفته اند که وضو صحیح است و خالی از وضو نیست و احوط آنست که بشکند
 و آن کند و اگر مقصود الذمه بوده باشد وضو را بشکند وضو او باطل است و وضو را بشکند وضو او باطل است
 سنت بر آن وقت ظاهر باین وضو نماز واجب و باید که بعد از وضو وقت وضو
 چنین اگر بواسطه دخول مسجد یا نماز قرآن بوده باشد یا بر سر وضو و خالی از
 وضو نیست و اگر مقصود الذمه بوده باشد وضو را بشکند وضو او باطل است و وضو را بشکند وضو او باطل است
 مشهور است که وضو او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و احوط آنست که

نکند و آن کند را اگر نمازی کرده باشد احوط آنست که آنرا اعاده کند و اگر چند روز
 حائض کرده باشد بعضی گفته اند که نمازها که بوقتیکه او کرده است اعاده کند و بقیه
 صحیح است و احوط اعاده نیست و اگر سگ داشته باشد در دخول وقت و نتواند
 تفحص کند برینست میتوان که بواسطه نماز سنت و اگر سبب از آن ظاهر شود
 وقت سئ بود در حال وضو ظاهر صحیح بوده باشد احوط آنست که نکند و اعاده نکند
 و اگر در این صورت قادر بوده باشد بر تفحص وقت و کرده باشد و جمیع گفته اند که وضو
 او باطل است و محال از قیاس نیست حجت آن ولیکن احوط است که آنرا اعاده کردن است
 و اگر سگ داشته باشد در خلعت در پیش اگر سابقا وضو گرفته و باقی باشد و بعد
 کرده است که او را علم باطن فریب علم هر سگ کرده است نیست و موجب می کشد و اگر
 هفت نماز کرده است و قضا و تکلیف ظاهر پس اگر اشغال با وجبات نماز کرده است
 با آنکه مشاغل آن را در وقت بخواند است یا ما تعطیل نجاست و طهارت بر وجهی کرده
 است در وضو و غیره نیست و موجب میکند و اگر جمیع واجبات را با شرط بجا آورده باشد
 و بخاطر ندانسته باشد که نمازی روی فوت شده است نیست سنت میکند و لیکن
 حجتی در وجه در این زمان ندارد است و بنا بر آنچه سابقا ذکر کردیم که بیشتر موجب وند
 در کار نیست ظاهر در جمیع این صور فرقی کا نیست **فصل** احوط آنست که نیست
 و منور ایجا کند و منقرض نماز را بعد از آنکه در وضو را نیست آن کند و اگر کند
 ظاهر صحیح بوده باشد **فصل** احوط آنست که هر شخصی که بجهت کندی است یا

کند

در حال قیام

کند در وضع حالت و همچنین شخصی که سر بر زمین کشد در حال قیام یا با پاها
 در حال قیام **فصل** در اقامه اوجیه و مؤسستن رویت و جلد و بداند از
 رستگاه موت تا دفن و به طینا است که آنست همین و میانین بر روی کرده
 و غیره مشق الحلقه در جوع بمشق الحلقه میکند مانند کسی که سنا و در خود را و سنا
 یا که دستش بر زانو بوده باشد و رویش کج است یا بر کس یا بر کس بر زمین باشد
 باشد یا بر پامه باشد و احوط آنست که چهارها دورا ناگویم هائز نبوده باشد
 اگر مطلوب شارع بوده باشد نجما و لا عجب بوده باشد و واجبیت تحلیل و کتب
 که در نماز بیان نبوده باشد یا اگر بوده باشد شکل بوده باشد رسانیدن بیان
 و احوط آنست که در پیش خفت و شارب و بر و هار و هار و این لب و زبانی این
 آن رساند اگر کتب نبوده باشد و احوط و این است که ابتدا از بالا می کشد و
 اندک آنرا بر این نبوده تا یقین رو شده شود و هر چه از پیش از خود نکند است
 یا از اطراف و درین رفتن است است آن واجب نیست ولیکن مستحب است
 آنست که چنان کند که آب هر چه بعنوان جریان برسد و در بعضی گفته اند صحیح کند
 خصوصاً آنچه های می مانند که عظیم و سوراخها بی آنچه ظاهر بوده باشد
 و بعد از این است که پیش از این است و در آنکه تا خشکی جریان بر طرف شود و در
 را بچرخد و در آن را با پا یا با کف تا آنجا که درین جریان روان شود و در آب
 برین اول مرتبه بعد از این آب برین و بعد از آن می بکشد برین و منوجه رسانیدن

این بود که جمیعاً و نه الهی که از او نرفته و اگر بد و آب نرسد بهتر نرفته و لیکن
 خبر است که می نماید که زاده از او آب نرفته و نه امیتا حیاط است که در هر از این
 کیفیت و اگر کجاست و سایر کجاست که در آن جا جمیعاً نایاب بود باشد شود و آب نرفته
 آن بر ماند و اگر در بعضی سوخت و آتش باشد پس اگر سوخت فراخ بوده باشد بخت
 که زین غایب بود باشد آب بان بر ماند و اگر تنگ بود باشد احوط است که بر ماند
 و اگر بر ماند ظاهر تصور ندانسته باشد و اگر در باره سخا را داخل یکد کتاب جمیعاً
 برسد بر نرفته صحیح است و ضرر احوط است که آب بر نرفته و است با آله اما بهر حال
 و احوط است که در کلام این سخن فعل باید تمام دیگر شود و اگر شود با ناسج
 نکند و سخن هم بدست و در غده بطلان و معنی نرفته و اگر آب نرسد کجاست
 باطل می شود **سپس** از واجبات و ضوابط و سخا است از نفس تا اگر کجا
 باشد که سخن صادق باشد چنانکه علم از کرده اند که افعال است که آب نرفته
 موی رولن شود و اگر چه عبارت است بوده باشد اما هم با احوط است که کتاب
 است که واجب است متن منقها با آله و می باید اندکی بالا تر شود با نایابیت
 هم چنین است که واجب است بدان نرفته کون و آنچه احوط است و شکی نیست
 او را بر ماند باشد از نایاب نرفته آنچه ماند است شود و اگر از نرفته بر نرفته
 احوط است که بر نرفته باشد و اگر نام از او باشد و حیاط را اگر از نرفته آید
 دانسته باشد یا کوی زاید بوده باشد و نرفته باشد و اگر نرفته باشد و اگر نرفته

نرفته نرفته بوده باشد یا اگر نرفته نرفته باشد که زاید که است و غایب است که در
 می باید است و اگر نرفته باشد نرفته که زاید را نرفته می باید است و این احوط است
 و اگر کوی زاید از نرفته نرفته باشد سخن آن در کار نیست مگر آنکه
 سخن باشد بر نرفته و این سخن را نرفته نرفته است میشود ظاهر را و الحظ را بر نرفته
 فرجه ماند باشد و اگر کوی زاید از نرفته نرفته باشد پس اگر از نرفته است احوط است
 ندانسته باشد یا که در نرفته و نرفته نرفته می باید است و در نرفته نرفته
 و اگر نرفته نرفته باشد احوط است و نرفته نرفته و نرفته نرفته که در نرفته نرفته
 او که نرفته نرفته نرفته نرفته و نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 اب جمیعاً بر نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 تحلیل این نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 بر ماند و اگر احوط است در نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 اب رسا نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 اب بر نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 و را نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته
 نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته نرفته

از انگشتان کند و اگر کسی که ظاهر است و احوط است که با طهارت کند یا نه
 دارد که اگر کسی در عبادت باشد و از آن سجده کند و از آنکه با او بر دست کند تا با طهارت باشد و احوط
 و درگاه بعضی از موضع سجده برده باشد و طهارت کند و اگر تمام برده باشد سجده طهارت
 و کسی که برای نیاید و نشسته باشد اگر نماز بیهوده باشد احوط از آنکه سجده کند و احوط است
 و احوط است که از آنکه بپوشد سجده و اگر نماز بیهوده باشد هر دو احوط است و جایز است
 کشیدن چیزی که حاصل بیهوده باشد از آنکه بپوشد سجده و اگر نماز بیهوده باشد هر دو احوط است
 و قیام یا ضرورت که ضرر باین که رسد مانند ماندن تا قیام یا ضرورت که ضرر باین که رسد
 خوف داشته باشد که با طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 و سجده بیرون نکند و ظاهر اگر طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است و سجده بیرون
 کشد و اگر در سجده است بر بپوشد و اگر در احوط است که تمام است یا اگر کسی
 چنانکه کشد و جایز است که با طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 است است یا اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است و اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد
 است که قیام کند و ضرورت و جوب قیام اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است
 با وضو یا با طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 یا سجده بیرون کشد باشد و قیام یا طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 و احوط است که اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است و اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد
 از آنکه در طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است و اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد

سج یا با طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 دست و طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 مخالف تر نیست که با طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 و در آنکه باشد دست و طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 باشد و وضو یا از سر گرفته و اگر دست چپ را بر دست راست مقدم دارد پس اگر وضو بپوشد
 باشد دست چپ را بر دست راست بپوشد و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 که در وضو و وضو یا از سر گرفته و اگر وضو یا از سر گرفته و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 است که حکم از حکم یا طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 و احیای وضو و وضو یا از سر گرفته و اگر وضو یا از سر گرفته و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 از وضو و وضو یا از سر گرفته و اگر وضو یا از سر گرفته و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 باطل است و بعضی گفته اند تا سر بر سر کرده است و وضو یا از سر گرفته و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 مراعات جنابت و وضو یا از سر گرفته و اگر وضو یا از سر گرفته و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 چنانکه کشد باشد و بعضی گفته اند که با طهارت یا طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 از وضو و وضو یا از سر گرفته و اگر وضو یا از سر گرفته و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند
 کشد باشد که اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است و اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد
 کشد باشد که اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است و اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد
 کشد باشد که اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد بر احوط است و اگر کسی در طهارت بپوشد یا داشته باشد
 اگر کسی با وضو کشد باشد و این قول قویست و بعضی گفته اند که در وضو یا از سر گرفته و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند و طهارت کند

به در پی نبوده و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و استیصال الحوطات
 و اگر استیصال اضطرار نبوده باشد حرکت کند در آنجا تصور ندارد **م** واجب
 که اعضا و صنایع در حال اختیار خود نبوده و صحیح کند و جایز است که هر یکی نبوده و در
 اضطرار در این صورت خود نیست کند و شخصی که در این صورت در اعضا و صنایع
 و اگر شخصی غیر از این است که الحوطات باین عنوان که در صورتی که این شخص را از این اعضا و صنایع
 انحصار بدون اجرت و صورتی که لازم است اجرت دادن و اگر ممکن بوده باشد که در اعضا و صنایع
 و صنایع یا بعضی از اینها باین صورت بعد از اینست که در هر یکی و در صورتی که در هر یکی
 بوده باشد که در آنجا باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 او بر آورده و هر یک از آنها را صحیح کند. چون عذرا و بطریق خود همین و صنایع و صنایع
 و اسطر نمازها و بجز الحوطات است که در صورتی که باین صورت باین صورت باین صورت
 بود نام و باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 نیم کند و اگر باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 شود باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 و باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 نماز را اعاده کند چون باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 نماز را اعاده کند

بعضی

بکتاب غیر از این است که باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 که الحوطات **م** واجب که اعضا و صنایع باین صورت باین صورت باین صورت
 هر عضو پیش از این است که باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 نماز و بعضی که باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 یا جاری فرموده و بعد از این است که باین صورت باین صورت باین صورت
 از خود نیست و باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 کند و بعد از آن متوجه و صورتی که باین صورت باین صورت باین صورت
 صباح بوده باشد باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 حال صاحب را و باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 بوده باشد باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 صحیح نیست و در زمانه هر یک از اینها باین صورت باین صورت باین صورت
 بان ظاهر او عذر نبوده باشد و صورتی که باین صورت باین صورت باین صورت
 است که از او و صورتی که باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 یعنی باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 اعضا و صنایع باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 و بعد از آن باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت
 اعاده کند و وقت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت باین صورت

قوله واجب که سراج بوده باشد کافی کردن و منوط باشد با کمال ملک و بوده
 باشد یا ملک است که بوده باشد یا مادی و بوده باشد یا فیزی یا فاعلی
 بنا بر مذکور از علما اگر در مکان معسوب و منوط سازد و منوط او باطل است **حاشا**
 این معسوب بوده باشد و بعضی گفته اند که منوطی او صحیح است اگر چه گناه کرده است
 بسبب بودن در مکان معسوب و این قول قوی است و لیکن احوط است و **حاشا**
 است که از طرف ملازمه و منوط سازد خواه مانند نام و خواه مانند ملک که در آن
 میریزد که صحیح است که در منوط او باطل است و بعضی است که در اصل طرف منوط نداشته باشد
 و صورت نیز نداشته باشد **مسئله** چندی در پیشگاه **شیخ** **اول** است
 کردن و از عبادت از مالید و بنا بر ما **حاشا** اگر چه **الک** و اصل است که چنانچه
 بوده باشد و احوط است که چنانچه **اول** بوده باشد و سوال کردن از شیخها و کلام
 مطلقا خصوصا بواسطه وضو و نماز خصوصا بواسطه نماز **حاشا** که منقول است
ابو عبد الله **جعفر بن محمد** **عنه** **السلامه** **عنه** **السلامه** که حضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی
 بواسطه نماز است سوال کن که در پیشگاه **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 تلاوت **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 که اگر نیز شایسته است بر امت **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 و منقول است از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق **ع** که در وقت **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که
 از هفتاد و یک نماز **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که

در آورده

رواند و خلقت است از سنت **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 جنم است و خداوند عالم را تراشید و منوط سازد و بنا بر ما **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که
 کردید بنا بر ما **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 میکند و حفظ را زاده میکند و **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 حال میشود و میباید که **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 و ندان کند **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 میکند و **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 با **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 و بنا بر ما **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 کند و بعد از آن سوال کند و بعد از سوال کردن سوال **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که
 را نیز عادت فرمایند سوال کردن و اگر بنا بر ما **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که
 نیز باید که **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 میاید و چندین بار از **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 سوال دیگری سوال کردن **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 بدست راست گذارد بنا بر ما **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 گذارد و این احوط است **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که
 اب بود و دست **حاشا** **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که **شیخ** **اول** **حاشا** که

است و از آنکه متعارف بر بارند و در وضو ساختن نامحرم را نیکو خوانند کتب مخصوصا
 در وضو نماز صحیح **فصل** اگر خواهد پا خود را بشوید بواسطه پا اگر کثرت کثرت شود
 بشوید و اگر کمتر شود که سنت که آنکه زانها را مسح بکند و بعد از آن بشوید با شپه
 پس با مسح بنوعی باشد **فصل** در وضو سر و بعد از خواب بر سر
 ناسه را نباید و خواب را پیش برین روز **فصل** مکرر است استعاذه در وضو آنکه
 بعضی آب دست را بکوبند و بعضی غنچه حرم کرده اند و بواسطه آنکه بعضی کماله
 که آب درون و در کردن آن نیز از استعاذه **فصل** مکرر است آب وضو از اعضا
 خشک که این وضو است و آب وضو و جزای آن وضو اما بعضی صافی کرده اند
 وضو سازند و بعد از آن خشک کذاب و نورانی حسه و سولید از خیار و در وضو سازند
 و بعد از آن خشک نکند تا خوش خشک شود و حسه می نویسد و بعد از آن که بافتا طاق
 نه خشک نکند بلکه زده است و این را برین پا و در خشک شود **فصل** مکرر است
 وضو ساختن در سجده بعد از نماز که در سجده واقع شده باشد و اگر از خواب بیدار
 باشد که در سجده واقع شده باشد وضو ندارد و اگر برین سجده بیدار نشد **فصل**
در مسح مکرر است که در سجده است و وضو سازند و بعد از آن وضو سازند و در وضو
 و بپا را در سجده و زمین را بپا سازند و در این باب چند مسائل **فصل**
 هرگاه کسی بعضی از اعضا وضو خشک باشد و بپا را در سجده بپا سازد و در وضو
 کند آن او درین وضو است و در وضو سازند و در این باب چند مسائل **فصل**
 و اگر

و اگر برین پا باشد وضو سازند و وضو ساختن و آب برین پا و در وضو سازند
 محرم است و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 کثرت اطراف را بشوید و بر کثرت مسح کند هر چند موضع شستن بوده باشد و
 است که تمام آن را مسح کند و اگر بعضی از اعضا را مسح بپا سازد و در وضو سازند
 بشوید و بواسطه آن که برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 پاک برین کداز و بالای آن مسح کند و اگر در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 پاک بوده باشد و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 که بعضی از اعضا وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 بوده باشد و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 است که برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 هرگاه کسی در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 وضو بواسطه مرضی چیزی بر روی مالین باشد که هر نوعی باشد از آنکه وضو
 و اگر شکل بوده باشد آنکه کوفت زیاده شود از پاک کردن بر بالای آن مسح کند و بعد از آن
 برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 آب که در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند
 احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از اعضا وضو سازند و آب برین پا و در وضو سازند

اگر ممکن بود باشد آب بر زبان رسانیدن برسانند الا ان نهر حکم چمن دارد و اعضا
 اگر ممکن بوده باشد کوفتن و مسح کردن در صورتیکه پاک بوده باشد یا مجنی بوده باشد
 ممکن بوده باشد پاک کردن آن لازم است کوفتن آن و لاصح بر روی کف و کافی نیست
 آب رسانیدن آن از بالا و خمر و در کاف و عذبه طرف شود همان و صورتها و کفها
 میتوان کرد و احوط نفس و اعاده و **و در شخصی که کف بر او انداخته اند** یا غسل آن
 که از بر او نماند و صورتی میباشد و بجا سله عیسی متوجه نمازی شود و بعضی گفته اند که مسح
 کند میان نماز ظهر و عصر پاک و صورتی محبت میان نماز شام و نیتان بگویند و خالی از
 نیت و لیکن اول الحولت و در آنجا مسح شود و بکنند یا نکه بکنند و در بعضی گفته اند که
 بر پیشانی از پوست و بکنند که در جهانه اش خوش شود و وقت نمازی بکنند بجز تغییر
 یا نکه بکنند پاک و صورتی بکنند و ظاهر در نماز دیگر تغییرش کافی بوده باشد اگر چه
 اطلاق است و در هر چه که کشم و در آنجا باشد یا سلسله ای از برای نمازی
 و صورتی میباشد و اگر در آنجا نماز سجده غایب یا از وی و صورتی میباشد و از آنجا
 و طاعت و تمام میکند بشرطی که نیت تمیز کند و اگر آنجا سلسله باشد که در آن
 تا صلوات نیاید مثل آنکه چون سکر خالی بوده باشد یا در ملاخطه نمایند و نماز را در آن
 وقت بکنند و اگر صاحب سکر و مانند سلسله اول غایب از نماز یا صاحب سلسله ای باشد
 باید از وی بپایان در آنجا نماز و صورتی نمایند بلکه بوشکوارا که نماز کند و اگر توهم
 هر دو آمدن یا در آنجا که رسالت بر او متوقف است و صورتی شود خصوصاً و سوا اینها

جواب

اعتبار نداده تا بوی باشد و گفتند که علم خروج ریح مجرب است و صورتی می شود
سهم در کاف و شخصی که نیت داشته باشد و طهارت و سک کند که با اعتبار طهارت
 از وضو و رفتن است یا طهارت میکند و سک و اعتبار نمی کند و اگر نیت در حدیث
 داشته باشد و سک و طهارت کند و صورتی از سر بگیرد و اگر نیت در حدیث داشته باشد
 و سک و در آنجا که حال خود را نداند که عصب در حدیث طهارت میکند یا بر صورتی
 و اگر نداند که بر آنجا که وضو و طهارت و از سر بگیرد و اگر در وضو و طهارت و وضو
 نیکند تا آنکه احوط است و اگر سک کند و بعضی از افعال و صورتی و حال وضو باشد
 و نماز نیت باشد بر کعبه و آنچه سک کرد و مات بجا آورد و ما بعد از نماز که در کعبه
 از وضو و رخ نیت باشد و از آنجا جزا شده باشد و سک کند سک و اعتبار ندارد و اگر چه
 صحیح خود باشد یا نکه بکنند که مسح را همیشه و وقت بپایان کند که در وضو و طهارت
 که مسح کند و اگر آن وضو و رخ نیت باشد و سک کند و در وضو و طهارت و وضو و طهارت
 و وضو باشد یا نکه بکنند که وضو و طهارت کرده باشد و از آنجا جزا شده و بکنند
 باشد که وضو و طهارت کرده باشد و در صورتی که طهارت است که بر کعبه و در آنجا
 وضو و ما بعد از آنجا آورد و اگر این وضو و نیت کند و اعاده کند الحولت و اگر که
 السک بوده باشد ظاهر سک و اعتبار نداشته باشد و اگر اعتبار کند الحولت و اگر که
 نیت نماید که وضو و طهارت کرده است از وضو و طهارت یا وضو و طهارت و وضو و طهارت
 نماز نیت باشد که اگر اعتنا با این بر آن خشک سک باشد که وضو و طهارت کرده

جاء طهارت عبارت از وضو و غسل و غیره است و هر چه در طهارت
 و طهارت نماز کند یا با طهارت نماز کند و وضو را در نماز کند و طهارت نماز کند
 بر آن مثل نماز است چنانکه در طهارت که مختص از علی الهی و در هر روز که کند و مستحکم
 باد کند که نماز است تا از نماز طهارت می بیند او که من طهارت نماز است اینان که می کنند
 او می کند طهارت نماز است تا از نماز رسد یا از آنکه من طهارت نماز است اینان که می کنند
 نیست می باید خورد او که بواسطه هر دو این نماز است می بیند که می بیند هر چه بواسطه
 آنکه وضو وضو نماز کردی و کد شوی وضو و یا باری کردی باری این نماز است تا از نماز
 الهی و نماز است تا از نماز است و از نماز است تا از نماز است و از نماز است تا از نماز است
 می بیند که وضو نماز می کند که وضو نماز است و از نماز است و از نماز است تا از نماز است
 یا حلال و وضو کرده باشد و نماز کند و باشد اعاده نماز می کند بعد از وضو و طهارت
 نیست و اگر معتقد به باشد طهارت یعنی کفایت طهارت نماز و وضو و طهارت
 که اندک ادا می کند و چون طهارت یا طهارت می بیند و وضو می کند و وضو می کند و وضو
 کند و وضو را که طهارت یا طهارت می بیند و وضو می کند و وضو می کند و وضو
 باشد و بعد از آن وضو که با وضو می بیند **پنجم** اگر کسی وضو بول یا غایب را
 استخفاف کرده باشد و نماز کند و نماز است باطل است و اعاده می کند و وقت واجب
 وقت و اگر از وضو کرده باشد و نماز است باطل است و اعاده می کند و وضو را
 می کند و اگر بعد از نماز وضو را در وضو کرده و وضو باشد و وضو را در وضو
 دار

و اگر اینها وضو کند طهارت و اگر وقت باقی باشد شهادت که اعاده می کند
 و بعضی که نماز اعاده می کند و اگر وضو یا طهارت است و اگر وضو یا طهارت است
 غایب اعاده وضو رکعت بعد از نماز و بعضی که نماز است و اگر وضو یا طهارت است
 و اگر وضو یا طهارت است و اعاده است **ششم** حرمت وضو در کتاب قرآن
 یا بعد از نماز وضو یا طهارت که در قرآن نیز وضو می کند و وضو است و وضو
 و حاشیه و غایب آن **مفسر** در غسل و وضو و بعضی که وضو است و وضو
 اقسام غسل است و آن واجب و سنت و احوال واجب است غسل واجب و وضو
 استحاضه و نفاس و وضو واجب و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو
 نماز واجب و وضو واجب و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو
 ساحه وضو واجب و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو
 اگر چه وضو واجب است و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو
 بند واجب است و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو
 که جمیع طهارت واجب است که وضو واجب است و وضو
 دخول وقت ظاهر می شود هرگاه وضو واجب است و وضو
 و وضو واجب است و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو
 واجب نیست و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو
 کتاب قرآن و وضو واجب است که وضو واجب است و وضو

اینها وضو است

و بعضی گفته اند و از هم دست نداشتند بواسطه نماز باران و بواسطه کثرت و تضرع و
چلیب است و غسل بعد از کثرت است و هم چنین هرگاه شخصی سعی نماید بواسطه و باد
تجشع که او را حلق کنند یا است غسل سنت بعد از آن و بعضی گفته اند که واجب است و
اگر عمل کند آنکه هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بخوابد و بایستد باشد
و خواه بیاصل و خواه بخی شری او را حلق کنند یا است یا عین و بعضی گفته اند که سنت است
اعاده غسل هرگاه بعنوان ناضی بفعال شده باشد مثل آنکه چیزی کرده باشد و بستر
که بعنوان احتیاط بفعال و رد که اگر ملوث یا دغ بوده باشد بجا و واجب بوده باشد
و همچنین گفته اند سنت است هر دو غسل هرگاه در حمام مشترک می پاشند و بستر
مثل ساق است و سنت غسل بواسطه کثرت کردن میت و ظاهر امر آنست که پیش از غسل
است بر کفن کردن و هم چنین سنت غسل اگر کسی مرده را بعد از غسلت ببالد و هرگاه
حب مرده باشد غسل جنابت جز از غسل نیست و همچنین بواسطه ری حمار
در حج مستحب است بابر یا بپنجی و در حدیثی واقع است که غسل سنت نیست لیکن
بواسطه دفعه و حیث و هرگاه چند غسل سنت جمع شود حیث از ملایم است که آنکه بکند
غسل بکند مثل آنکه در جمعه باشد و در روز عید باشد و اراده زیارت است یا باشد
در این غسل بکند یا بپنج است و ظاهر امر آنست که در این غسل نیست هر که کاف است بلکه
اگر غسل کند و نیست هیچ آن که کاف باشد و اگر نیست بجز آنجا که بعضی گفته اند
که حجت است نه بکرمه و حالی از حیث نیست و لیکن زیارت که هر یک از اینها نیست
و غسل کند

و غسل کند و در خطبه که بواسطه زمان بوده یا است تا آنکه داخل شود نمیتوان کرد و هر چه
بواسطه شرف مکان است یا بواسطه فعل است یا از آن میاید که مکمل بود و کثرت
در غدر و این حلق کنند که بعد از غسل باید کرد و ظاهر امر آنست که احادیث و سنن
نیتوانند کرد و را با حقیقت ظاهر و بعد از حقیقت ظاهر و حقیقت را بفرمانند که او را غسل
کنند و بعد از آن غسل است و احتیاطا و اگر در ایات نیست که بظاهر امر می باشد و همچنین
اگر غسل جنابت با حقیقت جمع شود و حلق است که از جنابت بکند و بعد از آن غسل
احتیاطا بکند و اگر بکند بپنج نیست هر دو بکند کاف است فصل در غسل جنابت
و در آن مطلب اول در بیان آنست که در آن اول پرون آمدن و بیرون
در خواب و خواه در بیدار و خواه در خواب و زن و خواه خنثی بشرطی که از ذکر فرج هر دو
پرون آید هرگاه علم هر یک از اینها پرون آمدن است و کفایت است و اگر متنبه شود و ملاحظه
نماید که اگر در وقت شدن از روی شهوت و حیث آید و بعد از آمدن بدن است شود
نیست است و احتیاطا آنست که هرگاه در زمانی بپاید و جماع با غسل و متنبه شود و بعد از آن
تقصص خصوص در بپارک فاست شهوت حیث و سنن بدن در او شرط نیست و بعضی
و ذکر کرده اند که از جمله صفات حیث است که چون تراست بوعی و بگو سکون خرمه پاشند
نترشند و خشک شود و بگو خرمه خرمه متنبه شود و متنبه شود و بگو اگر و طامه
خشک شد باشد غلبه باقی بپاید و تا بسیار برون را نشان نشود و از این می شود
ظاهر امر آنست که از این صفات علم هر یک بگوید و اگر از بسیار جماع می بصورت خون یا

در آنجا که در خطبه

غیبات میباید کرد و در وقت در غسل نیز میباید آنکه فصل کند که غسل میباید از حجه
 رافع شد و مباح بود از غایب و باقی نمازها و باقی چیزها که غسل مباح می شود بواسطه
 آنکه واجب است قبل از آنکه و چون حیوانی را که غسل واجب است بقتل می بیند
 حیوانی را که غسل واجب است و در وقتش موسعات تا وقت نماز بعد از آنکه غسل
 نماز و حیوان را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز
 یعنی که تا وقت نماز و مسائل آن را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز
 واجب می شود پس اگر این را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز
 بوده باشد احوط است که نماز و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز
 رافع سازد و غیر آنست که چنین نکرده که اگر الحال صلوات بر محمد و آل محمد علیهم
 و آله تسلیم الله علیهم کرد و گفت نماز کجا بود و بعد از آن صلوات بر محمد و آل محمد علیهم
 واجب شود و بعد از آن غسل را رافع سازد به نیت که سابق مذکور شد و احوط آن است
 که در حایض غسل کردن حرام بکند و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز و نماز را در وقت نماز
 مقارن شدن سر از با کردن اگر غسل نکرده باشد و احوط آنست که بعد از نیت برای آن
 ربه میگوید و مقارن جمع شدن دارد اگر غسل را قیاسی کند یا که بعد از نیت بقیاس
 عرفی باب رفته و الله اعلم برساند و اگر مقارن حضور دارد و حضور که خواهد و با آن
 بی حاصل عرفی محض باشد پس بگوید و یا بگوید در حکمت باشد یا که نیت متنا
 نکند تا رافع شود و تحقیق آن مجرب است که در وقت نماز و احوط آنست که مستحاضه

در این الحدیث مثل صاحبان اهل و سلسله المرح و بطون نیست استباحه صلوات که در وقت
 حدیث و احوط آنست که در این الحدیث چون در آنجا غسل از روی حاضر و غایب است
 از غسل میباید و اگر کسی غسل میباید بوده باشد و اگر مستحاضه از برای نماز با غسل
 و منوی جمع کند یا طاهر باشد و **در** شستن سر است با کردن و در وقت نماز با قصد
 کشتن صاف قایل و یا با یک دست یا با دو دست که آب به هر دو میباید جریان برسد و در وقت
 کوشش ظاهر بوده باشد یا نه مثل یکدیگر که آن را در سوراخ میباید باشد و اگر کسی را
 سوراخ کرده باشد اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد اندون از او لبستن آن و
 اگر سوراخ شک باشد احوط آنست که آب بر آن نهد و اگر کم باشد باشد سافطی شود
 شستن آنست که با دست و اگر با دست سوراخها کردن سوراخ می شود که کم است و اگر
 چیزی باریک در آن میگذرد شخص میباید که بپاشد است یا با یک دست یا با دو دست یا با
 و هم چنین واجب است که آب بر سر بپاشد و ظاهر است که مو را بپاشد و اگر شستن
 احوط است **سهم** شستن جانب راست میباید که شستن صاف قایل و شستن با دست
 از آنجا که در آنجا که در وقت شستن سر کردن اندک از بدن شسته شود از طرفین از
 با دست یا با دو دست و وقت شستن جانب راست اندک از بدن شسته شود با اندک از جانب
 و هم چنین در وقت شستن جانب چپ اندک از بدن شسته شود با اندک از جانب راست
چهارم شستن جانب چپ یعنی آنکه در راست کشتن و شستن از صورت و در آنجا
 راست بشوید و شستن با جانب چپ و احوط آنست که در آن انچه از فرج ایشان در وقت

نشانی ظاهر بود باشد و بنام **نهم** ترخیص است بخوبی که مذکور شد باینکه در هر یک از این
 علما و اعیان طاهرات ترخیص است بر این اساس از جانب راست بر جانب چپ بلند دارد
 ظاهر و لیکن احوط است که در ترخیص خود مذکور بعمل آید و اگر غسل را ترک کند ترخیص
 است و احوط است که اگر غسل را عمل را تا یکی نماید از آن اجابت است ازین بکند و از آن پس
 آید بر جای پا که مانند ترخیص است و بعد از آن نیست کند و بعد از آن ترخیص است ازین
 تا آب بپوشد و از آنکه ترخیص است و احوط است که ترخیص را بخاطر اگر ترخیص است و از آن
 در هر یک از این باب از آنکه باشد آب با سنگها برسد و در هر یک از آن غسل ترخیص است
 لغز است و آن در جاهای این خونی شود که اندرون است بکند و سر پا کردن بشود
 تخلیل کند و بعد از آن از این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 که بر سر پا کردن و از آن ترخیص است و بعد از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 حسب و اگر از این ترخیص است و بعد از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 شستن جانب راست کند و تخلیل نماید که آب بپوشد و بعد از آن ترخیص است
 ظاهر از این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 با دست و ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 اول احوط است **ششم** واجب تخلیل کردن از جانب چپ بپوشد و بعد از آن ترخیص است
 ترخیص است

در ترخیص

موی است و اگر موی در هر یک از این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 باشد و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 بکند که اگر ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 که اعتنا غسل خود بشود و در آن اعتبار در ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 در وضو کند **ششم** میاید که از غسل پا کرده باشد و پا که کند بوده باشد
 با آنکه وضو نموده باشد و محل غسل پا کرده باشد بپوشد و ترخیص است و از آن ترخیص است
 که در وضو کند **هفتم** میاید که از غسل پا کرده باشد و پا که کند بوده باشد
و هشتم واجب است که از این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 نماید که از این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 جریان بر این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
دوازدهم میاید که از این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 بپوشد و ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 نماز وضو و ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 حالی از وضو نیست و لیکن احوط است که از این ترخیص است و از آن ترخیص است
 اینجا بر این ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 بکند **طلب سیم** در وضو است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است
 کند که واجب است و احوط است که ترخیص است و از آن ترخیص است و از آن ترخیص است

حرام است جنب را بر کتافان با اسفند یا باده و غیره و بعد از غسل و طهارت و کفایت
 بعضی از اینها را در بعضی از مسلمات و صلوات علیهم اجمعین در کراهت منصوص از نویسندگان
 ایشان بوده و نه از ایشان و این نیز از حوطات و هم چنین حرام است بر جنب و اغتسلان
 الحرام و مسجد بخروج از آن و در بعضی از کتب و بعضی از کتب و بعضی از کتب و بعضی از کتب
 و مشاهد شریف حضرت امام و صلوات علیهم اجمعین و این حوطات هم
 چنین حرام است جنب را گذاشتن چیزی در مسجد یا در کراهت و در مسجد و در مسجد
 و حوطات آن که از زمین مسجد یا نه و مسجد نگذارند و اگر علم شود در یکی از مسجد
 یا مسجد غیر حرام است که برین ایدیهیم و حوطات آن که اگر جنب نیز علم یا علم و مایل
 شود نیز کند و برین ایدیهیم مکرر است جنب را خوردن و آشامیدن تا و نشستن
 استحباب یا استنبوط و مضطرب کند و در نشویند و نشویند و نشویند و نشویند
 در مرتبه که خواهد چیزی بخورد یا یا استامد چنین کند مگر آنکه مایل در نشویند و نشویند
 است جنب را زیاده از هفت یا نه خاندن و کراهت پذیر نیست و در زیاده از هفت یا نه خاندن
 یا نه خاندن و میان علمای و روایات صحیح و لایعین که بر جواز بدین کراهت هم
 مکرر است جنب را بر کتافان و در حجاب و حجاب و حجاب و حجاب و حجاب و حجاب و حجاب
 حوطات آن که در آن نشویند و هم چنین مکرر است حوطات آن که در آن نشویند و هم
 و صورت از خصوصیات آن که از او جداست و بر کتافان است و هم چنین مکرر است
 رنگ کردن و نشویند یا بر رویان و بر رویان و بر رویان و بر رویان و بر رویان و بر رویان

هرگاه خاک گذاشته باشد تا از آن کثیف نشود و بعد از آن که در آن غسل و نشویند و نشویند
 مالد و صورت ندارد و نشویند کثیف نشود و بعد از آن که در آن غسل و نشویند و نشویند
 بدن پاک کند خصوصاً از نجس و نجس و با و اگر بواسطه اینها و اینها و اینها و اینها
 از آن نشویند بکشد و در آن نشویند و در آن نشویند و در آن نشویند و در آن نشویند
جاء هرگاه بعد از آنکه غسل نکند جنب باشد یا خمری بود یا نه حکم و نشویند
 در رستن باقی و مسح بر او و بعضی از روایات صحیح و واضح است که نه کند و حوطات
 آن که با جیره نمی کند **پنجم** هرگاه بعد از غسل چیزی بر بدن علم یا علم یا علم یا علم
 صفات غسل اعاده میکند و اگر علم یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم یا علم
 مستحب بوده باشد پس اگر بول و استبراک کرده است چیزی بر روی جنب نشویند و نشویند و نشویند
 بول و استبراک یا بول کرده باشد غسل اعاده میکند و اگر بول کرده است و استبراک کرده
 و صورت اعاده میکند و اگر استبراک کرده است و بول کرده است پس اگر ممکن بود و بول
 کردن و نشویند و بول غسل اعاده میکند یا نه و اگر ممکن بود و بول کردن و نشویند
 و صورت یا نه بعد از غسل حوطات و اگر ممکن بود و بول کردن و نشویند و نشویند
 که غسل و مسح است و حوطات آن که غسل اعاده کند و صورت یا نه بعد از غسل
 نماز و کثیف یا نه غسل کرده است و حوطات آن که غسل کرده است و حوطات آن که غسل کرده است
 است اعاده نماز و این حوطات **ششم** هرگاه در آن نشویند و نشویند و نشویند و نشویند
 شود که در حوطات بود و بول غسل اعاده میکند و اگر حدیثی حدیثی حدیثی حدیثی حدیثی حدیثی

باشد یعنی کشته اند غسل از آن کرم و بعضی گفته اند که غسل از آن کرم و بعضی میباید
 و این قول قوی است و احوط آنست که با آن غسل و وضو غسل یا نه احتیاط از آن کرم و
 احوط از آن است که غسل از آن کرم و بعد از آن احتیاط غسل را از آن کرم و وضو را
 نکند و وضو بر تن جزم بیازد و احوط از آن است که غسل از آن کرم و وضو را
 آن و بعد از آن غسل از آن کرم و اگر حدیث در آنست که غسل از آن کرم و وضو را
 آن غسل ظاهر این حکم است **فصل** در کراهت غسل با آب نجس و اگر نجس بود غسل
 جنابت و وضو بر تن اگر نجس بود کراهت و اگر نجس بود وضو را با آب نجس
 و همچنین وضو را اگر نجس بود اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 کراهت غسل جنابت و وضو بر تن و بعضی گفته اند که اگر با آب نجس وضو را با آب نجس
 نجس و احوط آنست که نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس
 احتیاط بکند و همچنین اگر غسل با آب نجس و وضو با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 آنست که نجس با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 که بعد از غسل با آب نجس و احتیاط بکند و غسل با آب نجس و وضو با آب نجس
فصل در کراهت غسل با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 تا پاک شود و بعد از آن غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل جنابت با آب نجس
 و در غسل جنابت و وضو بر تن و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 هست وقت هر روز آمدن و اگر مستحب بود وضو بر تن بکند و اگر نجس بود وضو را
 بر آن کرم

بر آن کرم و وضو بر تن و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 پیش از نماز و بعد از آن وضو بر تن و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 پسند جنابت و وضو بر تن و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 که ایشان بپوشید و بعد از آن وضو بر تن و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 است و پیش از آن وضو بر تن و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 مکرر خون از سر و رو بخورد و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 خون جنس برود باشد و خواه نبوده باشد و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 که صاحب عادت باشد یا عادت نباشد یا عادت نباشد یا عادت نباشد یا عادت نباشد
 عادت تر از وضو که عادت بر آن صاحب عادت باشد عادت تر از وضو که عادت بر آن صاحب عادت
 و صاحب عادت است که وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 هفت روز تا او را به بپوشد و وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 عادت بر آن خون و عادت بر آن وضو و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 مستند بر آن وضو با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 آنست که وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 که غسل بر آن کرم و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 حیض حساب کند و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را
 حیض بوده باشد که وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را با آب نجس و اگر نجس بود وضو را

باشد و جمیع عبادت اهل خویشتن خود میکند اگر اهل شریف بوده باشد و رعایت
 و اگر مختلف بوده باشد بعضی کند که جمیع عبادت اکثر خویشتن خود میکند و اگر
 او را خویشتن نبوده باشد بعضی کند که جمیع عبادت هم نشان خود میکند اگر کسی
 بوده باشد عبادت و اگر او را خویشتن نباشد یا مختلف بوده باشد و با هم
 بلد نبوده باشد یا علم اهل البیان هم نتوان رساند و یا مختلف بوده باشد و بنده
 و جمیع بر و ایات میکند بلکه همراه شش روز جمیع حساب میکند یا هفت روز یا یک
 سه روز و یکجا ده روز و احوط آنست که سه روز جمیع حساب کند و باقی را عمل
 کند تا هفت روز یکجا ده روز و غیره و بعضی را نیز بجای آورد و با یک داخل مسجد شود و
 قرآن بخواند و چون ضحاک و غیره بکنند ده روز یکجا یا زده روز قضا کند احتیاطا که
 مضطرب باشد و او را تیری نبوده باشد پس از حال بیرون نیست یا وقت را میداند
 و عدد را فراموش کرده است یا عکس این یا هر دو را فراموش کرده است پس اگر در صورت
 اول و در وقت را میداند سه روز را عمل جمیع میکند و هفت روز دیگر را عمل جمیع و احتیاطا
 میکند یا بر سه روز و اگر آخر وقت را میداند تا نزد او و در پیش از این حساب کند
 و هفت روز پیش از آن را عمل جمیع و احتیاطا کند یا بر سه روز و اگر کسی را محض این باشد
 بلکه نماز میداند که میان ماه میان حقیقی جمیع او بوده پس از تو یا یک روز پیش از تو
 پس از این محض است و سه روز پیش و سه روز پس عمل جمیع و احتیاطا میکند یا بر سه روز
 و جمیع کند که درین سه روز عمل بر ایات میکند و ظالی از قیاس نیست و اگر چه اول

است و اگر عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است سلام میداند که همراه هفت روز
 جمیع او را یا اما میداند که اول ماه بوده یا میان ماه یا آخر ماه بعضی کند که احتیاطا
 در هر زمان عمل جمیع و احتیاطا میکند یا اگر بزرگتر جمیع را بجای آورد و هفت عمل
 میکند یا اگر غیر از احتیاطا میکند با اعمال احتیاطا و بواسطه نیاز عمل جمیع میکند
 چون احوط است قطع شدن خون در روزهای هفت و ظاهر احوط بر و ایات خواندن و اگر
 چرا و احوط و اگر وقت و عدد را فراموش کرده باشد سه روز یا چهار روز یا هر
 آنست که عمل بر ایات میکند و بعضی کند که عمل احتیاطا با او میکند و از احوط است
 و هرگاه صاحب عادت بعد از عادت و ده روز یا فلان جمعی بیند و سه روز پیش از آن
 بعضی جمیع یا چند بعد غنچه جمیع باشد و اگر بعضی جمیع نبوده باشد سه روز یا
 علم آنست که آن نیز جمیع است و احوط آنست که جمیع کند میان عمل جمیع و احتیاطا و اگر
 خون پیش از آن قضا عادت منقطع شود ملاحظه نماید که یا کند است یا نکند پس بر
 و میکرد و بعد از آن بیرون آورد پس اگر او را است بان میکرد تا پاک شود و اگر
 بیرون انداخته کند و بعد از آنست که شک خود را بر روی کفایت و پای حجب خود را بر دارد
 و بنشیند بکار و زمانی بکشد و بعد از آن بیرون آورد و اگر خون از عادت رگدند
 یک روز یا دو روز یا سه روز عمل جمیع بکند و طریقت که یک روز پیش بکند و بعد از آن عمل
 احتیاطا میکند پس اگر خون در دم آید ظاهر شد که جمیع نبوده است و اگر از دم
 غبار و غیره ظاهر شد که عادت جمیع نبوده است و باقی احتیاطا بر قضا و در ایات

و اگر بعد از آن عمل حبس بود و است می کند و احوط آنست که نشکند نماز بعد از عادت که
 ترک کرده است بکند و در آنکه سبب ترک است صبر می کند تا پاک شود یا در روز بکند بعد
 از آن عمل استحاضه بکند مگر آنکه صاحب نذر بوده باشد که احوط آنست که بعد از آنکه بیضه
 منتهی عمل حبس و استحاضه کند تا روزی که بر سر او قطع شود برده ظاهر می شود که حیض بوده
 و اگر از ده عمارت که ناخیز کرده است صحیح است و چون وقت نماز در آمدن باشد و در آن
 شود پس اگر مقدار نشاء و منور نماز کند نشاء باشد نشاء آن نماز واجبست و اگر نذر است
 قضاء و اگر در آخر وقت پاک شود در آن مقدار غسل بکند که نماز مانده باشد و اگر
 ادا و اگر تقصیر کند واجب قضا **اما احکام** حیض پس حکم است بر آن نماز و طواف و روزه
 و سرکتاب و آن بنا بر شرم و دوری است کردن در مساجد و داخل شدن در مسجد الحرام
 مسجد نبوی و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن چهار سوره غریبه که آن را سبحان و حم
 و الفجر و اذانت و اگر بخواند یا سجده را با کوشش بکند و احوط آنست که
 از پاک شدن غسل کردن نشاء کند و همچنین احوط آنست که اگر بشود هم جنب بکند
 و راست که شود و اگر او را طهری کند در فرج و احوط آنست که بعد از آنکه سدن و پیشانی
 غسل کردن او را طهری کند و اگر هم نشاء او را از او جدا احوط آنست که بگوید تا فرج
 خود را نشوید و بعد از آن و طهری کند اگر چه بکشد اولیست و احوط آنست که متعذر شود
 از روی در آن حیض آنست که نماز آن را اگر طهری کند یا بعضی احوط آنست که کفها را
 بماء پیش کرده و او را حبس بوده باشد بکند یا که بکشد یا که نکند یا که در آنست یا که در آنست

می باشد حیض بوده باشد هم دنیا را بدهد و اگر در آخر حیض بوده باشد چنانکه دنیا را بدهد
 و صحیح نیست طلاق حائض هرگاه مدخول بها باشد و شوهرش حاضر بوده باشد و اگر
 که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط آنست که اگر نماز قضاء داشته باشد بواسطه نماز قضا
 غسل کند یا بکند و اگر وقت نماز داخل شود و غسل کند اگر نماز نبیند جزو واجبست
 و غسل کند و نیت کند که غسل بکند از جهت رفع حد و مباح بودن این زمان و باقی نمازها
 و باقی حیضها که قبل مباح می شود از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و کیفیت آن
 مثل غسل بابت و احوط آنست که با غسل و منوبان بواسطه نماز و غیر آن و اگر غسل یا
 و حیض با هم جمع شود احوط آنست که صد دفع حدث مطاوع کند یا قضا عینا و حیض
 کند و غسل و غیر آنست که اگر غسل بابت بکند و بعد از آن غسل بعضی احتیاطا بجا
 آورد و واجبست که قضا روزه کند و نشاء نماز بکند و سنتست که وضو بپا زدن و
 در نماز و در سجده و در پیشانی پاک نشیند و بقیه و ذکر و سجده و نشاء بکند و مقدار و نشاء
 نماز و در سجده است حائض را بر داشتن قرآن و دست چپ قرآن مالیدن و غسل
 سابعین یا این بودن از طهارت که اینست سجده و نماز و غیره و اگر چه نماز یا بر
 مذهب مشهور و ظاهر مکرر باشد و از خواندن قرآن و مکرر است و از آنکه
 مکرر است و از غیر آن بجا و سه و غیر آن و احوط آنست که در کراهت حائض پاک شده باشد
 و خواهد که روزی بکند غسل بابت و جمع و اشعشاع بقصد طهارت و حیض و صحیح را پاک نشاء
 و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آنست که ترم کند بواسطه نماز و واجبست بپا زدن و باطل

می شود و بجای هر یک هفت سقا می شود تقریباً و سنت که ترا سر بالا می بیند
 جامه ایست درین مسوده است و احوال است که درین سر برهنه نباشد و طلاق نداشت
 باشد و سنت که خرقه طویل که خوش بگوید باشد زیاد کند بواسطه آن حج
 سزاوارتر باشد و بر کتیب بپنداند و پند و در بریت کند و بر عجا نیز بگذارد و بر
 عورتش نیز پند بگذارد و در بکر از ان نیز در و در عجا که عورتین را در و بکر با پندها
 و از عین اخبر بر کتیب است بیرون آورد و طاهرا عاقلان را آن سخت بر عجا که با
 هر عی بیرون آید و سر از او بچند کجا سبک کند و سنت که امیر از برای زن را بکند
 که شک داشته باشد و در و سر عام را از زن چنگ بیرون آورد و بپ و راست بی
 می نماند با آنکه جانب راست را بر جانب چپ نماند و جانب چپ را بر جانب راست
 و بدل عامه در منقعه از برای زن زیاد کند و پند آن بکند نیز از برای زن بپند
 شه و رانست که از برای زن بپند که منطی را بکند و سنت که منطی را بپند و خنجر
 معلوم نیست و سنت که در زن و در کفن است و پند بپند و خنجران چنان
 بعضی گفته اند که درین مقصود ازین است که از نهاده بیاورند و طاهرا عاقلان
 اگر خوف بیرون آمدن خون از عین یا حلقه بود باشد پند و ران کند و مکن است
 که کفن کان کند و کفن که مانع است از عین بگذارد و سنت که کفن
 نام او را بنویسد یا بنخواند که باده بیضه لایزاله الله و اگر علم از کرده
 نهاده بین و از برای بر مصوبین علم را بنویسد و رواجی واقع است که کفن

که را بنویسد بکفن و اگر زکریه اندک اگر ممکن بوده باشد برین حضرتنا صاحب
 بنویسد و اگر بافت قنوه بکفن بنویسد و کتیب که مکن است بکفن بنویسد و کتیب
 که کفن راست که بر کتیب از بیفتد و در کتیب با پند و در عجا عاقلان و سنت
 که بر پند آن با پند بگذارد و در عجا عاقلان واقع است که از این عجا عاقلان
 است و از عجا عاقلان و عجا عاقلان که در و در عجا عاقلان و کتیب قنوه
 سبک کند و اگر سبک بافت قنوه چوب آمارا بپند کند و اگر بافت قنوه هر چوب
 کافیت و در کتیب عجا عاقلان و بعضی گفته اند که پند و در عجا عاقلان
 باشد و یکی از عجا عاقلان بگذارد و یکی از عجا عاقلان و طاهرا عاقلان
 و یکی از عجا عاقلان بپند و یکی از عجا عاقلان و یکی از عجا عاقلان
 با آنکه کتیب و طاهرا عاقلان مقدم برین و وصیت چنان و اگر عجا عاقلان
 باشد و عجا عاقلان و طاهرا عاقلان و اگر از این نماند باشد و در عجا عاقلان
 و سنت که سلمانان کفن را کند و بعضی گفته اند که از کفن نیز کفن بپند که این
 قول بد نیست و کفن زن بر شود و بپند و در عجا عاقلان و در عجا عاقلان
 بپند و عجا عاقلان و اگر از این نماند بپند و در عجا عاقلان و در عجا عاقلان
 الهوده سبک باشد و اگر عجا عاقلان بپند و اگر عجا عاقلان بپند و اگر عجا عاقلان
 کان موضع را بپند و کفن و از کتیب بپند و کتیب بپند و کتیب بپند و کتیب
 گفته اند که اگر ممکن بوده باشد کفن و از کتیب بپند و کتیب بپند و کتیب

لهذا خصوصاً که این سبب نباشد و نظیر آن لازم باشد بسیار دیگر
 کار را از این جهت از دست و پای بی انداخته و گفتن این زبان عنوان نبوده و حال آن
 فوق نیست **بجای چهارم** در دفع کردن مصلحت و از این جهت که گفتند سنت آن
 جمله سنت که تسبیح جان مؤمن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار است از جمله
 منقول از حضرت باقر علوم اولین و آخرین صلوات الله علیه که چون مؤمن را نزد
 در رسا و زندگانی باور رسا که اول عطا کرد و داده ایم طبقات و اول عطا کرد و رسا
 هر یک از این که از کائنات است که ششم و از آن جهت منقول است که هر که شایسته خدای
 مؤمن بکند و در این دنیا او را چهار شفاعت بدست دهد و عا که از این جهت بکند بلکه
 دعا کند که در سجده و نماز این دنیا چهار چیز از خدا طلب کند و از آن جهت منقول است که
 حضرت موسی علیه السلام از حق تعالی سوال کرد که یا رب چه ثوابی که را که تسبیح
 جان کند و حق تعالی فرمود که من موکل سکرانم با و فرشتگان چند از ملک خودم که را اینها
 علمها باشد که شایسته کند اینها را از فرشتگان اینها را عرش و اجار و درین باب بسیار است
 بدین اقسام نمودیم و سنت که چون نظیر این جنان آمده اند عا بنوا که که الحمد لله الذی
کریم علی من التوابع المخلصین و یجیب دعا من دعا الله و ما رعد الله و ورسوله و صدق
الله و رسوله اللهم ربنا ایاک نعبد و ایاک نستعین اللهم انزل علینا من السماء طریقا نصلک به
 و سنت که چون اینها را در دست که با و مؤمنان بوده باشد بلکه بهشت مذکور است
 باشد اینها که منقول است از حضرت ابی سعید که جمعی از عهده الصادق علیه السلام را که یکی از اصحاب و مؤمنان
 بر آن

چون جانی را بر او چنان تصور کن که برابر است از این جهت که بسیار است و بسیار است
 که باز از اینها فرستد و در سجده و نماز قبول کرده پس از این حال واقع شود و چنانچه
 که یقین کرد و اعمال خیر خدای کند و بدین نحو که هر حضرت فرمود که عجب اینها
 که اول از اینها بسیار است و ندای رسا و داده اند اینها را لب و زبان رسا
 منقول است از حضرت امام زین العابدین منقول است که عجب بسیار عجب از کلماتی که
 مستخرج کردی چندین هزار که حکم نمیداند و از حضرت سید الانبیا و المرسلین علیه السلام
 و صادر علیه منقول است که در این دنیا است بدین سخن که انجا راست است از مراد امام رسا
 بار اعلی و جوع میارند و در این عالم از برای اهل خانه آنکه که علی بن ابی طالب از برای اهل خانه
 بوده است و در عین آنان در این خانه و میاید که با شفاعت و دعا است و جوع با
 زبان کاری که با حق تعالی از برای اهل خانه فریب پاک است اینان از برای دنیا و آخرت
 و در عین آنکه در دنیا بوده و حضرت فرمود که هر که از اینها تسبیح و شهادت الهی
 فرماید یا شهادت الهی و برابر است و اصل و در اندیشی بسیار و تقای و چون
 شفاعت و ولایت شیطان فریب تسبیح و شهادت و برابر است و فریب و در تقای
 و از حضرت پرسیدند که از اینها کی عاقل است حضرت فرمودند که که که ابراهیم علیه السلام
 کند و اسما و از جنان بدین عاقل و از آن جهت پرسیدند که عاقل است و بدین جهت
 حضرت فرمودند که عاقل و امن بر چندین از خانه فریب و در کون خانه اید و
 مرا شدن پیش از فرقه ملک و مکرر است خند کردن و گفتگوی با اهل کون و مشغول

[illegible]

در غایت کشتن برین مبرد بعد از نماز **اول** فرزند که اختیار است
 کند و **دوم** بچگی که بگردد یا کتابی که علی کرده مان خواند **سوم** و بخی که بخارد
 کرده نما از وضع باشد **چهارم** که جاری باشد **پنجم** چاهی که بکند که خالی
 خدا را و تنوع شوند **ششم** سفلی که در نما از ان دفع باشد از ارشاد و خدا چنان
 یا نصف کتب و مانند آن **هفتم** در غسل است و این **هشتم** و این **نهم** و این **دهم**
 که واجب غسل بیرون جوی از صاحب جوی از اینک جوی از دست که صاحب جوی
 بوده است و اگر چه آن جزو از دست جدا کرده باشد هرگاه استخوان داشته باشد
 هرگاه میت سر نهاده باشد و در غسل نهاده باشد و همچنین جمیع اعضا که انداخته
 است غسل بیرون صاحب استخوان که از ریزه جدا کرده باشد و این احوط است و اگر که
 مرگد نخه و اگر پیش از آنکه غسل کرده باشد غسل واجب نیست و هر چند که با غسل
 اضطرابی داده باشد یا که سبب دعا شود بوده باشد و همچنین سبب دعا اگر **اول**
 موافق است که غسل بکند نمیتا اما اگر نخه را تیمم داده باشد مشروط است که برین
 غسل واجب شود و اگر کسی از دست را که غسل نام نهاده باشد مرگد بیهوشه انداخته
 غسل واجب نیست و اگر طاعت و احوط است که هرگاه جوی که صاحب جوی باشد
 اگر با صاحب جوی را یا بر یکی از دو چیز صاحب جوی باشد چنانکه موافق است
 صاحب غسل که نمیتا اما هر چند احوط و بیرون استخوان جدا شده است که غسل
 اگر چه گوشت نداشته باشد و احوط است که عضو یک بیت شود و باشد از این
 اگر چه

اگر چه اوقات بیست کرده باشد این خود کرده و خشک بوده باشد **فصل ششم** در آلودگی
 حمام و قنات و نجاسات و این که واجب پوشیدن عورتین از ظاهر عورت و ریه و
 پس چون حمام و در هایت احیاء گذاشته اند که نظر که بصورت و نیست و از ریه و احیاء
 مقبول که هرگاه این احیاء و ریه قنات از او پس باید که داخل حمام شود و اینک را
 حضرت فرمود که غسل از این است که در اینک را داخل نماز و اینک را در وضو که
 ابراهیم و ما کانی است و واجب که در اینک را در وضو که بصورت یک بیت
 خصوصاً که جمیع اینک باشد و در وزن و این حکم یکسانند و اینک را در وضو
 باشد و از این حکم بفرستد و اینک را در وضو که با تمام نورو و پیش از وقت انداخته جوی
 و اینک را در وضو که با تمام نورو و از حضرت امام جعفر صادق مقبول است که چون داخل حمام
 شوی در وضو که وضو میکنی این معاصی است **اللهم انزع عني ريقه العاف و شقني**
علاء الله و چون داخل خانه اول شوی بگو **اللهم اغفر لي من شئت واستبد**
لي من ان و چون داخل خانه دوم شوی بگو **اللهم اغفر لي من شئت واستبد**
 و این که هرگاه در هر بیت برین دیوار بر ایهات برین اگر چه بوده است جوی جوی و کوب
 و از اینک بکند و مانند این خانه بکند پس چون بخانه سیم داخل شوی بگو **شوق**
بالله ان الله و نسا الجنة و ایندها را بخوان ممکن است و حق که از ذکر خانه برین این
 و این که اب سر و در خانه که بعد از آن سبب بکند و این که در حمام جوی و ریه
 دیگر است بکند و چون بیرون از این بر ایهات بکند و در خانه از این بکند

میاورد و چون تختها بر روی سجده اللهم انزلنا من الجنة والتقى جنات المرفى برحمتك الرحمن الرحيم الجليل
 میاورد و این یحیی از هر که و حضرت فرمودند که در حمام نیکو بکن که سیر کرد
 میگرداند و شانه و حمام بکن که مو را تنگ نکند و سرت را بخل شوک و در آن خوش
 و سفال بر بدن مال که بر میآورد و لثام را بر روی مال که بر رویت را بر روی و سر را که
 و حمام و دندانها را بر میزند و میگذرد و بر روی حمام رفتن نفع دارد و هر روز رفتن
 که در حمام و میگرداند و سنت مفسر کرده بر آن استیدن و در آن روز که بر روی
 کند و لثام را که بر میزند با حجام رقیق حمام روزه و در روزی که نکند و چون
 خواهد بود که نکند که در بر سر چرخ کند و میگوید اللهم ارحم مسلمین برحمتك الرحمن الرحيم الجليل
بالنور کاشا الله نور اورا نی سوزاند و نشسته خورشید نکند و لثام را که کند
 را نور بکند و بعد از آن چرا که نور کاشا باشد بجز آن که تا این شیوه
 از من خون و چربی و صدف است که در کف نور کند و در آن چرخه مال را در آن
 فقر را از روی دفع کند و اگر بپوشد و در آن نور نداشت باشد و در آن کف خورشید
 ادا میکند و در آن روز که نکند که مقول است از حضرت سید الانبیا المرسلین
صلی الله علیه و آله که ایمان بخدا و روز قیامت ارده پس و انکار مردی نمود و
 زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی و اگر ایمان بخدا و روز قیامت مرد که ترک کند
 نور را زیاده از بیست روز و نیز نهیل با نیز نور بکند یا نیز باشد یا موی از آن بکند
 کرد و از روی کحل سیاه است و چربی است چنانکه بدن بر آن بار و بود و در
 در سخن

و منین اگر از ریه و غن زیت بیالایند و در آن چرخ کند و در آن چرخ
 نفع باشد از این جهت و اگر کسی موی از آن بکند که در عیان بکند یا
 کردن و شستن و از هم شکاف و غضاب کردن سر و عارضه و کافور که در آن
 لثام بکند یا بکند و در آن بکند و در آن بکند و در آن بکند و در آن بکند
 از روی کردن و از روی آن مقول است که در شیوه و غضاب رفت کردن لثام از آن
 کرد و با آن که در کف نایب از لثام بخند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 دفع میکند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 راحت میکند و ضعف را بر میآورد و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 از روی خوش شود و میشود و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 و بوی خوش است و منکر و بکر را شرم میآید از این جهت که در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 از غضاب نیز سنت خرد و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 و فقر را بر میآورد و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 را نیز بکند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 مضار و زنی که در مضار و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 عصیان نکند البته داخل نیست و چون از حمام بیرون آید سنت که آن را بکند
 طاب ماله منک و طاب ماله منک و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند
 چون از حمام در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند و در آن چرخ کند

غفیف المیز باشد و نیز کافر بکشد که ایضا نصف جبار است **مفسد نجار** و لیکن
 تیمم است و در آن چند عیبات **عجت اول** و تیمم است بدانکه تیمم واجب است و
 اما تیمم واجب است از هر چیزی که مشط است بجمارت مثل نماز و طواف و رکعت
 قرآن و غیر این تفصیل که مذکور شد هرگاه مستعد باشد وضو و غسل تفصیل که خواهد شد
 و واجب تیمم برای کسی که غسل نموده در مسجد الحرام و مسجد نبوی بواسطه بیرون آمدن
 بینه کشته اند اگر غسل ممکن باشد و موجب از الیهجات و مسجد نبوی باشد
 غسل اکثر از زمان تیمم باشد یا باریان غسل کند و الا تیمم میکند و در وقت که تیمم
 باشد و بینه حایض و منائض غیر غسل را نیز مطلق کرده اند و بدین نگاه است که
 تیمم واجب شود بینه و بعد و بینه درگاه تیمم شروع بوده اند و در هر چه ایضا است
 است **عجت دوم** و در اسباب تیمم است بدانکه هیچ نیت تیمم مکمل یافت نشد آن
 یا اگر هر چه فرو شد بیهیاض بر حال او رسد و اگر ضرر رسد باید بخیزد و اگر
 از نیک او باشد و آب باشد و لیکن ولو درین نداشته باشد و نباشد که بخیزد و اگر
 موجود باشد بخیزد اگر چه بیهیاض باشد مادام که ضرر بر حال او نرسد و آب باشد
 اما خوف داشته باشد که اگر بر هر چه رود ضرری بجایان یا مال او رسد در برابر آن
 بر هر چه رود و مالش را در آن نذر کند یا ناموشی یا در روی او اگر ابله رفت وضو غسل کند
 خوف نشکسته باشد جزو بار و نفی خود یا حیوانی که استیجاب بان داشته باشد
 اگر استیجاب بان نداشته باشد باحوط است که از آن بفرساید و با طهر طهارت کند و یا

آب باشد لیکن خوف ضرر نباشد بلکه ترسد که چهار شود یا چهار شود و شود باحوط
 کند باحوط است که اگر با حیض نباشد و در وقت غسل کند مادام که خوف ضرر نباشد
 نباشد و اگر در این وقت تیمم میکند و چون بایست بر سطح طهارت وضو کند و تیمم کند
 آب بوده باشد و باری و غسل کند یا وضو سازد و وقت نماز پیرین روز تیمم کند اگر
 با وضو شد بواسطه وضو و غسل لازم است و با وضو کردن و اگر تر بواسطه طهارت
 بلکه با وضو یا با وضو بخند که آب بخیزد وضو سازد و با وضو قبول کرد و تیمم
 است و بعد و همچنین اگر کسی یافت شود که کافی بوده باشد بواسطه وضو یا غسل
 میکند اگر از استمال آب خوف برآید سهل بوده باشد مانند اندک و در یک شمشیر
 که وضو میان یا غسل میکند اگر آن تیمم کند باحوط است و اگر بر هر چه ایضا است
 که دفع نشود مگر با وضو یا با وضو است که با وضو استمال آب کند و همچنین اگر
 بدین ایام بر سر خود وضو یا با وضو باشد یا نباشد که بان را از الیهجات توان کرد و با وضو
 و غسل از الیهجات میکند و تیمم میکند و اگر خوف ترک بدین است یا در بوده باشد
 است که درها ممکن مجموع و درین و درین است و اگر چه بیهیاض نباشد که
 با وضو یا با وضو از یک که از یک پدید باشد که موجب جراحاتی است تیمم میکند اگر اندک
 باشد که بان ضرر پیدا بطن است که وضو یا با وضو تیمم ایضا طاهر کند و وضو یا با وضو
 اگر خوف بیهیاض حاصل کرده باشد یا با وضو یا با وضو قبول عدل عارف میشود که در
 عارف باشد و عادل باشد یا بر کسی پس اگر از کشتن آن و با وضو یا با وضو

و اگر کسی از این رسالت میگوید که در وقت نماز و غیره که با او است
 نشود و واجب که طلب کند از وضو و حوائج و اعتدال و الحوائج هر چه که در حوائج
 اب نیست و اگر علم کند که از چهار طرف خود طلب میکند و در میان آنها و این
 بر تابت از کل طرف و نیز از وسط و اگر زمین هوا باشد و در میان اینها که
 تا وقت است که طلب میکند چون وقت شک شود نیم کند و در این
 اگر چه ظاهر اولی باشد و این طلب برادر شود و بگوید که اسید و است و است که
 بجز رسالتی که بکار طلب کرده باشد و اب یافت نشد باشد اگر چه این وقت با
 دیگر و کار نیست طلب کردن و اینها و اندک و در حوائج اب نیست اما اگر کسی در
 که اب است و در مکان و در مکان باشد خود را با مکان رساند و بگوید که
 برسد و در آن که واجب است که کسی که تا خود را با بخار سازد و وضو سازد و اگر
 با و با جوان او رسد و کار نیست تا بقدری که در آنکه ظاهر اگر شست و غسسه فرمود
 باشد و کسی که در آنکه حوائج اب و اگر طلب نکند تا وقت شک شود دیگر و
 و واجب است که بگوید و نماز کند و در میان آنکه در حوائج اب بوده باشد و تقصیر کند تا
 شک شود و بگوید که اگر چه اب رسد و نماز وضو نیم میکند و اسبکد و نیم
 اگر از این وقت که طلب اب کند تا وقت شک شود نیم میکند و درین صورت
 احوط است که چون اب رسد وضو سازد و وضو را با بکند و اگر چه طلب کرده
 نماز کند و بعد از آن ظاهر است که اب را درین حوائج اب است و اعاده میکند اگر وقت باشد

وضو کند اگر وقت در وقت باشد و اگر وقت باشد و بگوید که وقت از این وقت
 بگذرد و وقت با او رسد و بعد از آنکه وضو سازد و بعد از آنکه وقت با او رسد نیم
 میکند و اعاده نماز آن نیست بید غرض از آنکه وقت اخلاص باشد و این وقت با او
 رسد و اب بر او رسد و اگر اب نیم رسد نیم میکند و نماز میکند و اعاده از این وقت
 الظاهر است که اعاده نمی کند و بگوید که اعاده میکند و احوط است که **بجای** در آن
 چیزی است که با آن نیم میکند و آن خالص است بید غرض و بید غرض نیم و آنکه
 بجز که از این زمین بدین ضلع باشد و آنکه در وقت وضو و وضو و وضو و وضو و وضو
 چنین است خلایق که با این وضو شک باشد چنانکه اینها ظاهر است و در حوائج اب
 و مانند آنکه نیم کردن شک در حال اعتبار خلایق احوط است که امکان باشد
 نیم بخاک نکند و چون خاک ممکن بود باشد نیم بگوید که بخاک است و این را
 به عبارت دیگر بگوید که بجز این نیم بخاک و اگر خاک خالص بود باشد احوط اعتبار با
 و این است نیم با ملک و کج این غصین بنا برین است نیم وضو و احوط ترک است و
 اعتبار بعد از غصین خلایق ظاهر است و آن که وضو با ملک را در حوائج نیست نیم
 خاک مقصوب و خاک بجز و اگر خاک نیم رسد نیم کند بخاک رسد و غصین و اب
 مانند آن که در وقت وضو و اینها ظاهر است و این نیم کند و اگر چه نیم رسد نیم کل کند
 اگر ممکن باشد خشک کند و در این وضو و ظاهر این وضو و مقدم است بخاک
 و اگر ممکن بود باشد در یک زمان وضو بکشد و امکان باشد از وضو خشک شود

باشد نیم کند و اگر خال و عیار و کل و سکه نیم نرسد یا که بنهاسد باشد بسیار اگر وقت
 را توان ناب کرد یا اثر و یا خندان واجب که وضو سازد باب و اگر ممکن باشد که برین
 و افلا غل بغل بدان نیز واجب و اگر آنجا ممکن نبوده باشد و ممکن باشد که برین را
 برین با خالی باشد بجز برین و نیم کند و اگر آنجا ممکن نبوده باشد جمع ازین
 کنند که نیم برین کند و غل کند و حوط است که با بر قضا نیز بکند حیات و اگر
 اب و خال و سکه و عیار و کل نیم نرسد بعضی کنند که غل را با سکه و کل نیم نرسد
 و قضا و بعضی کنند که واجب ادا و چون اب و خال بجز سکه و واجب قضا و
 کنند و واجب قضا و بن و انقیول الطهرات اگر چه حوط قول و وسط است و اگر
 است نیم برین شون بشرط آنکه غل برین و نه برین باشد و الا جایز نیست و هم چنین
 است نیم برین روان بنابر مذکور و در هر دو صورتی است نیم کردن خال
 راهها بلکه سنت که از این عیار و کارگاه باشد که نه در روان واقع شود و کوفی
 پاک باشد **بجای** در کفین نیم است بلکه صحیح نیست نیم برین خال و
 نماز و صحیح است فراموشی بعد از زمان نیم و نماز اندک باشد بجز آن و در
 نیم با جزئی وقت سه قول است اول آن که جایز نیست مطلقا و در آن که جایز است
 مطلقا نیم است که اگر عید که سبب تمام است امید زوال آن باشد جایز نیست و اگر
 امید زوال آن باشد جایز است و انقیول هم در آن میان علم اگر چه قول آن
 الطهرات و قول ملاحظ است و اگر در آن وقت نماز کند و بعد از آن آب بجز رسد

احوط است که اگر غل و الماء کند و اگر وقت نماز بجز داخل شود و نیم داشته باشد ظاهر
 نماز نماند کرد و استباح نیست که بجز کند اگر وقت را که عید است و زوال بوده باشد
 شتاب نداشته باشد و امید باشد که آب بجز رسد یا کوفی بجز در و در باره که آخر
 کوفی ظاهر بود و غیر آن که بجز کند اگر وقت را که عید است و زوال بوده باشد
 نیم داشته باشد همان نیم نماز کند که نماز قضا داشته باشد و آن نیم است و اگر
 و چون وقت داخل شود بان نیم نماز است و باید که بنابر مذکور و اول آن که
 تفصیل کند شعله نماید و نیم بواسطه نماز کوفی و نیم بکند که کوفی شود و بواسطه نماز
 بنیان و نیم که جان حاضر شود و بواسطه نماز است و قضا و نیم که شاد و حرامی شود و
 بجز آن و نیم خواهد بود و نیم نماز کند نیم کند و بواسطه نماز بنیان و نیم خواهد بود
 کند بجز آن و خال و وضو داشته باشد و وضو ساختن نماز خواهد کرد نیم نماز
 کرده و چنانچه بوده باشد اگر استظار این که کند بجز آن که نیم کند و وضو نشا
 و واجب است نیم کردیت کند و بجز آن که باین عنوان نیست که در نیم بجز آن و
 یا عمل از این عیار و بنابر نماز برای وضو ساختن و عیار اگر نیست بلیت کند ظاهر
 صورت داشته باشد و بعد از آنکه بنابر نماز و اگر همین نیست و در ظاهر آن
 باشد و صحیح است احوط است و واجب که حکم نیست باشد تا خارج شود و این
 کفایت ساقی و نماز و نماز و وضو و حوط است که در حیات و بقوت برین و
 و اجم برین و بجز آن که اگر استظار کرده باشد و وقت زدن برین و نیم

انت کجاست که خاک بر ستم عجب بد که بان مسح کند و سنت که دست بر زمین
 که زبانی افکند بر زمین و واجب که بشکارد مسح کند هر دو یا هر دو طرف بشکارد و
 بر هر دو یا هر دو طرف کند و ابتدای او در سجده میسر است و اندکی بالاتر از باب
 سفید و آنجا او بر هر دو ظاهر و کل و در این موضع قرار گیرد و اگر چه کفایت بشکارد کردن
 احتیاط افرین و بسیار بد که بشکارد مسح کند و غیر آنست که هر دو را با هم کشد و
 هر دو را با یکدیگر کشد و با هم برین بگذارد و چنانکه کل کف دست بشکارد و اطراف آن
 که بر دست مسح شد است و است که بشکارد مسح دست چنان بگذرد دست و از این بعد میسر است
 بالاتر مسح کند تا سر انگشت دیگر مسح شد دست چپ که بشکارد مسح دست راست بخوبی
 ظاهر از این بعد باشد تا آخر و لیکن قولی میسر است و احتیاط از اینست که در هر
 یکدست بخوبی مسح شود و یکدست را با کل و در هر دو مسح کند و احتیاط است که ابتدا مسح
 بشکارد و از آنکه در واجب که برین بد که رواست و در احتیاط بد که
 با آن رواست که برین بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که
 شخص دست خود را بجا کند و برین بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که
 است که رواست و فعل او بد که با آنکه مسح احسن است تا صلواتی بجای آورند و در حد
 ده تنگ است بر زمین چنانست و مسح و است که از برای وضو گیرند و بر زمین بگذرانند
 غسل و بر زمین بگذرانند که از برای وضو گیرند و بر زمین بگذرانند و بر زمین بگذرانند
 میزند و اطراف آنست که بخیر است و در هر دو و غیر آنست که در بر زمین بگذرانند و بر زمین بگذرانند

و اگر چه

و در کتیر از برای وضو و غسل و غیر آنست که از برای هر دو و بر زمین بگذرانند
 نیم که برین بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که
 میسر است و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که
 و لازم نیست که دست بالا که مسح است تا علی و برین بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که
 کند اندک سنت غلبه این انگشتان و در هر دو دست که در دست نیم خیز و مسح
 پاک بوده است و هر دو را با یکدیگر کشد و با هم برین بگذارد و چنانکه کل کف دست بشکارد و اطراف آن
 اولی از این احتیاط کند و بعد از آن نیم بگذرد تا نیم در آخر وقت واقع شود و این احتیاط است
 نمازی را که برین بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که
 نیم کند و در آخر وقت و بعد از آن با یکدیگر کشد و با هم برین بگذارد و چنانکه کل کف دست بشکارد و اطراف آن
 که در این وقت نماز جمع باشد و بعد از آن با یکدیگر کشد و با هم برین بگذارد و چنانکه کل کف دست بشکارد و اطراف آن
 شود و برین بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که رواست و در احتیاط بد که
 و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است
 او را جمع کردن و اگر آب و وضو استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است و استیفاء است
 یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر آنقدر وقت است که وضو غسل کند و زمان آنقدر
 در باید و واجب که وضو غسل کند و اگر آنقدر وقت است که وضو غسل کند و زمان آنقدر
 نیم بگذرد و اگر بعد از شروع در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر وقت است که وضو غسل کند و زمان آنقدر
 کند و زمان آنقدر وقت در باید و بسیار بد که نماز را تمام کند و اگر وقت است که وضو غسل کند و زمان آنقدر

[illegible]

و بواسطه عیاشات دیگر سر نیز اجتناب دارد اگر عیاش عیون باشد که محتاج به آب و آب گرم باشد مثل غصه لازم است و واجب است سعی نمودن بدست مالیدن و خزان تا نابل شود و مانند غصه تمام کند و در ازالتهی و اگر از زلاله عیاش بکشد و بکند و بکند و بکند شود و بطول جمع کند که عیاشی نماند است و بعد از آن آب کند بخور است و آب کند و بنشیند و اگر با او غصه ظاهر شود که عیاشات نابل شوند است و موجب عیاشات جامه ها دیگر شود و اگر بعد از آن غصه یا خون رنگی باشد ظاهر آن باشد و احوط آنست که عیاشی که توان فرودمانند عیاشات و عیاشی و عیاشی عیاشات را آب جاری یا آب کباب کند و در اندون آن دست بماند که عیاشات نابل شود و اگر عیاشا آگاه شود و اندون را بنشیند بگویند و پیا فرودمانند عیاشات و احوط آنست که در راه عیاشات در جری فرود کرمه باشد که توان فرودمانند عیاشات و احوط آنست که در راه عیاشات کباب عیاشات کباب عیاشات را برسد و فرودمانند عیاشات آب نابل شود است و عیاشات مشهور و مکرر از بول و خوراک کباب عیاشات باشد بر غذای آن کردن کامیت و عیاشات آب بروی عیاشات کباب عیاشات رسد است برسد خواه بول پیر باشد خواه بول خنجر و احوط در بول خنجر و عیاشات است و اگر در موضع عیاشات را اند و واجب است که عیاشات را بشوید و اگر نماند واجب است که در موضع کردن استباه است هر آشوب و اگر خنجر یا کافرا عیاشات کند بدین شخص یا جامه شخصی بر طوبت واجب است که آن جامه و بدن را بشوید و اگر عیاشات کند بچوبت است که این را ممنوع بریزد و عیاشی

نماز باشد از وقت کار از اینجاست کند و عاده نماز و جامه بپوشد و اگر نماز
 نماز کند و قبل از آن از اینجامه نماز بپوشد اگر نماز کند و بعد از آن بجای بیفتد
 نماز اگر بجای بیفتد نماز بوده است یا بعد از نماز هر سه است نماز و سجده
 و رکوع و در جامه باشد و یکی از این دو جامه بخس باشد و نماز که کلام بگوید
 و شواله است در نماز و در رکوع از این دو جامه بپوشد بجا و بپوشد که او را
 نماز نماز و در هر دو جامه بپوشد و بپوشد و رکوع و رکوع و رکوع و رکوع
 در بجا بپوشد و بعد از آن از ظهر و عصر و در جامه بپوشد بپوشد و اگر جامه
 و غایب باشد و باشد و این دو جامه نماز کند و بسیار بد که هر دو را بپوشد و اگر
 جامه باشد و باشد و چند جامه از آن بپوشد و چند جامه پاک باشد و زیاد
 عدد و بپوشد بجا نماز بپوشد و نماز و نماز که بپوشد از این جامه بپوشد
 نماز و در شش جامه از این جامه بپوشد مگر آنکه بسیار باشد و وقت سک باشد و باشد
 که تواند کرد بپوشد و اگر یکی از این دو جامه نامشروع بپوشد که نماز و باقی
 بپوشد و بپوشد و نماز بپوشد و اگر بپوشد از این جامه بپوشد و باشد
 بپوشد که نماز بپوشد و بپوشد و بپوشد که نماز بپوشد و بپوشد و بپوشد
 جامه بپوشد که نماز بپوشد که نماز و جامه بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 نیز نماز کند و احتیاطا بپوشد و اگر ممکن باشد بپوشد و در اینجامه نماز بپوشد
 احتیاطا است که نماز را این نماز کند و در رکوع و رکوع و رکوع و رکوع و رکوع
 بپوشد

بپوشد و اگر جامه بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 که نماز اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 خفتن و در جامه بپوشد یا اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 سابق عمل نماید ناممکن باشد و اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 کند و در هر دو است که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و در هر دو است که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 است و حکم آن که است و در هر دو است که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 علمای اهل سنت و جمیع اهل علم و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 باشد و علف و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 باشد و اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 خشک شود پاک نمی شود و لیکن اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 است که اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 مطهر است و اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 خود ظاهر و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 است که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

شود هرگاه آن شود و ظاهر بعد از غایت اگر بار یک باشد چنانچه در این بیان برسد
میشود و همچنین اگر چند بار یک باشد بر سه **جای** از سطوح زمین است و آن
میگردد که با و کفر از آن بجای شده هرگاه اندر زمین مالیده شود که عین نجاست
زایل شود و احوط آنست که زمین خشک باشد یا ک باشد یا ط باشد که اگر نه در تمام راه
و اگر با آن شود بر زمین مالیده شود که یکبار مالیده است و ظاهر آنست که در
و بعضی گفته اند که عینا بر این حکم اداره و الله اعلم **بهم** از طهارت حیوانات
آنکه سنگ نبات از آنند و فک شود یا عذق و مانند آن خاک شود یا منی و عذق که
حیوان غیر نجس العین شود یا عذق که کرم شود یا عذق که کرم شود یا عذق که کرم شود
یا حیوان ماکول اللحم نجس بخورد و بول یا ریه شود مجموع اینها پاک است و **شم** از
طهارت انسان است چنانکه شارب که شود پاک است و آن و نظایر آن و هم خبر ظاهر
شیر انکوری بعد از جوش زدن اگر کرم شود پاک میشود و آن با نظر از اگر با آب نجاست
هفتم از طهارت فلفل است چنانکه شیر انکوری بعد از جوش زدن برسد و یکبار که نجس
ی شود هرگاه در آن نشاندن از جوشیدن برود پاک است و هم چنین انکوری که در آن
کنند و بجوشد و در آن آب هرگاه در آن نشاندن برود نجس شدن در آن آب پاک است و
و حلای شود و هم چنین است که در آن آب جامه برسد و یکبار که نجس در آن نشاندن
غیر میشود **شم** از طهارت اسفالت است چنانکه چون از بدن حیوان که در سال و آن
باشد فلفل شود بدین حیوان که از آن سال میخورد باشد مثل بکر و گاو و شتر و اسب
چهار است

اختیار است از خود که زلو میگردانند از بدن او که ظاهر آن نیز است جام است
خود آنکه در یک **هفتم** از طهارت اسفالت هرگاه که در سالان شود نیز پاک
ی شود و احوط آنست که خون و جگرها که باقی بر آن ملائمت کرده است پاک **هفتم**
از طهارت غایت نبات او عین هرگاه بدین یا جامه از نجس باشد و غایت بود و زمان
که اعتدال است یا آنکه از آن نجاست که پاک است و بعد از آنکه حاضر شود بدین که عین
نجاست زایل شود و بعضی شرط کرده اند که استعمال شود با طهارت بکند و نه اگر با
و این احکام است بلکه بر آن گفته اند که هر چند مسلمانان میگردانند حکم بطهارت میتوان کرد
اگر چه کوفت و پوست و غیره باشد هرگاه غایت نبات نجاست نبات مناصات آن و
حما میان بدن و اگر احوط اختیاری از آن مکرر آنکه علم نجاست آنان هر سه در آن
است اختیار نبات **مطلب** **هجم** در احکام نظایر نبات بلکه نجاست نجس خوردن
اسامیدن از طرف ملائمت و در استعمال نجس از کل و شرب و نجاست احوط اختیاری
و هم چنین در نگاه داشتن بواسطه نجس حیوانات زلالت و بعضی گفته اند که نجس
را که در ظرف ملائمت و نجس که نجس می شود اگر چه آن طعام و اجاره و بکر کنند و از آن
است و اگر در صورتی از آن ظرف ملائمت و نجس با آنکه آنجا با طهارت ملائمت یافت باشد خلالت
و احوط زلالت و در رساندن سر و آن و غیره و در غلیان و هم چنین مذبحها که
میافش باز باشد در ساحه مسامدا و نجس و هر یک صحف و دعا و آئین و طهارت
و نذر گرفتن بلکه نجس و نجس را نیز بقر گرفتن خلالت و هم چنین در شمع و نجس

حضرت فرمودند که بدانکه اول وقت است فصل است پس تا آنکه فصل بخیزد و بجا آید
باب چهارم است و اما وقت توانا بهر چه بداند که وقت نافله از اول وقت تا آنکه
زیادت و وقتم شود وقت نافله بعد از فراغ از طهارت تا وقتی که سایر زیاده جهاد
نعم شود بنا بر آنکه و بعضی گفته اند که تا یک قدم آخر وقت نافله طهارت و مانند
شاخ وقت نافله طهارت و بعضی گفته اند که تا وقت فرضیه یا تا می توان کرد که
آنکه فرضیه وقت شود و قول اولی است و طهارت که اگر آن وقت و چهارم گفته
اول فرضیه را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت دار و متساکنه و اگر بکند نافله را
تا آنکه عصر وقت در یاد باشد یا پیش از فرضیه بکند و هم و است که خففت بکند یا نه
اگه با الحاح بکند و یک پنج در رکوع و سجده بکند و این نافله را پیش از وقت طهارت
نمی توان آورد مگر در جمعه یا روز عید و در میان علماء و بعضی گفته اند که پیش از طهارت
تواند آید کسی که نرسد که وقت طهارت باشد یا نه هر چه در ظاهر است که در طهارت از مقدم
و عقب نافله جمعه خواهد آمد تا آنکه وقت نافله تمام بعد از تمام است و وقت آنکه
است تا آنکه شود و حجت آنجا است و بنا بر مذهب شیعه و سایر علماء و بعضی گفته اند که وقت
کینه است تا وقتی که تمام را می توان کرد و یا طهارت که چهار اما حوط است و طهارت که
اگر در آنش از نافله وقت ندارد داخل شود و آن تمام کند و بعضی بعد از آنجا که بجا آید
و نیست تمام را نکند و وقت نافله ختم بعد از آنجا که ختم است و وقت آن کینه است تا
که ختم را بجا می آید و وقت که در کعبه اول و دوم و اقصی بخواند و در کعبه ای خواند

در جمعه

فصل دوم وقت نافله بعد از نصف شب و در جمعه صبح نیز یکبار است طهارت با آنکه
مهم و بسیار است و بعضی گفته اند که وقت که چهار رکعت و بعد از نصف شب یک رکعت
رکعت که در اول است و سه رکعت که در وقت صبح کذب بکند یا قریب آن و بعد از آن
نافله صبح را بکند و بعضی گفته اند که حوط است که چنانکه نصف شب که می آید و در وقت
نماز شب مشغول اگر آن باشد و نتواند که آن اول شب بکند و در چنین جایی که چون
رو به سجده شود و اگر ایضا آنکه طهارت از مقدم است و آخر وقت تا طلوع صبح
پس اگر چه طالع شود و چهار رکعت از نماز شب کرده است اول نماز شب را بکند و چهار رکعت
و بعد از آن نماز صبح را بکند و اگر چهار رکعت پیش از صبح کرده است حوط است که اول نماز
صبح را بکند و بعد از آن نماز شب را بکند و وقت نافله صبح بعد از نماز شب است و فصل
است که بعد از طلوع صبح کذب بجا آورد و اگر پیش از صبح کذب نکرده است طهارت که
چون صبح کذب شود با عبادان بکند و وقت کینه است تا ظاهر شدن شمس از جانب
و اگر آن وقت کرده است حوط است که نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت
تمام و صبح است در هر اوقات سبیل که در تمام کرد وقت فرضیه شب شود و هم فرضیه نماز
واجب را در هر اوقات بخواند و در تمام کرد وقت فرضیه حاضر شب شود و در آنوقت
واجب که اول فرضیه حاضر را بجا آورد و مگر توانا یا از روی تنبلی که کینه است و مکرر
سورتن که اظهار از جعفر کند و همچنین حوط است که که که مشغول اند و نماز
بوده باشد نافله کند که طهارت که در نماز تمام مقدم بر غیرها و حجت بر نماز حاضر و

یک مرتبه است و دفع شود به طرفت که ممکن کند یکبار تمام را نیز کردن تا انظار کند
 درگاه فضل و تعالی که یکبار از انظار کند و لیکن به طرفت که انظار کند تا آخر کند که
 وقت خفیلش در رود و دیگر درگاه هوا که باشد بواسطه نماز ظهر به طرفت که انظار کند
 کند تا هوا خنک شود و دیگر صاحب این دعا را هر وقت که نماز را در آخر وقت کند اگر
 امید بر طرف شدن عذاب ایشان بوده باشد در آخر وقت صلوات بر علی و آل و سلم
 مانند آن **سوم** درگاه نافه فوت شود سنت که برود وضو کند و آخر کند
 آن که نافه کتب قضا شود و از هر جایگاه آورد و نافه که در روز قضا شود و از هر جایگاه
 آورد و نافه که در روز قضا شود در شتاب بیاورد **هفتم** درگاه نخه سرخ
 نماز صحر که مثلاً در شتاب و نماز ظهر که مثلاً در شتاب رسد که در هر یک از این
 نماز که میگویم ظهر باشد و نیز آن که در وقت صبح کند یا در وقت ظهر باشد و اگر
 ظهرش رسد از نماز و از هر وقت که در وقت شتاب رسد و بعد از آن است هر چه
 و ظهر را بعد از آن بجا میآورد و اگر در وقت بجا میآورد و مات شهر و میان علی
 است که ظهر را بعد از ظهر و لغاوه میکند و این فرض اگر چه در ادوات و لیکن احوط است
مصلحت در قبل است و قبله این کعبه است با اسکان جنان که اهل مکه معتقدند
 سیاه بود و بعد کعبه کند چنانچه که اگر خطی متعین بکند از ایشان بر عین کعبه باشد و
 است که خانه اهل کعبه نمایان نباشد و در آن میتوان ملاحظه نمودن بقول کمال
 مجرب است عین کعبه نماز و نمازها کند اگر چه ظاهر است که در اینجا نیز آفتاب

توان نمود و باید دانست که کعبه کعبه قبله است با کعبه مقدسه که در کعبه است و از آن
 هر کعبه است پس کعبه که بر کعبه ابرو نیست و کعبه که در کعبه است و از آن کعبه است
 است که کعبه که در کعبه است و کعبه که در کعبه است و از آن کعبه است
 ملاحظه نمایند نماز کنند به طرفت و اگر کسی در میان مکه معتقد نماز کند به طرفت که
 که صحیح است و احوط است که نماز را بجا آورد و کعبه که در کعبه است و از آن کعبه است
 کعبه قبله ایشان از جهت کعبه است یعنی از طرفی که کعبه است که کعبه در انظار است پس
 از علامات که شارع مقرر ساخته است پس اگر علم بجبهه کعبه داشته باشد و بسبب کرد
 با جهت کند مثل آنکه علم به صوم بوده باشد یا بر معصومین یا بر مذنبان یا بر محراب
 مسلمانان که جمیع کتب بر آن نماز کنند یا بر مسلمانان یا بر کفری که چیزی هند که این جهت
 قبله است یا باین جهت که واسطه در کعبه عارف باشد یا با آنکه اهل عرف حنبلی را در
 حالت مانده یا این بر پشت و بر کعبه و اهل خراسان فریب بر پیش کرده و اما
 اینجا را که علم برسد باین وجه مذکور عمل بجان میکند هر چوی که او را علم برسد
 و در کعبه که پیش از این بان عمل بکند مثلاً در ماه رمضان یا در ماه و ستارگان و راهها و
 است که اینها را اگر که از نماز و از هر چه در کعبه است و از هر چه در کعبه است و از هر چه در کعبه است
 از کعبه که در کعبه است و از هر چه در کعبه است و از هر چه در کعبه است و از هر چه در کعبه است
 پس اگر نماز که بکند و در وقت باله و در اینجا باید با از جمیع جهات قبله را ملاحظه
 جمع شود یا از عرف عارف برسد اینجا را مقدم میدارد و اگر اینجا نباشد هر چوی که

حرم از غایب باشد و واجب زمانه که کلاب را بپوشانند غیر از رعد و سحر و حمار
 پشت پاها و اگر شکم پاهای پویشند باشد احوط و هم جای احوط است که موی
 زیر پوشیدن باشد بعنوان که موی ظاهر نباشد و اگر خراش با لایع بود باشد یا کثیر
 باشد جایز است که ایشان را بپوشد باشد لکن ظاهر اگر کرم ایشان نیز باشد
 باشد صحیح است اگر احوط است که کرم ایشان پوشیده باشد و بقران که کرم ولد
 خزندگی مذکور باشد سر را بپوشاند و حال نماز اگر کثیر باشد یا غایب از او شود سرا
 بپوشاند که مفضل کثیر است یا رفوع و اگر نه بپوشد باشد نماز باطل است
 یا سر پوشیدن و احوط است که این نماز تمام کند و سر پوشیدن اعم از کلاه و کلاه
 بالغ شود و وقت باشد نماز از آن سر پوشیدن واجب است و اگر کلاه است و واجب
 چند سگ است **اول** بدانکه نماز جایز نیست و در وقت حیوان مرده و اگر چه کشتن آن
 حیوان بخورد و هر چند بافتش کرده باشد و هر چه حیوان از اجزای کشتن باشد
 یا سگ یا رنور او کشتن باشد بپوشیدن و هر چند و هر چند و سبب آن کثیر
 پاک و در زمانه میان بیکدیگر عقابا اجماع آن باشد که میده باعت یا لایع
 آن نیز پاک و اگر اجماع میان سید باعت یا لایع یا نماز عقابا از احوط است
 که پوشیدن از میان بیکدیگر که بپوشیدن که این سبب و احوط است که بپوشیدن
 پوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 یا کثیر که بپوشیدن و بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 بپوشیدن

اجتناب و جایز است نماز کردن و در وقت پوشیدن و بپوشیدن که کشتن یا بخورد و هر
 حیوان از اجزای مرده که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 بدن سید و بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 در آن حلال کرده باشد از حیوانات مرده که کشتن یا بخورد و هر حیوان از اجزای
 سید و بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 بخورد و اگر او را کشتن باشد بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 نمیشود که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 که از پوشیدن حیوان باشد که کشتن یا بخورد و هر حیوان از اجزای کشتن یا بخورد
 و اگر کشتن که از حیوان بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 احوط است که اجتناب کند از حیوان که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 از پوشیدن که از حیوان بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 است که اجتناب کند از پوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 چه مشک باشد یا بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 بشود و نماز کند و نماز عقابا اگر ظاهر اجتناب و اجتناب و بپوشیدن که بپوشیدن
 که اجتناب کند از پوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 مانند پوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن که بپوشیدن
 است نماز عین نماز و حقیقت آن و در وقت که نماز آن کرده و پوشیدن که بپوشیدن

بر مردان که بپوشند از جام که مانده که نماز کند و از جامی غیر در لحن از پوشیدن
 طایب ادا است و ظاهر آنکه در آن باشد و چنانکه از علی بن ابی طالب نقل جامع کرده **است**
 جایز نیست پوشیدن جامه متعصبی و رخصت صاحب و همچنین جایز نیست نماز کردن در آن پس
 اگر کسی از عورت باشد نماز باطل است و در غرضه و اگر کسی از عورت باشد با حوط اعاده آن
 نماز است و اگر جاهل بوده باشد بفسیدت جامه نماز صحیح است و با حوط و رخصت
 یا جاهل سلب اعاده نماز است و اگر صاحب رخصت دهد غاسب را یا عیال را و نماز
 ایشان صحیح است و همچنین اگر صاحب خود نماز کند صحیح است و غرضه و هم چنین است جامه
 در بین اجماع که صاحب نمی کرده باشد نماز کردن در آن جایز است ظاهر آنکه اگر
 نیست ظاهر آنکه اگر صاحب است اما اگر از این احوال ظاهر باشد که داخل است آنکه ظاهر
 که اگر صاحب نیست از رخصت صحیح نمیدهد و بعضی گفته اند که اگر زنی بر موجب علم باشد صحیح
 و ظاهر آنکه زنی نیست و لیکن با حوط ترک **ششم** سیاهی که جامه را باشد و یا سیاهی
 عین او باشد و خواه با جان یا عاده که گفته باشند یا صاحب رخصت داده باشد یا در هیچ
 و پوشیدن با نماز کردن و یا در سیاهی که آنکس باشد با حکام جامع بخرکت و جایز است
 مرد را که در کجاست نماز کند عورتی او را بپوشاند و همچنین زنی از کجاست نماز کند
 که کلاه در این از او بپوشاند و چنانکه در میان بانی جامه یا نالی که می پوشد و جامه را
 نماز کند و زان با این در هر جامه و متعصبان گفته اند که اگر جامه ای است زنی پوشیده
 بپوشاند و چنانکه که در حال اعتبار پوشیده خود را بپوشاند اگر این نیز بافت

محمدا

خود را بپوشاند و بر سر او دست و مانند آن و اگر اینها نیز بافت شود کل چیزها که در
 پوشیدن شود و اگر این نیز بافت شود و چنانکه که اگر کسی بپوشد یا ساز است کند
 بکشد و در میان آن و همچنین اگر کسی بپوشد شود که اندون آن و در عورت پوشیدن
 شود و چنانکه که اگر این نیز بپوشد بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 که نظری بر عورت او افتاد و یا در نماز بپوشد و اگر کسی بپوشد و بپوشد و بپوشد
 نشسته نماز بکند و در هر حال اگر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 از چشم و چنانکه که محل عبودیت بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و برین بالین پوشیدن شود و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بدست کافیست و همچنین بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بریده و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 باشد که پوشیدن هر یک از این پوشیدن باشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 باید که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 اگر با وجوب التمس قبل از آنکه با حوط و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بان کردن مگر از زنی که بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و بدین که در این صورت و غرضه بطلان نماز است و با حوط ترک **هفتم** مکره آن
 کردن در هر جامه که پوشیده باشد و یا پوشیدن و یا پوشیدن و یا پوشیدن

که اگر کسی را عیال ناز کند، و اگر مکمل و مخصوص نبوده باشد، بلکه روزی که مرگش باشد یا صاحب
کدام نبوده و در عیال یا از عیال ناز کردن در عیال یا امری به صاحب بد مثل مهری که در زلف کرده باشد
یا در خانه مردم یا باغ مردم به خست و دلش شود و از فرین ظاهر نباشد و نگاهدارد عیال یا
صحب نیست، و اگر کند که مکمل و مخصوص نباشد و عیال ناز بداند عیال را و صحبت او را و اگر بداند
را و روزی که مرگش باشد و عیال ناز کند و عیال را مکمل و مخصوص نباشد و روزی که مرگش باشد
نداند که بیاید یا عیال ناز کردن یا اگر بداند که عیال ناز میکند با عیال مکمل و مخصوص یا عیال
است که جاهل است یا عیال و صحبت و عیال ناز با عیال است و این قولی است و اگر مکمل
مفوض یا خلوص و خواهد که عیال ناز کند یا اگر بقدر وقت بوده باشد که هر چند روز ناز
کند واجب که هر چند روز ناز کند، و اگر وقت تنگ است از ناز که هر چند را هر چه
روز و ناز کند یا عیال و اشان و اگر صاحب بهین وقت و عیال صاحب را با عیال ناز ناز
صحبت است و هم چنین خواهد که عیال ناز کند صحبت است بید عیال و اگر وقت دهد که هر
خواهد ناز کند که هر چه ناز می تواند کرد که صاحب بیاید و عیال و صاحب و عیال و صاحب
که خود خست کرده باشد یا از عیال صاحب شاهد حال ناز می تواند کرد و اگر چه عیال
است که در حال عیال ناز کند یا اگر شخصی وقت دهد یا شخصی را به بودن در وقت او یا
ناز کردن در وقت او و عیال ناز، بگوید که از طاعت من بدهد و پس اگر شروع در ناز کرده باشد
وقت باقی باشد واجب که هر چند روز ناز کند در هر چند روز و اگر وقت تنگ است
هر چند شروع و در حال وقت ناز می کند یا عیال و اشان و اگر شروع در ناز کرده باشد و

از آن بکشد و در آن اگر وقت باشد جواز قطع است که زمان را قطع میکند و در غیر وقت
سبکند و لوطی است که شعول هر یون رفتن شروع و زمان را تمام کند و بعد از آن در غیر وقت
اعاده کند و اگر وقت شک باشد ظاهر است که شعول هر یون رفتن شروع و زمان را تمام
کند و اگر احتیاطا قضای هر یک از اینهاست و لوطی است که زن پیش مرد باشد و زمان را زن
و لوطی است که زن در حجب مرد باشد و نقد که زن نماز است و با او مرد باشد
و اگر آن مرد و بیایم و زن و ده روزه و روزه دست بوده باشد یا در وقت آن یا در وقت
ساعت بوده و بخوابان تصویر ندارد و تمام زن یا لوطی است که او را کرده و جانی بوده باشد
باشد مقدم شدن مرد لوطی است که اول مرد نماز کند و هر کزن و اگر وقت شک باشد
لوطی است که نماز میخواند و لوطی است که مکان نماز گذاردند یا که باشد اگر بخوابان باشد
موضع پیش ظاهر است که در حجب است لوطی است که بخوابان گذاردند و با حجاب
و لوطی است که در حجاب معصوم نماز کند و مثل چون کثرت و در بیاض و کلاه و مسک کند و
حال صلوات بجا میارند و مکرر است نماز کردن و حمام و اگر اگر زن باشد ظاهر است
نماز است و ظاهر است که زن و پیش بام حمام گرفتند و نماز است و مشهور است که
مکرر است نماز و طهارت خانه و کلاه جامه بکشد و پیش شروع و در احادیث واضح است که
که نماز است و ظاهر است که در خانه که ظرف بر آن بول بوده باشد یا در خانه که در احادیث آمده
یا در خانه که در احادیث آمده بوده باشد یا یک بوده باشد و مکرر است نماز و ظاهر است که
و با او خانه و در وجه کان و علاج آن آب مثل چوبدار و در خانه او و در وقت و در وقت

و اما نه بخوبی و با العز و با صفت شریف تا آنکه بعضی از علما حرام میدانند حرف زدن با
 در آتش اما مذکور فاصله گفتن اذان و اقامه بدو و گفتن اذان یا گفتن و بعد از آن که چون
 نیت پذیر دعا را بخواند که اللهم احصل علی ما یار و عینیه فاما و در وقت نماز و اذان یا اقامه
 علی عتق رسولک صلوات علیه و المستقر و دعا را و یا فاصله کند بجمع یا بجمع که در تمام
 اینجا با سکنه و سنت که اذان را بلند بخواند و اما نه واجب ترک و در وقت دعا و اذان یا اقامه
 کند و اذان را و اقامه و در جمیع اینها حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ما این
 حضرت را بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
 است که ترک نکند و مکرر است مکرر گفتن صلوات بر او از نیت که از شایع متکلم
 است و هم چنین مکرر است گفتن الصلوات خیر من التوبه و بعضی گفته اند که حرام
 است چون از شایع متکلمی نیست و هم چنین مکرر است که اقامه دعا علی ما یار و عینیه
 و علی غیر البشر و اما لا یجوز الا کما یار و عینیه علی ما یار و عینیه و علی غیر البشر و اما لا یجوز
 ولیکن داخل اذان و اقامه نیست و لازم نیست که هر چه باشد داخل کند و اگر بواسطه
 از بیاهلان گویند بواسطه همین معنی که گویند و است که از شایع متکلمی نیست و جمیع
 اصحاب فضل و عهده اند که در اخبار شایعه و اوسته است که هر دعای و اگر کسی از فضل
 یا این عنوان بخواند که اگر از شایع متکلمی باشد یا لا یمینا و یا لا یمینا و یا لا یمینا و یا لا یمینا
 یا چند صلوات **اول** سنت که هرگاه ما از انبیا و ائمه و سلفان از انبیا و ائمه و سلفان از انبیا و ائمه
 سلفان از انبیا و ائمه و سلفان از انبیا و ائمه و سلفان از انبیا و ائمه و سلفان از انبیا و ائمه و سلفان از انبیا و ائمه

ان لا اله الا الله

اول لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اکفایا عن الخلق و محمد و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
 خلق من نور اب و دام علیا و نور نبی که از نور فرات و سکران و در شب که از نور اذان و اقامه
 که در وقت اذان و اقامه و اذان و اقامه و اذان و اقامه و اذان و اقامه و اذان و اقامه و اذان و اقامه و اذان و اقامه
 و عاقل است اللهم انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت
 و عاقل است انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت انی استسئلت
 است و چه کند یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید
 اذان را آنچه بخواند و بعضی راه بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید
 تا من التسلو بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید
 حرام است مکرر و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر
 میان اقامه باشد و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر
 ان مکرر و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر
 با اذان و مکرر و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر و من کلمات است که اقامه را عاده کند مکرر
چشم هرگاه مستحکم از وسوسه و وسوسه و وسوسه و وسوسه و وسوسه و وسوسه و وسوسه و وسوسه و وسوسه و وسوسه
 کند که اذان باشد و اگر اقامه باشد و اگر اقامه باشد و اگر اقامه باشد و اگر اقامه باشد و اگر اقامه باشد و اگر اقامه باشد
 ما را در هر کجا است و اسلم باشد و علم بوقت باشد و اگر در این ساعات ساری باشد
 فرموده و بپوشید و اگر در این ساعات ساری باشد و اگر در این ساعات ساری باشد و اگر در این ساعات ساری باشد
 و بعد از اذان اول کند و اگر بگوید اکفایا عن الخلق یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید یا بگوید

اینان از با خالیت و شریفی سخن بکنند و ظاهر خود را در قصد شریف و طبع
 هذا اگر خوب تفکر نمایند که طلب ایشان از باب یا تر و درخ طبع است بلکه
 سنا قول بسیار می شنیدند از اعیان عارف بر این می شنیدند که او با احوال و شخص است که
 باطل طلب نایب است و هم چنین اگر شنیدند که در کتب و کتاب است و ترک کند
 چنانکه شامه است که اگر صاحب از ترک بکند و در لیست از ترک کند و اگر میگوید که
 اگر مردم خود عبادت ایشان بواسطه خوشان و جنات و هیچ چیز اعتبار عبادت که
 عادت کرده اند بعبادت او ترک کنند و اگر میگویند و هیچ چیز از آنچه بکنند که اگر ترک کنند
 ایشان از سر زنی بکنند که نادانان را که اصوات و هیچ چیز بواسطه آنکه ایشان را مقید
 گویند عبادت بکنند و در شایع عبادت اجماع بکار می کنند که بواسطه این
 کیم و لیکن خود حجاب و رقم طبع است و خود نیز می دانند که از دست پس شخص است
 شکل است اصل بطن از حال است زیرا بنحی که اطمینان نمود که در اندک و ظاهر خود گذاشتند
 مثل و سالیان که سعی بکنند تا صفی است و اگر نماند از ظاهر ایشان رفت بکنند
 و گاه باشد که چاه در تیر بکنند و بکنند به تمام بکار ایشان نکنند و اگر تمام گذشت و بکن
 و سوار می کنند که با او بسنه و ظاهر او می گوید که باشد و بکن بکنند و در صدت هیچ
 و او سکن که این طایفه است بلکه اشکال نیست که با خود ملاطفت نماید که در
 مردم او را عجیب و غریب است با بکن و در صورت مردم نکند که چنان هم را باقی است
 لیکن بطن از آنست که او نیز بواسطه خلوت و غایت خلوت و مومن است که در زمان
 نمراد

نزد او مانند شریف است که در عیون و عدم ایشان هر روز او کجا بوده باشد و بکن
 نفس را مصطفی از آنکه در شایع اند و علاج نیست او را بکن که در حضور مردم عبادت
 کند و صواب از آنرا و بیاید که علاج خود بکند علم و عمل را علم با بکنند که وجهی است
 مردمان بکانت نسبت به جمع و ضرورت حجاب و شایع نفع او را خواهد که عالمیان
 مقام ضرر را بکنند با و در توانند و مانند و اگر حجاب و رقم ضرر او را و اسطی و اند
 عالمیان با و نفع می توانند پس خصوصاً در احوال است که در که بواسطه با بکنند حجاب
 و شایع او را در نظر شایع عبادت بواسطه ایشان کرده است و خوانند و بکنند که
 خلوت و حجاب و شایع است و هر چند میگویند سید ایشان را و در حجاب و ظاهر مشهور
 و عبت خلوت است او نیز میگوید بواسطه عبت خالی و عبت خلوت است و در حجاب
 و عبادت بسیار بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 از این مصلحت و در بکنند که تا حجاب و رقم نفع حجاب و بکنند و از این بکنند
 و تحقیق است که او را عبت عبادت و در بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 و شایع و بکنند که در بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 تا حجاب و بکنند که در حجاب است که در بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 و شایع حجاب و رقم و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 و بکنند که در بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند
 که در بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند و بکنند

که را یونف ملخصه نماید که عجب خیم بر می تازد و این که در آن محله نماز نشسته کند و ربک
 بشهره و در آن قرائت کند چون راست شود قرائت کند و هم چنین اگر ایستاده باشد و ضعف
 غالب شود که نتواند ایستاده و بنشیند و اگر در این صورت در آن قرائت کند و نیز بجز
 و اگر کند که در آن سجده و حال نشستن و آن نیز بنشیند و هم چنین در حال ایستادن
 یا ایستاده و یا بنشیند و اگر محلی نماز نشسته کند و بخواهد که برخیزد و در آن
 واجبست که چرخیده و بعد از آن بر کعبه رود و ایستاده که اگر نکند نماز او باطلست بنا بر این
 شمس و در هرگاه نماز نشسته که خیر است هر عنوان که خواهد نماز بنشیند که خواهد و در آن وقت
 خواهد چهار رانو خواهد باها را در آن که باشد و لیکن قرائت کرد و حالت قرائت برنج
 بنشیند یا اگر نمازها را بنشیند و گفت یاها را یا الین برین کند و چون بر کعبه
 و در آن بنشیند و بنشیند که ایستاده که شود که اگر ایستاده بیرون کعبه بنشیند و بنشیند که
 و اما دانسته اند برادر و جهان کند که سر بر سر و نماز او باطلست و در حال نشسته و
 بنشیند و ان شاء الله خیر قرائت خواهد آمد و در نماز آنکه عجز است یا ایستاده و نشسته
 و بنشیند که با قرائت ایستاده بکند و احوط آنست که اگر قوت داشت ایستاده بکند
مطلب چهارم از اجابات نماز قرائت است و این که واجبست خواندن سوره حمد و ران
 دو رکعتی و در دو رکعت و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و احوط آنست که سوره و آنکه
 نکند بعد از آن و بنشیند که در سجده بر سجده و در هر رکعت و در آنکه وقت ناک باشد که
 بجهت میکند و در دو رکعت از چهار رکعتی و در هر رکعت از هر رکعتی عجز است میان نماز و بنشیند

نکته

در سجده و سوره قرائت که جهان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اعلم و احوط آنست که این
 استغفار و نیز بگوید یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین اللهم اغفر لی ذنوبی و بنشیند که سوره بنشیند
 در سجده و بنشیند یا استغفار و ظاهر اسماء و بنشیند که بنشیند و بنشیند یا استغفار
 اگر چه در طاعت اسلام و اجازات کرد و بگوید یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در سجده و بنشیند
 است که در هر سجده یکی از این دو بگوید و در هر سجده یکی از این دو بگوید و در هر سجده یکی از این دو بگوید
 حمد بنشیند و در تمام بنشیند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در هر سجده یکی از این دو بگوید
 و از اجابات قرائت نشسته و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت
 مخیرست و از آنکه نماز کند و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت
 هرگاه شان کردن پس صل ایستاده نکند که شان حرکت و هم چنین و در هر رکعت و در هر رکعت
 زیادتی حرکت و هم چنین و بنشیند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در هر رکعت و در هر رکعت
 بنشیند و بنشیند که قرائت تمام بخواند و احوط آنست که بنشیند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
 بنشیند و احوط آنست که سوره بنشیند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در هر رکعت و در هر رکعت
 سوره اعاده کند و سوره بنشیند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در هر رکعت و در هر رکعت
 بنشیند و اگر ایستاده بنشیند و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت
 ایستاده بکند و نماز تمام کند و بنشیند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در هر رکعت و در هر رکعت
 خواندن و چون ایستاده بنشیند و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت و در هر رکعت
 بنشیند و بنشیند که قرائت و احوط آنست که سوره بنشیند یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین

[illegible]

صبر و شکیبایی و هیچ شکی نیست که هر که اینها را بخواند در روز قیامت بهشت
ورود کند اول و چون جمعه بخواند در رکعت نهم شام سوره قل و الحمد بخواند یا سبح
ربك در رکعت و چنان سوره سبح بخواند یا اذ جاءك الملائكة و صبح جمعه یا سُبْحَ
سمیع بخواند در رکعت اول و در رکعت دوم قل و الحمد بخواند یا اذ جاءك الملائكة و صبح
است که در نماز جمعه در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم سوره منافقین بخواند
که در نظر و محرومیت چیز بدین کند اگر ناسوت کند و چون دیگر چیز ازین در میان بخواند
سنت که بعد از آن بگوید و سوره اکل نصفه یا زکوة باشد عدول نکند و هم
اگر سوره عبید یا اَنُوح بخواند یا شمس است عدول نکند و در نمازها که هر عدول
مستولم که از سوره برون هرگاه نصف نرسد یا شمس است اگر سوره عبید و نوح یا زکوة
باشد که عدول نمی خواند که و نوافل در روز است بخواند و نوافل رب را بخواند
نوافل رب را بخواند و نوافل در روز است کند و سنت که در وقت وضع سوره قیام
الحیا الکافیه قل و الحمد بخواند در رکعت اول صبح و در رکعت اول نوافل پیش از
در در رکعت اول نوافل و در رکعت اول نوافل و در رکعت اول نوافل و در رکعت اول نوافل
و در رکعت دوم و در رکعت اول نوافل و در رکعت اول نوافل اگر وقت باشد بخواند
که در رکعت الحمد و سوره قل و الحمد بخواند و اگر در رکعت دوم قیام الحیا الکافیه بخواند
جمع کند نوافل و سنت که امام جهان فرات بخواند که در وقت و عبادت و نمازها
تسبیح و مدام که بیاورد یا نصدقه نهد و سنت که امامی هر چه بخواند نافله بخواند که

243

[illegible]

بكتبه سيدنا ان الله صل على محمد وال محمد وسنتك ورجال فقد زانوها ابراهيم
مهاذ ويا نهم ويا حله بكناره وبيت ابيهم بكناره وبيت ابيهم بكناره
شكر ابيهم بكناره والدين ابراهيم بكناره وركبته بكناره وركبته بكناره
سالك ورضا الحضره وراووه كخدا ويا اهل ابراهيم وحق ابراهيم ككان ويا اهل ابراهيم
ككبر اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ككبر اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
وعدا نهم بكناره ورفعهما والرسول بالحق بكناره بكناره بكناره
المنعم الرب وان محمد نمر الرسول الله صل على محمد وال محمد وسنتك ورجال فقد
وحيته بكناره وحيته بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
الساكنات الناهات الله ما طالب وركبته وركبته وركبته وركبته
وحدك لاشرب له ويا محمدان محمد صل على محمد وال محمد وسنتك ورجال فقد
انهمدان وحيته الرب وان محمد نمر الرسول الله صل على محمد وال محمد وسنتك
من فضل الله وفضل الله وفضل الله وفضل الله وفضل الله وفضل الله
العالين الله صل على محمد وال محمد ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
على محمد وال محمد ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
الله صل على محمد وال محمد ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
كلوا نخل الذين اسودوا انك ورفعهما الله صل على محمد وال محمد وسنتك ورجال فقد
وفاقر

وفاقر من النار الله صل على محمد وال محمد ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
ولا نهم الظالمين الا انهم الله صل على محمد وال محمد وسنتك ورجال فقد
ورسله الله صل على محمد وال محمد ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
المبينين لا نهم الله صل على محمد وال محمد وسنتك ورجال فقد
الساكنين الله صل على محمد وال محمد وسنتك ورجال فقد
ما مونا بكناره ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
حججه وخصام بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
نهم ككبره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
سلام ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
ان ككبره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
ويعا اهل الله الصالحين بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
عليكم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
عليكم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
راش ككبره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
حين ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم ويا اهل ابراهيم
بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره
راش ككبره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره بكناره

ما مود است چاکر در ست چاکر و کجایند و لایق ساجد همد و دایر سلام
 ما مود است چاکر و کجایند و لایق ساجد همد و دایر سلام
 جیاب راست و کجایند و لایق ساجد همد و دایر سلام
 نشت و اما ساجد سلام بر اکثران و زمین و لیسان کنند و هر کس که
 بنیت نکند و در نهانی چاکر پیش از رکوع سکر نماز صبح که وقت و اول وقت
 در رکعت اول پیش از رکوع و یک رکعت دوم بعد از رکوع و سکر نماز ایات که در آن پنج
 قنوت و در رکعت اول دو قنوت و در رکعت دوم سه قنوت و احوط آنست که در اثنای
 قنوت بفرمانت که قنوت را بخواند که از نامه معصومین صلوات الله و سلامه علیه
 منقول و بفرمانت که هر قنوت که خواند شامل چهار نماز و احوط است که در اول
 و استغفار از کفایت آورده باشد و بفرمانت که کلمات فرج را بخواند و بعد از آن بگوید
اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن اللهم صل علی محمد و آل محمد
مرشدی و لیکن و خلقی و بعد از آن اللهم صل علی محمد و آل محمد
و بعد از آن اللهم اغفر لی و آتانی و آتانی و آتانی و بعد از آن اللهم اغفر لی و آتانی و آتانی
 کل شوق بدین و بعد از آن طالع بنویس و احسن و احسن و احسن که در طلب
 کند هر چه طلبد و اگر قنوت پیش از رکوع فراموش کند بعد از رکوع بخواند و اگر بعد از رکوع
 بخواند پس بعد از آن نماز ساجد و اگر بعد از آن نماز ساجد و اگر بعد از آن نماز ساجد
 نکرده است و در حال نماز نکرده است و اگر نکرده است و اگر نکرده است و اگر نکرده است

بسم

قبل از نماز و بعد از نماز و در هر وقت که بخواهد و در هر وقت که بخواهد
 است که کف و ساجد و کجایند و لایق ساجد همد و دایر سلام
طلب در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 واقع شده است که در نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 تأثیرش و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 ایضا و بعد از آن ساجد و بعد از آن ساجد و بعد از آن ساجد
 و بعد از آن ساجد و بعد از آن ساجد و بعد از آن ساجد
 و در وقت نماز است که در وقت نماز است و در وقت نماز است
 نشین بگوید و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 کرده شده است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بعد از نماز است و در وقت نماز است
 می شود و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 روز و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 الله اکبر بگوید و بعد از آن ساجد و بعد از آن ساجد
 که زیاده و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
 و رعایت این را بگوید و در وقت نماز است و در وقت نماز است

نعم

مکرر که ضابطه ادا کند و منافعی بجا آورد اگر چه تکلیف نیست باشد که در این صورت نماز
 صحیح است و هم چنین اگر کسی زیاده کند یا در سجده زیاده کند و نمازش باطل است و اگر
 کسی کم کند در رکوع پیش از سجده رکوع دوم و بعد از آن نمازش باطل است و اگر کسی در رکوع دوم
 است یعنی که اندک سیاه انداخته و در سجده و طویلت کدیر نماز نشین تمام کند و
 احتیاطا اعاده کند اگر چه رکعت نماز داده کرده باشد نمازش باطل است بنا بر مذکور
 کثیر و بعضی گفته اند که اگر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند هم و سایر رکعت صحیح است
 و بعد از آن تمام نمازش صحیح است و احتیاطا اعاده است و اگر پیش از آن یک رکعت
 زیاده بخاطرش رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نمازش صحیح است و احتیاطا بعد
 سهوی بکشد و اگر یک رکعت از نماز گذشت اگر وقتی بخاطرش رسد که از دو رکعت پیش
 شده باشد که نماز دوم و نماز را باطل کند مثل بیست و یک یا بیست و دو نماز او اگر چه
 و اگر چه سه رکعت باشد که نماز را باطل کند نه سه و مثل غن کثرت و تعهد نماز
 صحیح است بخیر و طایفه دیگر است تمام کند و اگر اعاده کند احتیاطا بهتر است و اگر در
 صورتی از نماز تمام کند و اعاده کند غیر است و اگر پیش از سلام منافذ و سجده را کرده و
 ظاهر نمازش صحیح است و احتیاطا است که اگر حدیث رسانند آن رویان نماز واقع شده باشد
 و مشربا در سلام دهد نماز را احتیاطا اعاده کند و اگر خلا کند بواجبی که در نماز است پس
 ان بر سر قلم **فصل اول** آنکه در نماز نیاید که در آن در صورتی که واجبی از نماز
 کند و محلی که گفته شد اگر قرائت را تمام یا بعضی از آن را کند یا بعضی از آن را نکند

کند هم و اگر چه دوم و اگر چه رکوع و از نماز نکند یا از رکعت دوم رکوع و از نماز نکند یا سر برآورد
 یا سر بچاشد از رکوع از نماز نکند یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد
 دوم و اگر چه رکوع و از نماز نکند یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد
 و در سجده و از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند
 رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند
 هرگاه که در نماز او یک رکعت یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد
 سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند **فصل دوم**
 است که در نماز نیاید که در سجده هم و در رکعت دوم یا در رکعت اول که در نماز او یک رکعت
 بیرون رود بر هر چه در نماز او یک رکعت یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد
 نماز او یک رکعت یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند
 بخاطرش رسد بخیر و در رکوع دوم و بعد از آن سجده دوم و اگر چه رکوع و از نماز نکند یا سر برآورد
 پیش از رکوع بخاطرش رسد بخیر و در رکوع دوم و بعد از آن سجده دوم و اگر چه رکوع و از نماز نکند یا سر برآورد
 سجده سهوی بکشد و هم چنین اگر چه رکوع و از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد
 نیز بکشد و اگر چه رکوع و از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند
 نماز او یک رکعت یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند
 نماز او یک رکعت یا از رکعت دوم سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند یا سر برآورد یا سر بچاشد از نماز نکند
 بقصد جملت ثلاث ثلاث و ایستند و قرائت را در سجده دوم و از نماز نکند یا سر برآورد
 از آن که دست مرتبه دیگر بکشد و هم چنین هرگاه تشهد از نماز او یک رکعت یا از رکعت دوم سر برآورد

و هم چنین است فضا از میان رفته و اگر بواسطه هوا و کاف و کربن شود و اگر بخلاف
 مذکور باشد و شود و در این باب باید بداند که هرگاه است که موافق مذکور باشد بطریق درستی
 باشد و فضا نباید کرد و در هر چیزی که کرده است یا موافق مذکور کرده باشد و فضا نباید
 کرد مگر آنکه موافق مذکور باشد و اگر نباشد یا برعکس و موافق است که در این صورت نیز
 اعاده کند و اگر کسی را در این حال بفرماند که او را که در این اب یا خال ببرد
 فضا کند و نمازها بر سر هر چه فوت شده باشد فضا واجب است و فوائدی بر سر هر چه فوت شده
 نیست فضا را با سجده و توبه که اگر بواسطه غرض فوت شده باشد یا از آنست که قصد
 کند باین فضا بلکه این را هر دو رکعت نماز تکمیل نماز که عبارتست از صد و بیست و یک
 است و نماز فضا است و اگر کسی را در این باب بفرماند که هر چه در رکعت بکشد و کند و اگر
 قدری نماند باشد بکشد بواسطه فوائدی که قصد و کند و نمازها را فضا کرده و این است
 و هرگاه نمازها از او فوت شده باشد و در میان نمازها مذکور که چون فوت شده است و این
 که بان ترتیب فضا کند هرگاه بجز نمازش فوت شده باشد اول جمیع را بیکبار و در هر یک
 شستن و دیگر نماز و سجده بیکبار و اگر ترتیب از آن نماند و نماز که چند نماز
 از او فوت شده است احوط است که بگوید بکشد که ترتیب حاصل شود نمازها را
 ظهری و عصری از او فوت شده است و نماز که اول عصر فوت شده است از روزی که در
 ظهر فوت شده است از روزی که بجز این هر چه میباید بکشد ظهری کند و باز عصری بکشد
 یا برعکس و اگر با اینها فوت شده باشد این سه نماز را بیکبار میباید و تمام را بکشد

و باز

و باز بر سر هر یک از نمازها بکشد و اگر با اینها فضاقت نیز فوت شده باشد اینها فضاقت نمازها
 میکند و فضاقت را میکند و باز بر سر هر یک از نمازها بکشد و اگر جمیع اینها فضاقت
 شده باشد باز فضاقت نمازها بکشد و جمیع را بر سر نمازها بکشد و باز بر سر نمازها بکشد
 و اگر بواسطه نماز بجز روزی که کاف است بلکه اگر بواسطه نماز یا بر سر نماز بکشد و در این
 روز نماز چهار رکعتی آن سه نماز است و در این وقت فضاقت ظاهر است و اگر کسی را
 از وی فوت شده باشد باید که نماز جمیع و چهار روز نماز بکشد و ضم نماید جمیع صحیح است
 و هم چنین کرده نمازش فوت شده باشد و روز نماز بکشد و ضم میکند یا بجز اول است اگر
 است و این بر سر هر یک از نمازها بکشد و اگر نمازها از آن سه نماز بکشد و باز بر سر نمازها بکشد
 شده است و اینها که چهار نماز است و چهار نماز است جمیع نمازها که از آنکه واجب است
 انفسه فضا کند که اگر کسی بر سر نمازها و فضا کرده است و جمیع که نمازها فضا کند که
 علمش بر سر نمازها بکشد و اگر در آنجا نماز فضا نمازها را بکشد و نمازها بکشد و این
 است و این را بکشد و فضا نمازها بکشد و اگر وقت عطل باشد یا فضا نمازها بکشد و این
 نمازها فضا نمازها بکشد که جمیع را فضا کرده است اگر کسی که جمیع نمازها بکشد
 فضا جمیع کند و نماز کند بعد از آن نمازها فضا کند و اگر کسی که نمازها بکشد و نمازها بکشد
 و بعد از آن جمیع را بکشد و بعد از آن نمازها فضا کند و اگر کسی که نمازها بکشد و نمازها بکشد
 و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد
 و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد و نمازها بکشد

می کند و کوشش میکند و در مدتی که می آید هیچ نظم و عرصه عشا را نماند که این را بداند
از روی خورشید یا جوی هر نماز میکند یک بار و کوشش می کند و بعد از آن نماز را که مذکور
شد و بجا آورد کوشش و در نماز میکند تا سه نماز مذکور و بجا می آید و اگر مکرر بخواند
چند نماز خوب شد باشد از روی کوشش و این مخصوص آنست که ناخوشی با علم او را برسد که ضایع
است و اگر شخصی را نماز بسیار در سفر و حضر وقت شد باشد بسیار بد که با چهار کوشش دو
ر کوشش می کند که اگر از حضر بوده باشد بخواند و اگر از سفر بوده باشد نیز بخواند
باشد و احوال آنست که هرگاه نماز قضاء است باشد نافله کند و همچنین نماز واجب
و را اول وقت کند و شغول قضا است تا وقت فرسودگی باشد و بعد از آن شغول
حاضر شود و خصوصاً نماز را از وقت فوت شد است خصوصاً هرگاه که بخواند و از وقت فوت شد
باشد اگر چه از نماز و نباشد بلکه احوال آنست که شغول هیچ کوشش مکرر نباشد و در وقت
و نماز را بجا آورد باشد و اگر چه است و احوال آنست که اگر موعود نماز حاضر شود
خاطرش رسد که نماز قضا دارد و نقل کند نماز را از اینها اگر وقت فعلی باشد بجا
گذشت و اگر از آن نام گذارد و اگر قضا اعماده کند نماز است در وقت که نماز قضا است
باشد و قضا را موقتاً بجا می آید پس اگر نماز در سفر از روی وقت شد باشد تمام می کند اگر
در سفر باشد و نماز یکبار در سفر از روی وقت شد باشد قصر بکند اگر چه قصر کند اگر چه
یک مرتبه نماز کند و اگر چه از آن نماز گذشت و در بعضی عیالات واقع شد است که طاعت
گذشت پس اگر کافران باشد و مسلمان باشد و بعد از آن کافر شود و توبه ایش را بپذیرد

اگر توبه کند توبه ایش قبول کند و اگر توبه نکند و اگر مسلمان زاده باشد و
باشد بکند و اگر توبه ایش قبول نکند و اگر مسلمان زاده باشد و
و بعد از آن هیچ است و عیالات از وقت نیست و اگر عیالات بجا می آید و عیالات است و
می کند و اگر مسلمان مسلمان شد باشد یا بجا می آید باشد که در نماز باشد که نماز
واجب است و اگر چه در نماز است از آنکه هرگاه نماز واجب نیست نماز نافله بودی شود و از
اگر عیالات و اگر چه حال از آنکه نماز را در نماز کند که کار است بجا می آید که نماز
عقوبت و از آنکه هرگاه اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
می کند و از آنکه هرگاه اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
و از آنکه هرگاه اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
و احوال آنست که هرگاه اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
بعضی گفته اند که اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
سایر زاید باشد و اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
و احوال آنست که هرگاه اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
و اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
در آنست که هرگاه اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
و اگر چه بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز
اورند و اگر وقت برون روی و عیالات بکند و اگر چه بکند و از آنکه نماز واجب است و در نماز

جمعه واجب باشد و نماز ظهر را بکند و نماز را باطل است و واجبست که سحر نماید تا آخر و نماز
 جمعه بر نماز پیش از آن که در باب پنج و اول است و در کتب اجماع آمده که نماز را باطل است و نماز را
 که انقضای وقت است که اقل خطبه را با و رکعت سبک در باب واجبست و اگر خطبه را بکند
 داشته باشد جمعه را بجا آورد و بعد از آنکه نماز را بجا آورد و اما اگر ماموم در نماز خطبه
 را و یک رکعت دارد و رکعت ثانی بر سر خطبه شروع نماز شصت و بعد از آنکه امام بگوید
 و گفته دیگر بگوید پس اگر امام را پیش از آن که رکعت دوم در باب پنج و بعد از آنکه خطبه را
 را در حال رکوع در باب خطبه است که خطبه شروع جمعه را تمام کند و بعد از آنکه خطبه را بجا
 اعاده کند و بدانکه نماز جمعه واجبست مگر در بعضی از احوط است که رکعت سبک را با و رکعت
 حضور را حضرت بابر مذکور است و در حال غیبت حضرت خاتون بعضی گفته اند که
 نایب عیسی است که جمعه جامع شرایط است می تواند کرد و بعضی گفته اند که اجتماع شرط نیست
 بلکه عادل می تواند کرد و بعضی گفته اند که هیچکس نمی تواند کرد و با اختلاف است که در حال غیبت
 عیسی است یا افضل فرزند و واجب تغییر نیست مطلقا این قیاس است که واجب عینی است و اگر
 شرط امامت نماز جمعه را واجب باشد و اگر باشد از ضرورت و تفاوت خطبه است و اگر باشد
 و عده معتبر جمع شوند و واجبست و تفسیر آنرا از کتب اجماع و درین باب رساله اربعه
 و جمیع اخبار و اول خطبه و حقه کرده ام و بعد از آنکه خطبه را بکند و اگر خطبه را بکند
 با امام جمع شوند که مجموع وقت نغز باشد واجب غایتی است و اگر چهار نفر با امام نباشد
 که مجموع پنج نفر نباشد باشد واجب تغییر است و احوط آنست که در آن صورت ترک نکند و اگر

عده اند و باید بداند آن نماز تا وقت ظهر نرسد نماز جمعه اطمینان شود و بعد از وقت آن
 ظهر را بجا باید آورد و این بابر مذکور است و احوط آنست که اگر کسی بابر مذکور است
 ظهر نرسد جمعه را بکند و ظهر را بعد از آنکه خطبه را بکند و اگر بعد از آنکه نماز را بکند
 واجبست که تمام کند اگر چه یک رکعت باشد و اگر بعد از آنکه تمام کند باشد با امام رفتن
 و این ماموم ماند باشد احوط آنست که بتوان جمعه تمام بکند و خطبه را باطل نماید و اعاده کند
خطبه خواندن و خطبه است که شتمانی است هر یک بر چند صلوات بسیار است و خطبه
 و سوره خفیه یا این تمام ماند و احوط آنست که بابر مذکور است و بعضی گفته اند احوط
 است که در عیادت امام علیه السلام رکعت سبک را با و رکعت سبک بسیار است و صلوات بخواند
 خواست الله صل علی محمد و آل محمد و بعد از آنکه خطبه را بکند و اگر بعد از آنکه خطبه را بکند
 که باشد خوب و احوط آنست که آنرا شصت نفر یا شصت نفر یا شصت نفر یا شصت نفر یا شصت نفر
 است که در خطبه اول و دوم خطبه را با و بعد از آنکه خطبه را بکند و اگر بعد از آنکه خطبه را بکند
 بالعدد و الاکتاف الی الخ و احوط آنست که در خطبه دوم صلوات بر ائمه علیهم السلام
 بخواند و استغفار از برای مومنان بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند و اگر بعد از آنکه خطبه را بکند
 آنست که در خطبه اول و دوم صلوات بر ائمه علیهم السلام بخواند و بعد از آنکه خطبه را بکند
 بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند
 و بعد از آنکه خطبه را بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند
 و بعد از آنکه خطبه را بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند و بعد از آنکه خطبه را بکند

خطبه را از آن حال مانع سازد و سنت بر سر بخواند و چون بالا رود آنکس نیت است
 از آن بخواند و واجب است که خطبه را بشنود و بخواند و در حال خطبه نیاید باشد با قدری
 اگر نتواند احوط است که در یک باره را خطبه بخواند و احوط است که امام را در صحن خطبه
 بخواند و احوط است که در پیشگاه خطبه از کسی نیت کند و احوط است که بر سر خطبه در نماز
 باشد و احوط است که خطیب در حال خطبه با طهارت باشد و یک بجز اینست که ماسواست
 با طهارت باشد و احوط است که آنرا از صدقه بخواند که عده هر چندند و غیر اینست که
 بلند بخواند که هر چندند و احوط است که ایشان گویند و صدق و ساکن باشد و احوط است که
 خطیب نیز در آن خطبه سخن گوید **طحا** جماعت و صحیح نیت تمام است
 و واجب است که عده معتبر گشتن گویند نیت تمام کند و امام نیز نیت تمام کند اگر امام
 اصل حاضر باشد جایز نیست دانستن که در نماز کردن مگر آنکه انصراف امام مانع بود باشد که
 و هر یک از صنف فرماید **شروط پنجم** آنست که میثاق و جبهه گشتن بجز نیت نباشد و در خطبه
 نماز گذارندگان از هر دو طرف باید که بر سر نماز و در طرف هر کس که در خطبه فرسخ است باشد نماز
 آنها باطل است و اینهاست که بجز فرسخ میان ایشان ماسله باشد جماعت و احوط است که در
 نیت تمام عده حاضر باشد و اگر در طایفه نماز جمع کنند و کمتر از یک فرسخ بر سر کرده و امام
 تکبیر الاحرام بگوید نماز هر دو باطل است و واجب است که هر دو عاده کنند نماز را قبول است
 و اگر یکی از ایشان پیش از تکبیر الاحرام بگوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت بجز باطل است
 و اینها فرموده واجب است که نماز را نیت کند و اقامه با امام اول کند یا در وقت قبل از تکبیر

و عاده

و عاده جمع کنند و اگر نظر را اشکافند و اگر ندانند که کدام یک سابق بود و اندکی
 شخص شود که یکی پیشتر کند و یکی معلوم نباشد که کدام یکت عاده نمیکند
 اگر شخص یا بیشه و حیوان احوط است که عاده جمع کنند و نظر بر عید از آن احتیاطا
 بکنند و در صورت اول بر غیر طهارت و این حکم در حال حضور و انفراد و در حال غیبت
 احوط است که با امکان را عادت آن بکند و بجز آن علی اکذا که در حال غیبت فرسخ
 لازم نیست و اینها معلوم و بجز با آنکه نماز جمع واجب است مگر آنکه که بالغ باشد و
 نیز با جماعت نماز و لیکن واجب است و بجز آنکه باشد پس بر یواز واجب است و از آنج
 نیت و میا بگویم باشد پس بر نیت واجب است و احوط است که خنوع بیاورد و واجب است
 ظهری نیز بکند و بجز طهارت کار نباشد پس بر نیت واجب است اگر چه در نیت
 حکم نیت و اقامه و در مدبر و کتاب شرط و مکان مطلق و چیزی نداده باشد پس اگر
 پاره مال کتاب داده باشد احوط است که نماز جمع را بجا آورد و اگر عید از آن ظهری بکند
 طهارت و هم چنانست حکم نیت که بعضا از آن دانسته باشد و طهارت که نماز نباشد
 پس بر مسافر نماز جمع واجب است پس اگر کسی که نماز را بجا نیاورد یا سفری موجب باشد یا
 اقامه در روز کرده باشد یا بجز روز نیت مانده باشد در جای را جماعت را جمع و یا
 و صحیح است و بجز طهارت که نماز نباشد و بجا نباشد و لیکن نیت که مکمل باشد و یا
 حاضرین و بی بی نباشد که مستعد باشند و اقامه و باران بیاید باشد که بجز اینها
 نیت و بجهت کند که گواهی است و هر گاه نیت نباشد که در حضور نیت واجب است

و احوط آن که برادر کراما را مانع سازد و بار شرط است که با او در یک نماز میباید
 زیاد نماز و در هر نماز احوط در هر نماز است که حاضر شود و در کثرت نماز و در هر نماز
 واجب حضور و احوط آن که در زیاد نماز و در هر نماز که آنست که در هر نماز
 صحیح و در هر نماز که نماز جمعه را با امام در یک نماز جمعه را یک نماز است از تمام نماز
 ترک نکند نماز جمعه را و در هر نماز که نماز جمعه را با ایشان واجب است شستن شستن
 شوند بابت خود برایشان و جمیع کعبه جمعه باشد و در هر نماز که بجز این است و در هر
 روز و احوط آن که در نماز شود و اگر حاضر شود نماز جمعه را بیک نماز با تمام نماز
 کند و احوط آن که ساز و بید را بعد از نماز جمعه حساب کند و اگر بجز این باشد که بجز این
 میکند و در هر نماز که اعادة کند و در هر نماز که واجب است و لیکن از هر جمیع نماز
 شود و اگر سالان شود نماز جمعه که با آنست که واجب است که نماز جمعه یک نماز کرده باشد
 واجب است که در هر نماز که در هر نماز که بالغ شود و در هر نماز که عاقل شود و در
 هر نماز که از او شود و سایر هر نماز که با آنست که اگر بجز این کرده باشد و سایر هر نماز که
 کرده باشد و سایر هر نماز که با آنست که اگر بجز این کرده باشد و سایر هر نماز که
 در او وقت بگذرد که اگر جمیع باشد نماز جمعه را در هر نماز که در هر نماز که
 نسبت با او است و در هر نماز که خواهد بود و اگر بجز این نماز هر نماز که باشد و در
 جمیع حاضر شود و واجب است که در هر نماز که بیک نماز و اعادة کردن نماز جمعه را
 اگر بجز این است که در هر نماز که در هر نماز که با آنست که اگر بجز این نماز هر نماز که

جمعه بر ایشان واجب باشد مگر اگر عذر واجب باشد و عذر شود و بعد از طلوع شمس
 مگر آنست که در هر نماز که با امام نماز جمعه را در هر نماز که با امام نماز جمعه را
 شرط است که در هر نماز که با ایشان است که اگر بجز این باشد شستن شستن نماز جمعه را
 اگر بجز این باشد و اگر با او باشد ایشان امام است جمعه کنند و این واجب است **اول**
 حرام است جمیع و در هر نماز که در هر نماز که در هر نماز که در هر نماز که در هر نماز که
 احوط آنست که در هر نماز که با امام است و در هر نماز که با امام است و در هر نماز که
 گناه کرده است اما جمیع است با هر نماز که در هر نماز که در هر نماز که در هر نماز که
 وقت جواز بگذرد و **سیم** هر نماز که با امام است و در هر نماز که با امام است و در هر نماز که
 اول بر اگر بجز این که امام بجز این ممکن است بجز این کردن و مطهر است و در هر نماز که
 که چون امام بر کعبه رود و با او بر کعبه رود و چون بجز این رود و با او بجز این
 این بجز این که با او است و چون امام سالم و مدبر بجز این و بجز این که با او است و بجز این
 و کتب و در هر نماز که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است
 و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است
 و در هر نماز که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است
 که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است
 بجا آورد **سیم** اذان و در هر نماز که با امام است و بجز این که با امام است و بجز این که با امام است
 سالم کند و جواب بگوید و اگر بجز این باشد و بعد از اذان بگوید و مؤمنان اذان

که در طلب چنین مطلبی بخواهند رفت که خطیب صبح باشد و خطیب عصر باشد
مرضا بخواهد پس اگر ایشان را در وقت طلب باشد امانت در دست بدارد و الا امانت حسبت با که
اندر باشد و در وقت طلب و میباید که خطیب بخواند تا آنکه کند خطیب او و عامه هر
داشته باشد و در ای روز بگردد و در آن روز و بکند که در حال خطبه بر جای ایستاده
است که در حال خطبه حرکت نکند و پشت قبله باشد و مستحضر در پیشگاه باشد
بجای ایستاده باشد و اما ادب روز جمعه بر آن خطبات غلبه آن که است حکم
و در وقت خطبه رکعت نماز روز جمعه که شانزده رکعت آن اقله ظهر و صلیت و عشا
و رکعت بر او آورده شده است و در کیفیت آن روایات مختلف است و بعضی از روایات
شده است که شش رکعت و از آن چهار رکعت و شش رکعت و افریق بصره و کوفه و مدینه
از افعال بزرگان جمعه و شش رکعت و بعد از جمعه و بعضی وار شده است که شش رکعت نواز
و فو کند که اشد این شده باشد و شش رکعت بیکر اعدایان بر شش رکعت که بر
فریب بر توالت روز و رکعت از این و در این و در این و در این و در این و در این
اینکه عمل کند بکوت و سنت که امداد بجا آورده و پیش از رفتن آخر جمعه و سواد
بکرم و ستر باشد و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
شرایع را بپوشد و عامه هر که دارد و باید که با کینه و در آن باشد و بکند که این خطبه
باشد و با تمام تر این خصوصاً در وقت رفتن بجهت و آمدن در میان اعمال هر یک
که توان این در روز جمعه و در این روز نماز کرات و تعلیم از روز بپارکند با انواع عباد

و از هر یک

و از این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
که خطبه از روز جمعه بوده باشد و عاده را روز بپارکند و نمازها که در میان حضرت امیر
المومنین و آن حضرت فاطمه سلامتی الله علیهما و نماز حضرت علیار کند با دعاها که در میان
و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
از حضرت اما حضرت فاطمه و از آن است که از حضرت فاطمه که در میان حضرت علیار
در مابعد و در هر یک جمعه از اول شب تا آخر شب که از این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
احزمت یا در میان شش از طلوع صبح تا غروب که در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه
و باز که کند یکی از آنکه هفت خطبه از طلوع صبح تا غروب و در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه
صبح که در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
صبح تا غروب و از آنکه که در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
که در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
و در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
صبح تا غروب که از این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
کم داده و از آنکه که در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
روایات که در میان خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه
جمعه و بجا ماه رمضان و تمام شب این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه و در این خطبه

برابر بشمارو بادند و برابر سیزده بشمارند و اگر مرد و زن جمع شوند و حواله
 کرده و بکنار کنند چنان کنند که سیزده زن برابر بشمارو باشد و مرد بجانب امام باشد
 و در جانب قبله و امام چنان ایستاده اند که همدیگر را نبینند و اگر طفلان جمع شوند
 بائمان بخیرد که پیش از زن بگذارند و با پیش از زن بگذارند و سنت که گشتن را بکنند و اگر
 در باد است باشد رکعتی که زن و اگر بر سر باشد و طهارت و سنت که بواسطه نماز
 بکشد و نماز اول و سنت که نماز چنان را در و چنان کند که قنات بواسطه نماز
 تا آنکه در نماز نشیند که شخصی فوت شده باشد مانند که در یکجا روند شاید که بواسطه کثرت
 نماز گذارند کان حوضخانه و قسمیت را بپایان رسانند و رکعت جمع دارند است اگر
 اما بجز سادق که رکعت شخصی میرم و حمل و زن بر چنان اوصاف شوند و بکنند که
اللهم انما لانعالم من لا خیر الا انما علم به صالحین و لا بد منی که ما عیدانم از او که
 حوط و نود و نوزده ای با و از سلسله چنان و تمام هر یک که قبول کردم که او را در حواله
 و امر زیدم او را از سلسله چنان که من می دانم و ما عیدانم و نماز چنان را در و چنان بپایان
 و منم و رفت که اگر رکعت بکنند طهارت و حوط است که بر پای چنان و در سلسله نماز
 نکند و رکعت در نماز و نماز است که بکنند و حوط و حوط و حوط و حوط و حوط و حوط و حوط
 و دعاها که خود را بپایان و نماز چنان و چون امام فارغ شود بقیه را اگر می کشد یا
 دعاها و مختصر تمام کند که چنان را بر او اندازد که بر او بپایان و در سلسله و رکعت
 ان بقیه را بپایان بپایان و اگر کسی نماز کرده باشد بر او نماز کند چنان باشد

و اگر نماز چنان کند و چنان در یکجا شوند و طهارت کار نماز و تمام کنند
 از آن بر چنان نماز کند و در وقت نماز چنان بپایان کرد که وقت نماز است که
 که حاضر اول وقت و طهارت که است و وقت اول حاضر و مقدم دارد مگر آنکه خوف
 نماز چنان باشد یا خوف مانع شدن است **بجای ششم** و نماز زید و چنان بپایان
 و ان و لعبت هر که را طهارت بکنند و بپایان بپایان بپایان و نماز چنان بپایان
 و اگر زن کند یا رکعت و هر یک که زن کند یا رکعت یا رکعت مولى کند و بپایان
 است که زن زید و چنان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 و نماز چنان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 او را و است که بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 سجانه و تمام من ملى اطا کند یا بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 یعنی خدا بر است برین که در رکعت نماز بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 معصیت و امر و زیدم من بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 نماز بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 می شود و بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 شود واجب بر او در رکعت نماز و تمام بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 بخواند و بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان
 منع من خود مثل آنکه گوید که اگر نماز بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان بپایان

صباح ساف نماز خود را اصرار کند لیکن سه روز است که ملاطفت نماید که از اجابت مقصد
 اگر ساف هر چه باشد اصرار کند و الا در وقت برکت نفس بکشد اگر ساف بوده است
 و غیر است که از اجابت بعد از نماز خود را اصرار کند و در این بین هیچ ملاطفتی
 سفر صباح صدقه می دهد که سفر مصیبت می شود و تمام می کند تا از اقصای برسد اگر
 شکار بواسطه قوت و عیالش بوده باشد یا بواسطه تجارت بوده باشد نماز اصرار کند
شمار پنجم است که کثیر السفر بوده باشد مثل حراتشنان که هر چند روز در جای
 اندوختاری و کثرت آن و ساد و پله و دیس اگر اجابت و توبه که جایز می شود است
 سفر کند که در شبها نماز و روز در خانه نماز کند و روز در خانه نماز کند
 مقصد است مانند کثیر السفر و نماز تمام می کند و روز را بیکند و اجابت پذیران
 سفر که راه ایشان از استقامت و صلاح و شایسته گویند احوال است که تمام کند و مقصد از جای
 بکند و روز را بیکند و ملاقات با بکند و اگر اجابت در هر روز ده روز باشد یا
 و در هر شهر خود به نیت نامده روز باشد یا بخت بکند یا نیت بکند که اندک
 حبل بعد با نیت از کثرت سفر و بپایند و بعد اگر سفر کند نفس بکشد نماز را تا
 سفر بیکند که در میان آن اما سفر کند یا نامده مذکور یا این است اینان صاف
 بنا برین و بپنج بعد از آن که تمام می کند تا دیگر اما سفر کند و بپنج با او را
 و در این صورتها جمع کند یا سفر تمام می باشد و اگر اجابت در روز است که احوال است
 که نماز ظهر را بعد از تمام سفر بان سفر کند و در وقت صبح نماز است که در
 کثر

کثیر السفر بعد از نماز اصرار کند و توبه کند اندک بدانی است که در وقت احوال
 کند و احوال است که در وقت توبه یا تمام نفس بکشد **شمار ششم** است که اندک
 کند که چنانچه در دیوارها سفر کند که از آن سفر بین میوه اگر هم که سبک باشد و چنانچه
 و دیوارها محل آن اگر سفر بکند باشد یا بخفت شود از آن سفر یا عیال بار میزند و هر
 چنانچه در دیوارها است که خوب و غیر آن سفر اگر بکند اگر کار از پشت کار می شود
 کرد بار میزند و در آن سفر است که بر طرف شود و چنانچه از آن سفر طلبکار دارد
 بسیار بلند و در دیوارها اعتبار دارد و توبه که با او نماز چنانچه و بپایان عیال دارد
 اگر عیال است که با حصار هم جای است و دیوارها اعتبار دارد و در شل سار و نماز کند
 عالی اگر اندک سفر کرده که چنانچه در دیوارها است که در کثرت نفس بکشد نماز را تا
 او را از آن سفر است و اگر ساف و در سفر صد که نامده روز باشد یا در احوال
 و اجابت نماز تمام می کند و احوال است که در دیوارها است که بعد از نماز چنانچه
 وقت صد که نامده کثرت صد که نامده است که عیال چنانچه و در مکملی که در داخل
 اجابت باشد مثل اجابت و مقبره یا آن سفر در کاه قبل از دخول شهر صد که نامده روز
 و آن سفر را شایسته و در آن سفر حکم سفر خود می میراند چنانچه چون از سفر خود
 بکند نماز را تمام بکند و در حین وقت بودن و وقت نماز چنانچه در نماز تمام
 می کند و احوال است که نماز تمام شود تمام کند و اجابت چنانچه در سفر کند که در
 ده روز صد که نامده کند یا صد که نامده است که در دیوارها است که در طول آن سفر

نماز صاحب خود داشته باشد و احوط آنست که صاحب بنیاد و اگر صاحب مانع و
 نماز باشد بکند مگر آنکه خوف شر باشد که آن واجب است و اما نماز مطهره و
 و غایت که کار نماز شده باشد و مشرب بکند و بنیاد نماز واجب است بکند اگر
 و منوره است باشد یا وضو تواند گرفت و یا و لا یمسک اگر خاله یا زینب و یا
 و الا یمسک از نالاب یا نالین یا چنان بکند و نماز را با هم بکند و سوان و بناده هر چه
 بوده باشد و اگر مکر باشد بحد بر پیش زینب بکند و الا با هم بکند و اگر مکر است
 هر دو رو قبله بکند و اگر نه هر چه ممکن باشد و اگر نه بکند الا حرام رو قبله بکند اگر
 زن از نماز اوقات و اگر فرصت آنها نباشد نماز تسبیح بکند و تسبیح و اوقات که قبض
 نماز ظهر بکند بکند اگر چه بکند و بواسطه هر کس بکند بکند بکند بکند
 لا اله الا الله و الله اکبر استغفر الله ربي و اغفر لى و اغفر لى و اغفر لى و اغفر لى
 سر رکعت باشد سر مرتبه استغفار در سجده و ظاهر اگر نماز تسبیح و سر رکعت باشد
 لیس است اگر نماز باشد و هر چند است حکم هر نماز خوف از زدن باشد یا زدن و احوط آن
 که اگر خوف در روز و سبب باشد نماز در دو رکعت و اگر خوف در شب و سبب باشد نماز در دو رکعت
 اگر مشکل نبوده باشد و اگر بکل روز و شب باشد یا غرض است یا بکل روز و شب باشد که ممکن است
 باشد نماز بکند و نماز را تمام بکند مگر آنکه در نماز باشد یا خوف و هر نماز که نماز
 شریع کرده باشد و بعد از آن خوف بکند نماز را بعد از آن خوف تمام بکند و اگر
 صفوان نماز خوف شروع کرده باشد و این شود نماز را تمام و در آن رکعت و احوط آن است

که اگر

که اگر کثرت قبله کرده باشد و نماز را تمام بکند و اگر نماز را تمام بکند و اگر نماز را تمام بکند
 که نماز را تمام بکند و نماز را تمام بکند و نماز را تمام بکند و نماز را تمام بکند
 اینان ممکن بود که با اینان و نماز را تمام بکند و نماز را تمام بکند و نماز را تمام بکند
 تفسیر کرده باشد و در ملاحظه کردن که در بین سوره احوط احوط است و هر نماز که در آن
 باشد و ساحل از آن باشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل اگر در احوط است که در ساحل
 کند و اگر ممکن باشد یا مشکل باشد در میان کسی یک نفر اگر ممکن باشد که کسی را از نماز
 لشکر را بداند از نماز باشد نماز بکند و قبیل و اگر این نماز بکند کسی روا باشد
 ایستاده نماز بکند و رو قبله و هر چه که از قبله کرده و این کرده و رو قبله بکند اگر
 این نماز بکند هر چه ممکن باشد و قبیل و اگر کسی بکند اگر چه بکند اگر چه بکند اگر چه بکند
 مشکل باشد ساقط است و اگر ایستاده مشکل باشد نشسته و اگر این نماز بکند بکند بکند
 نماز کند و وضو بکند مگر در سفر یا خوف **عجب** در نماز استغفار و این نماز است
 وقتی که شود اینها و در نمازها و اگر ایستاده و کثرت نماز است بکند بکند
 این نماز در وقت طلب رحمت و باران بکند و هر نماز که بکند بکند و بکند
 است که در وقت و این دعا های مشهور را بخواند مثل دعا **عجب** که کامل و دعا
 حضرت امیر المؤمنین که در مصباح **عجب** این مذکور است و چون باران کرد و بکند
 عجب نماز دعا کند اگر چه نماز تمام و در وقت بکند و نماز که سر روز و در
 بکند شب و بکند و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

که جماعت از احرام می خواند بر صلا آن غیبت و نیت پیش عدالت و رسالت است
 و جماعتی که نماز جماعت کرده و زمان رسول خدا صلوات الله علیه و آله بر حضرت می رسد
 که یا بدین اجماع حاضر شود و الا خلافت را با شما خواهم سوخت و انحضرت فرمود
 که هر که نماز جماعت کند آن روز در حوزة باو برسد و در حدیثی واقع است که نماز
 جماعت افضل است از نماز و سجده که نماز و سجده که برابر است با نماز و
 در حدیثی که واقع شد که نماز و سجده عالی برابر است با نماز و سجده که واقع
 شد بطریق متعدد و صحیح که نماز جماعت برابر است با نیت و پنج نماز جماعت که در حدیث
 دو حدیث را که اگر در سجده عالی باشد برابر است با نماز و در حدیثی که برابر است با
 پنج نماز و در حدیثی واقع است که این نواب و روحانی است که بعضی با امام نماز کرده
 پس اگر زیاده باشد صاحب حق شود و با شما هرگاه دو سجده جامع باشد و در حدیث
 عالی باشد و ما مومنان که این نماز برابر است با صد هزار نماز که در حدیثی است که
 با صد هزار نماز و اگر کسی که برابر است با صد هزار نماز و صد هزار و صد و شصت
 می خواند که بعد از آن و یکصد و شصت که عیناً در حدیثی است و اگر کسی که
 عالی باشد و در حدیثی جامع باشد آنکه اگر باشد برابر است با هزار و پانصد نماز که
 در حدیثی است که آمده است که اگر باشد برابر است با هزار و پانصد و در حدیثی آمده است
 حدیثی آمده که بعد از آن حدیثی که عیناً در حدیثی است و جماعت و حدیثی در حدیثی
 از حدیثی است با جماعتی که آمده است و در حدیثی است و در حدیثی است و در حدیثی است

فراهم

و از حدیثی است که در حدیثی است و در حدیثی است و در حدیثی است و در حدیثی است
 مکرر و نماز است و حدیثی است با عدم شرایط و هم چنین اگر نماز واجب باشد که باشد
 و دیگر آمده ان جماعتی است خواه بعنوان امامت خواه بعنوان جامعیت و بعضی
 گفته اند نیست جماعت و نماز خدا بدو جان ظاهر نیست و کثرت نماز جماعت بان
 حاصل می شود و دیگر است که یکی امام باشد و یکرا موم مکرر و جمعه و جمعه که یکی بان
 پنج کر است و اگر ما موم امام را بخیر از و کج و در بیان رکعت و در بیان رکعت و اگر در بیان
 و کج و در بیان بیان است که اگر کسی که نماز را شکر کند تا امام را و رکعتی که در بیان
 و در رکعت آخر یا شش شصت و رکعت و در حدیثی است که بعد از آن نماز و احیانا آمده
 گفته اند که در حدیثی است و بسیار یکیش امام و ما و حال باشد که مانع از شاه امام باشد
 و در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است و در حدیثی است
 اگر جامع ما مومان باشد با سوره فاتحه باشد جماعت و اگر امام در حدیثی است
 که در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است
 که داخل حضور و نفوذ امام در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است
 ما موم زان باشد که اگر جامع باشد و در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است
 باشد به یکبار سوره و در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است
 که امام در حدیثی است و ما موم و در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است
 که اگر کسی که در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است که امام را در حدیثی است

ندید که مقصود از این است که باطن احوط است که عاودان نکند عجا
 و سنت که اگر امام مرد باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 که آنکه بپوشد و از امام بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 خواه بپوشد و خواه بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 مردان نیز بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 که امام و وصف بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 اما در بپوشد و سنت که در وصف اول اهل است و اول اهل است و اول اهل است
 باشد بپوشد و سنت که در وصف اول اهل است و اول اهل است و اول اهل است
 بلکه بپوشد و سنت که در وصف اول اهل است و اول اهل است و اول اهل است
 جانی باشد و وصف بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 و با او باشد و بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 متصل باشد و در آن وصف و در آن وصف و در آن وصف و در آن وصف و در آن وصف و در آن وصف
 و با کما موم و زانت و آنکه اگر از امام فارغ شود سنت که تسبیح بگوید تا امام
 فارغ شود و سنت که چون مومن تمامه الصلوات بکند هر چند بپوشد و احوط است که
 بعد از آن تسبیح بگوید و احوط است که سنت که امام تشهد و سلام و البیضاء بگوید
 عجب و تسبیح بگوید و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 و اگر

و اگر امام بپوشد و آنکه اگر از امام فارغ شود سنت که تسبیح بگوید تا امام
 جامع و آنکه اگر از امام بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 باشد بپوشد و سنت که در وصف اول اهل است و اول اهل است و اول اهل است
 از سر که بپوشد و بپوشد و اگر امام باشد بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 تمام کند و بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 که کس را مقدم دارند که امام را در پیش بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 قوم تمام شود تا آنکه از آن سلام دهند و از آن بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 جامع بپوشد و سنت که مومن تسبیح بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 عدالت بلکه تقوی و مروت یعنی حلالی است باشد که در نفس او خسته باشد
 که از منی باز دارد او را از کلمات اکبر و امر بر پیغمبر و مروت عبادت است و اگر کشته شده باشد
 چند روز صبر و نوم که لایق است و نفس پاک است که مثل آنکه در باران باران
 و چیزی خود را با بر حلالیت بپوشد و اما اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 می توان کرد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 معاشرت با الخبیثین و یا بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 که اگر کتاب بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 عادل با او افتد بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد
 جمع را موعظه است و بپوشد و اگر کشته شده باشد و یا کشته شده باشد و یا کشته شده باشد

و از آنکه باشد

اما بعضی جاهل و سفل و کینه از ان حضرت میسید که بچیز انسانی می شود عدالت شخص
 مسلمانان نام نهادن را قبول کند از این بصره و رساله ان بیست و نهم و نام آنکه او را
 نبی است و بشو و چون کاهان از وی و عشت و وزیدن در شکم و فرج و دست و پا
 خود را نگاه داشتن و این است می شود با جناب کردن از کاهان که می گویند بجهان
 و قمر و عدالتش این کرده است از شرب و خوردن و او را و عفو و بدو مادر کنان از
 حرکت که گفتن و خیر و دلیل انجا است که می شناسند جمیع عیوب خود باشند از علم با
 بر مسلمانان عیال و گفتن و یکبار از انصاف کردن حاصل آنکه از او نبیند و لعین
 در این صورت بر مسلمانان که خوب و او را بگویند و آنها را عدالت و کتبیان در هم و
 نمازها چنانکه از او است بران داشته باشند که جماعت کرده و تخلف نوروز را بجا
 مسلمانان و صحابیان می کنند بجا و او را بر سر کاره چنین است و از قبل و محله
 او را بر سر بنیان گویند و با بعضی از او را در این ابر و مدار و او بر نمازها و او را
 لغو از انجا می آورده و این است که می شناسد عدالتش و میان مسلمانان روا
 باشد زیرا که نماز سفر و کاهان و کوهایی می توان داد از این که با یکدیگر
 کند هر که و مسجد مسلمانان حاضر شود و جماعتی از آن رسد و بواسطه این جماعت
 اجتماع را از این بصره و قضا که نام دارند نماز کند و از این بران و بداند که کاهان
 اوقات نمازها میکنند و کسی که نماز این را نداند می توان کوهایی صلاح بر شخصان
 زیرا که شخصی که نماز کند و او را صلاح نیست میان مسلمانان بدین که رسول خدا را کرده

که بهتر است

که با بعضی از او را با حاکمان این بواسطه نماز جماعت با آنکه بعضی از اینها را در
 خانه خود می گردانند و از این قبول کردند و بگویند قبول کند کوهایی با عدالت شخصی
 میان مسلمانان که حکم ندارد و ولایت باشد که از اینها را انشور و انشور
 خدا فرمود که نماز نیست که را که نماز نگذارد و مسجد با مسلمانان مگر بواسطه علی بن
 سند و دیگر نیست و امام جماعت که عاقبت این است که بخواهد باشد جمیع نیست و اگر
 و بخواهد و بکشد این خود کاه و بخواهد کاه عاقبت این است و در حالت عمل کردن است
 است و از این که در شرط است که بالغ باشد یا نه و مگر آنکه کاه امام است
 کند و شرط که علم زاده باشد یا که علم هر یک که علم زاده است اما اگر علم بخدا
 گویند و باب باشد تصویب دارد و شرط است که در این که امام و بخواهد باشد
 و بسیار که امام است بپایند و امام و امام اعظم باشد و امام و امام و امام
 است که کوهی که در قرأت و حروف را از خارج می گوید یا از این می گوید و مگر می گوید یا
 خارج می گوید و حروف ندارد و همچنین اگر کاه باشد امامت می گویند و می گویند و
 نیست که امام از او باشد یا که بپایند امامت و از او می تواند که اگر بپایند که اگر از او
 باشد که اهلیت امامت است باشد یا او قضا کند و شرط نیست که امام اعظم باشد که
 لحاظ است که اگر بپایند باشد که اهلیت امامت داشته باشد اما با بعضی که از او
 است که در حروف و او را باشد که بواسطه کاه حدیده باشد و بگویند که
 امامت که از او را بپایند که اهلیت امامت است باشد و همچنین او را بپایند

باشد نیت کند بکمال کعبه کعبه رکوع روزه و در حال رکوع جایز است که راه روزه را
 رسد و جایز است که رکوع و سجده بکند و چون چیزی راه روزه نماند آن رسد اگر نیت
 بواسطه نیت او نیت نیت چون امام سلام دهد نیت نیت و نماز روزه را تمام کند و احوط
 است که این نیت را در سجده اقامه کند **سهم** احوط است که نماز را که اقتدا کرده باشد
 از امام مفارقت نکند بقیه نیت نماز و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 انفرادی کند و جدا میشود و اگر در نیت نیت باشد بقیه نیت که نیت نیت و نیت و نیت
 است که بکند نیت نیت و تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر نیت نیت با امام خواند باشد
 و امام طواف نماید بعد از آن نیت نیت و نیت نیت که نیت نیت و نیت و نیت و نیت
 و نیت نیت که نیت نیت با امام نماز تمام کند مگر آنکه عذر داشته باشد و اگر نماز
 جماعت واجب باشد و نماز جماعت باشد و تمام نماز تمام کند **نماز جماعت**
 در کتب جایز است و اگر کسی بکند و ممکن باشد بکند بکند تمام نماز تمام کند و تمام
 جماعت تمام و تمام اگر جداگانه بوده باشد اقتدا می تواند کرد هرگاه کسی تمام نیت
 نیت کند و در صورت نیت انفرادی کند **سهم** هرگاه مأموم شروع در نماز کند تمام
 بکمال کعبه کعبه اگر ممکن باشد که نیت رکوع را تمام کند و خود را با امام برساند
 و الا نیت میکند نماز را و طواف تمام می شود و اگر مأموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد
 تمام کردن آن نیت رکوع تمام کند و اگر نماز تمام باشد اقامه کند یا سجده یا اگر نیت رکوع
 نتواند تمام کردن نیت کند باطله و رکعت سبک کند و خود را بقیه نیت رکوع با امام برساند

ششم

ششم هرگاه مأموم قوی باشد که امام بختان نماز کرده باشد بخیر و در میان اذان و اقامه
 او نیت بکند و رکعت دوم برسد و طواف شود پس چون امام قوت را بخواند و نیت بخیر
 بخواند بواسطه تمام تمام و چون امام نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 تمام تمام نیت نیت و اگر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 سهم بر رکوع روزه و قوت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 بقیه نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 و بکند خود را بکند و اگر رکعت سهم برسد و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 او قوت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 تمام تمام نیت نیت و اگر امام در رکعت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 بخواند و اگر رکعت تمام برسد پس چون امام سلام دهد بقیه نیت نیت نیت نیت نیت
 الحمد و سوره بخواند و قوت بخواند و نماز تمام کند و اگر رکعت تمام بعد از نیت نیت
 از رکوع امام راه را بدست نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 و تمام کند و بعد از آن بقیه نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 شبیه بکند و از نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 تمام تمام راه را بدست نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 بقیه نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

بفرموده باشد چنانچه او بگوید یا در وقت که خواهد خواند
 گرفت یا در وقت که باشد و یا بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد
 و هنوز یا در وقت که باشد یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و تواند از آن گرفت یا غاصب بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 در آن سال که این مال را شنید و گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و شرط کرده باشد که هر یک که ببرد یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 یا غاصب یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 از آن که هر یک که ببرد یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 یا غاصب یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 باشد برقرار یا امانت یا مال را بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 در آن اگر صاحب بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و او را است که آنکه قرض گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 هر قدر که از آن گرفته است یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 این زکوة باشد اگر بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت

قرض گرفتن واجب است و هر چه دارد سندات که اگر صاحب بگوید یا در وقت که خواهد گرفت
 قرض گرفتن سندات است و هر چه دارد سندات که اگر صاحب بگوید یا در وقت که خواهد گرفت
 صاحب زکوة است اما اگر بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و احوط آنست که هر چه سال آن در وقت سلام کرده و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 باشد و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 دیگر باید داد **فصل پنجم** در اجتناب از زکوة در اهل و عیال و اجتناب از آن هر چه است
 ملا و غیره و زکوة را در هر چه که بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 کرد و اجتناب از زکوة است و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 حبوب چون برنج و صوف و غیره و در مال و عیال و اجتناب از آنست که اگر صاحب بگوید یا در وقت که خواهد گرفت
 انچه است اجتناب و سنت زکوة در مال عیال و عیال و اجتناب از آنست که اگر صاحب بگوید یا در وقت که خواهد گرفت
 و سنت زکوة را در مال و عیال و اجتناب از آنست که اگر صاحب بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 حاصل آنکه اگر بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 عیال و بگوید یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت
 یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت یا در وقت که خواهد گرفت

و الاخره از آنکه هر یک بر کوشش مجتهد و مجرب باشد و اگر شبهه باشد باینکه
 در علم و اگر شبهه بگویند باینکه پاکت و جلال و غنای که مافوق حیات است و اگر
 شبهه بجهت باینکه پاکت و علم و اگر که چون که مجتهد و کوشش که مافوق حیات است و اگر
 و جهات و در جهات اشکالات بگوید و در شبهه بجهت باینکه پاکت و علم و اگر
 و غنای که مافوق حیات است و اگر که باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 تا بهت و نیاز رسد و چون باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 المسموع و از احباب و از روایات و بینه که مافوق حیات است و علم و اگر
 انظار است و از احباب و بینه که مافوق حیات است و علم و اگر
 چهل یک سبب و در وقت و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 و از آنکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 است که اگر که در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 و صاحب و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 و چون و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 است و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 واجبیت و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 که کبر

که بجهت سبب و باینکه و باینکه و باینکه و باینکه و باینکه و باینکه
 علم المسموع و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 ظاهر است است که باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 که مافوق حیات است و علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 است باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 و چون که باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 در سبب و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 است و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 بر علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 و این معامله که مافوق حیات است و علم و در علم و در علم و در علم
 که باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 را باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 و باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 طالع و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم و در علم
 زکون و باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 و باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 و باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه

طلاق انفرقه بنفیر باشد و نصفی زن و یکم واجب و زکوة و امان و نسب باشند
 اگر طلاق با نفقه غرض باشد باشد از سوی مرد و زن این پس اگر اندک مقدار و غیره و صاحب
 خالوان بصابیب باشد زکوة خالوان و خالو میسر دهد و غرض عسادی باشد
 یا که متاخر از غرض باشد یا غرضی که مانده و مشغول باشد و آن را اگر خالو
 و اند و اندک هر یک چه مقدار و غیره از خالو و دیگر میسر دهند از آنجا میسر دهند
 اگر انقدر بداند که ضایع نمیشود زکوة و امان و آن را اگر بداند و اگر بداند
 بعضی مشغول باشد و یا از آن است که بگذراند و صاف کند تا ظاهر شود که
 خالو چه مقدار است و زکوة از آن بداند و در این با چند سئالت **اول** که اگر
 او غایب باشد یا اگر آن باشد و چند سال بکشد و بعد از آن بداند و بداند که
 زکوة بکار آید و در **بسم** که اگر نفقه از خالو خود بگذارد و هر روز قدری بگذارد
 و صورت نماید چون سال یکصد و صد و صاب یا بیشتر مانده باشد پس اگر صاحب آن
 باشد زکوة از آن بداند و اگر غایب باشد زکوة واجب نیست و قولی است که بگوید
 زکوة مطلقا و از احوط است که هر دو ظاهر است و در ایات المعبره و واجب نیست که
 تا هر چه بخواهد بصابیب نرسد چرا که نصف صاب طلاق باشد و نصف صاب
 زکوة واجب نیست و لیکن سنت اما زکوة اتمام نکاح و در آن چهار سئالت **سوم**
اول صاب و صلح و امان و امان **اول** هیچ سئالت و در آن این که مقتدا
دوم و در سئالت و در آن و در سئالت **سیم** باز و در سئالت و در آن که مقتدا

چهارم سئالت و در آن چهار سئالت **پنجم** است و هیچ سئالت و در
 هیچ که مقتدا و امان که مقتدا که فوائدا است که اگر پیش باشد و شمله باور
 یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور
 باور و باشد و بعضی گفته اند و سال باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور
 که مقتدا گویند و در این احوط **ششم** است و سئالت و در آن سئالت
 محتاطه واجب و انشاء به کمال است که داخل باشد و در سال و در سال و در سال
 یا در این باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور
 که سئالت بکمال شمول و در سال و در سال و در سال و در سال و در سال و در سال
 در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت
 است و الحال شریف و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت
 مادر و سال باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور
 و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت
 سال باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور و شمله یا هفتاد باور
 بود و یک و در آن دو و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت
 در هر چهار سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت
 است و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت
 پس در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت و در آن سئالت

[illegible]

احزاب

[illegible]

نداده و اگر نماند داشته باشد و نمیتوان داد و بیعش الزام نکند و بیعت خیرین
 در کف میباید که اگر اول کفر است و بعضا استثنای آن را در صورتی که عام و خاص
 نخواهد و کتب علیه کفر و یهود باشد و ظاهر اعلان فرانکر حاصل از خبر و بیعت مانع
 حق از اقرار کان کفر و در بیعت و انکس و مال آنها که عام از زکاتین نکند و اگر
 شخصی دعوی نکند پس اگر صاحب الدنقرش را میباید داد و اگر نماند که در بیعت
 و اگر نماند پس اگر عام باشد میباید داد و اگر عدالت ظاهر نباشد و فقرش احوال آن
 که فقر احوال بکند تا فقر حاصل شود و فقر باید داد و اگر ظاهر احوال و فقر باشد
 و در بیعت که توان داد و فقر فقر احوال است و اگر عدالت ظاهر نباشد و فقرش
 و عدل میباید داد و اگر نماند پس اگر عام باشد میباید داد و اگر عدالت ظاهر نباشد
 که مالش نصف شد و در این صورت احوال فقر است و بیعت که نماند که در این صورت
 نماید که مالش نصف است اگر تمام نماند که در این فقر میباید داد و ظاهر احوال اگر ممکن
 باشد که او مستند است بر فقر و واجب بیعت که اگر فقر فقر باشد که این زکات
 بلکه بیعت فی است باین نحو که بواسطه خدا زکات مال خود را با و صدقه هم هر که هر چه
 باشد بقدر استطاعت او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکات بجز فقر است
 زکات را باین طریق بدهد از خیر و بفرستد و صدقه زکات کند الله و اگر عدالت او هند که او
 چیزی نداشته باشد یعنی احوال او سوال کند تا احوال جمع کند و فقر او را از فقر او بفرستد
 و اگر ظاهر شروع که آنکه زکات با و داده اند مستحق فقر و است پس اگر وقت دادن

احوال مستحق کرده است و طاعت سوخته است و است قبل نهادن عدالت یا استفاضة است
 و عین مال است شده باشد زکات مستحق و بر هر یک میباید داد و هم چنین اگر عین باقی باشد
 و نخواهد که زکات مستحق بجز در مضامین و هم چنین اگر زکات با تمام یا با خیرات یا
 عام که عبارت از خیرات باشد یا بعد از جامع الزام طاعت داده باشد عدالت بر عدالت
 می شود اما با خیرات عام اگر فقرش نباشد یا ضامن است و همچنین اگر آن فقرش
 باشد نیزه بجز صدقه که اگر عین باقی باشد پس بجز و اگر اکتفا شده باشد پس اگر
 وقت دادن کند باشد که این زکات و ممکن باشد پس کفایت پس بجز و اگر کفایت
 مشکل پس گرفتن **سب** از مستحقین زکات عام را میباید و این جامع است که امام
 ایشان را مقرر میباید بواسطه گرفتن زکات و ایشان زکات بجز بجز و عینیت امام میباید
 و حضرت امام مستحقین میباید و ایشان نیز صدقه میباید و هم چنین در این تصدیق که
 فقیر جامع الزام طاعت بر حسب عام باشد یا نباشد نصیب زکات بان میباید
 باین قول بجز و علی **سب** از مستحقین زکات مؤلفه ملوهم و ایشان جمعی از کثرت
 امام بواسطه آنکه ایشان را الفت فرماید با سلام آنکه از ان یا الفت و عدالت از ایشان
 سفارش میباید و چون این دو وصف امام صدقه حکام از آنکه بجز چون حکم
 تفاوت حضرت امام م دارد و مکرر میباید که کفار بر مسلمانیان و دفع ایشان واجب است و بجز
 میتوان داد **سب** از مستحقین زکات فی الزمان بعد از صلوات زکات که در حق است
 و از آنکه بندگان و ان بندگان بر سر میباید و این کتاب است که امام مقرر میباید که

داد و در عین حال بدینند و از شوق بدین که هر چه نداشتند در آن داد و در حال آن
 باشد با ما میتوانند و بجا نیز که با ما بدین واسطه مال کتاب را که کتابت کجاست
 باشد که مال کتاب را از او انداد و بجا نیز است که از او کجاست و بجا نیز است که از او کجاست
 و در مال کتابت نیز نماید مگر آنکه بجا نیز باشد و معاش خود را از کسب خواندگان
 جایز است که او بدهد از سهم فقرا و رستوران و بجا نیز است که در هر جا که خواهد بود ظاهر
 بجا نیز است که بخواهد از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 ان باشد که عاجز شود و بدینیک بر کرده و میتوانند و بجا نیز است که از او کجاست
 اگر عاجز شود و بدینیک بر کرده اگر با ما بدین واسطه بدین باشد که در او کجاست
 اگر عاجز شود و بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 که بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 و فراین میدهد علم باشد با او که عاقل و نهاده و بدینیک بجا نیز است که از او کجاست
 است اگر چه ظاهر است که ظن فریب علم کافی باشد و در صدق و در صدق و در صدق
 کت از او و خدایات شامه باینان و بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست
 اگر چه ظاهر است که بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 نشود غلام میتوان خریدن و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 بدینیک بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 غارین

غارین بدینند و باینان و اگر ندانند که در مصیبت کجاست که در انداد و طاعت است
 که از سهم غارین باینان میتوانند و بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست
 که فرض را در مصیبت صرف کرده است و بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست
 و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 اگر و کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 فرض خود نیز ندانند که از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 محمول بر محبت و اگر چه محبات است که در مصیبت و از او کجاست
هفتم فی سبیل الله است بخیر و در حق بجا نیز است که از او کجاست
 و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 اینجا و بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 فقر و سبب این بوده باشد که از او کجاست و از او کجاست
 ان نبود و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 خود با آنکه از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 باینان میتوانند و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 انفاذ با او کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست و از او کجاست
 خرج رفتن بجا نیز است که از او کجاست و از او کجاست

المهور وان غارت وروا شئت و از حضرت امام طلب کند زکوة را واجب کند زکوة
 بر مال و اگر در انصاف و برهه و خود بداند بجزئی نیست و اگر عامل مال کند واجب که باو
 دهند چون تا بیایم است و مخالفت و مخالفت حضرت و عامل چنانست حضرت
 متیو المعاد چون منعت غایت افضل است که باو منافست حضرت برسانند اگر ممکن باشد
 و از هر شیئی تا آنکه بر او بدیند و بجز برسانیدن واجب نیست بلکه باید که تمام زکوة را
 در صدقه بدهد و اگر یک نفر بخیر دهند صدقه و قوت سالان و عیال او را بکرا و بشو
 و او مکرانکه اگر بجز بدهد اگر چه صدقه بدهد و اسو ط است که زکوة را از قوت الباقی
 بقبولند صدقه و متاع و حق که قضا باشد باو است و بجز این است که در خود و بکس بدهد و بکس
 که خیال ایشان به باو باشد بپردازند و علماء و اطهار و اعیان را بدهند و از دیگران است
 زکوة را و اگر بدهند و بزرگواران را بدهند که در حق بجز این است که در الحال بر نیانند و بدهند
 است که در بدهد و با امام یا عامل یا مستحق نیست که زکوة مال خود را بدهد و بکس بدهد
 و اگر بدهد و بجز بکند بجز است و اگر نداند که بکس بدهد است یا نه صدقه کند که اگر زکوة
 برین واجب باشد این زکوة باشد و الا صدقه نیست باشد یا بگوید که اگر مال غایب من باشد
 این زکوة ان باشد و اگر باقی باشد در صدقه نیست باشد بجز است و این زکوة نیست
 بلکه بر بدهد و بکس نیست و اگر بگوید که مال من بدهم زکوة باشد یا صدقه این زکوة نیست
 است و بجز نیست و اگر مال نیست کرده باشد و عامل یا یکی را بجهت نیست که بکس بدهد
 و اگر در وقت کند بجز است و اسو ط است که بکسین نفع زکوة بدهد یا بجز بکسین کند
 که این

که این زکوة مال یا زکوة طهر است و اگر بگوید که صدقه باشد یا صدقه بجز نیست و بکس
 بر او واجب است یا صدقه و بکس بدهد صدقه کند یا زکوة و بکس بدهد زکوة کند
 را صدقه کند زکوة کند و بکس بدهد زکوة کند و بکس بدهد زکوة کند و بکس بدهد زکوة کند
 زکوة را بدهد مکرر و غارت کردن و از هر مال که بدهد صدقه بدهد و بکس بدهد زکوة کند
 را و نفع که بچند زکوة میدهند اسو ط است که بکس بدهد صدقه مکرر یا صدقه یا صدقه یا صدقه
 مثل آنکه انتظار عامل کند یا مستحق بدهد یا مستحق بدهد بجز نیست و اگر بکس بدهد
 کند بجز است که بدهد و بکس بدهد و ظاهر اینست که بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 و اگر بدهد تا بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 بدهد بکس بدهد بکس بدهد و اگر بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 نفع و اگر بکس بدهد بکس بدهد و اگر بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 قبل از وجوب بدهد مکرر زکوة و بکس بدهد بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 اگر در وقت وجوب بخیر بدهد یا بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 نفع است باشد یا نفع اگر مال را از نفع بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد و بکس بدهد
 زکوة میکند و اگر بگوید که صدقه باشد یا صدقه بجز نیست و بکس بدهد و بکس بدهد
 اسو ط است و اگر بدهد از بجز است یا صدقه یا صدقه یا صدقه یا صدقه یا صدقه یا صدقه
 که صدقه را بدهد و بکس بدهد بکس بدهد یا بکس بدهد یا بکس بدهد یا بکس بدهد یا بکس بدهد

بسیارند باشد و در وقت هر طاعت که صدق از آن دادن زکوة اطاعت از هر طاعت
 و اگر نیست و خوب باشد و داد آن طاعت و اگر زکوة سال در دست او باشد و در وقت
 دادن در خاطر باشد که این زکوة فلتان است کافی است و طاعت کفایت کند و در وقت
 جدا کردن فلتان که این مسامح را برین حکم از مال خود از جهت فلتان خود با فلتان عباد خود از
 جهالت که واجب است تا با اطاعت از هر طاعت باقره یا از هر طاعت و رجاء که در وقت
 ظاهر باشد طاعت که صدق است تا آنکه بازم بگذرد اگر واجب باشد واجب اگر
 الا است قرآن و الله و هر طاعت که در وقت که مستحق و در وقت کذب و بدعت
 و فتنه و اخراج شام بعد از است تا آخر روز و بعد از آن که جدا کرده است فلتان را و
 کرده باشد و این فلتان کافی است که بعد از ظهر و بعد از عصر و بعد از شام که در وقت
 بعد از عصر بر آن فلتان که بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عصر مستحق بر آن فلتان
 است و در این باب چند مسأله است **اول** که کسی که بالغ شود با مسلمان شود و پیش از آن
 یا در جوانی عاقل شود یا فقیر غنی یا سالیک یا غیر سالیک یا نام و واجب و اگر در جوانی
 فانی شود بعد از شام تا آخر شب و در میان آن که مالک باشد شود باقر و زکوة را باید
 بدین نام زکوة ایات واجب و اگر بعد از شام باشد تا آخر شب **دویم** زکوة اگر
 در خانه او باشد و جزیره و جزیره و اگر چه باشد با طاعت و اجبه و هر یک که فلتان او
 شود است و اگر چه که جزیره شود در شب بعد از شام و فلتان از آن خانه کذب و
 و اگر واجب و اگر در حال که نباشد و جزیره و جزیره و طاعت و اجبه باشد فلتان او و اگر

علی الله و مستحق آنرا شرف باشد و این صورتهاست بعضی جمع کنند آنکه جزیره
 واجب است و طاعت که در وقت باشد **سوم** غلام و گاو و عیال اما باشد اما
 است و اگر چه که جزیره نباشد و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد و اگر چه که
 حاضر باشد و اگر چه که غنی باشد یا غنی باشد یا فقیر باشد و اگر چه که زکوة از هر
 است که بر آن است و اگر چه که جزیره نباشد و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد
 آنکه بر آن واجب است تا علم نباشد ایات نام و این طاعت **چهارم** بعد از نماز
 و بعد از عصر و در زمان و در وقت که در آن فقر باشد و در وقت که در آن فقر باشد
 فقره و جزیره فلتان و اگر چه که جزیره نباشد و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد
 او باشد و در وقت که در آن فقر باشد و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد
 و اگر چه که فقر باشد و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد و اگر چه که فقر باشد
 و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد و اگر چه که فقر باشد و اگر چه که طاعت
 و اگر چه که جزیره نباشد و اگر چه که فقر باشد و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد
 از آنکه جزیره فلتان شود و اگر چه که فقر باشد و اگر چه که طاعت و اگر چه که جزیره نباشد
 خصوصاً از چشم که جزیره و جزیره و طاعت و اگر چه که فقر باشد و اگر چه که طاعت
 از مال خود بکند و جزیره فقر باشد یا بدعت فقر جزیره و طاعت و اگر چه که فقر باشد
 بهر بعد از شام زکوة بدهد او و مال ایات و اگر چه که نام میرم بود و اگر چه که فقر باشد
 داشت باشد که فقر اگر چه تمام اموال است و طاعت و اگر چه که فقر باشد و اگر چه که فقر باشد
 بدعت **فصل** در جزیره است و در آن و شرف و طاعت و اگر چه که فقر باشد

فوت غالباً بنویسند و احوط است که کذب را بخواهیم یا بخواهیم یا بخواهیم یا بخواهیم
 و بفرمانت که فرموده که هر چه در کتاب خداست و در کتاب رسول خداست و در کتاب ائمه است
 شایع و اشراف باشد و ظاهر و باطنی می تواند بود بلکه شایع نیز و لکن احوط است که از
 آنست که ثبت نشده و باید که بر شایع باشد و شایع را از ظاهر و باطنی خارج باشد
 خصوصاً اگر کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 و اما مفاد اول این کجاست است از شایع و ان ظاهر و باطنی و در شایع و باطنی
 باشد بمقتضای شریعت و اولی آنست که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 بفرمانت از شریعت که اگر کذب باشد یا کذب باشد یا کذب باشد یا کذب باشد
 نه مقتضای کذب است و اگر کذب فوت غالباً بیان در وقت که کذب باشد یا کذب باشد
 بیعت خود بداند و ظاهر و باطنی و اولی آنست که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 تا ظهور بیشتر از آنست که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 است که اگر کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 نکند و از آن وقت که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 و بفرمانت که اگر کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 بکند احوط است که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 با آنکه کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 و اگر کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد

چنین

و در چنین احوال که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 که خود بداند و احوط است که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 و بفرمانت که اگر کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 و احوط است که اگر کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 حال غیب است اما بفرمانت که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 یا بصالح که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 احوط است که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 مستضعف نداند و کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 اولی آنست که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 و بفرمانت که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 مگر بجهت عدل و در اخبار و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 بول نمی شود و باطنی را بداند و کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 او مدعی ناسان که **فصل** در بابی مسجبات و در مال و قول که کذب و بیعت خود بداند
 فرمودند و بفرمانت که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 مسجبات و بفرمانت که کذب و بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد
 بیعت خود بداند و در وقت که کذب باشد

که با این مرد با کثافت با ساد منداست بطریق منبر و بیک کراوت بکراغ
 میدان پس اگر کتب طافع بیازد نیت بهم خوب که اهل بیخ مستند پس بدانند که
 سعاد منداست دعائیت و طهارت و اگر بیک بود را بغير اهل طافع میدان با کثافت
 اینک ندارد مثل اکثر کافران یا غافلند یا ناقصند یا اکثر احتیاج ندارد بیک و این
 نیت نزد خداوند عالمان جز خوب و این نیت طافع یا دعائیت و طهارت
 خواهند شد و بیک در هر من بیک باید کرد و اگر بعد از این نیت نکرند نیت الهی
 و از لوازم ایمان رعایه خوف و محبت و هم چنین از لوازم ایمان ندارد و اهل
 خبیثات و در سوخته که دارد شمس شود بر هر کجا از مردم انهم لادم است که اهل
 او و سیادت کند لکه او انهم باشد همان اهل انهم است **فصل دوم** در بیان
 دان واجب شب و از رخصت و از نیت سید المرسلین و طافع و طافع و طافع
 علیهم و فضایل بسیار است منقول است از سید کانیات که در کمال احسان کند بیک از
 اهل بیت مردود از بنام حکامته هم و در روز نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 خواهد کرد و در روز نیت چهار طافع را اگر بیازد بیک یا کثافت اهل یا کثافت
 یا وری و مدد کرده باشد در هر طافع و کثافت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
 و نیت اینان و بیک نیت که در دست باشد در هر زبان و دل و هر کس که
 نموده باشد و نیت حاج و نیت در نیت که نیت اینان را نیت باشد و بیک یا نیت
 کرده باشد بیک منقول است از نیت سادات که چون روز نیت می شود سادات و نیت

که اینان را نیت سادات که در دست باشد که اینان را نیت سادات که در دست
 پس رسول خدا بر خیزد و فرماید که اگر نیت خلافت هر کس از نیت نیت یا نیت یا نیت
 که نیت کرده باشد و نیت نیت از او نیت نیت هم نیت نیت که نیت نیت یا نیت یا نیت
 نیت نیت نیت و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 عالمان است و رسول است بر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 میگوید بعد از آن فرماید که هر که چاره باشد بیک از اهل بیت مرا یا این بیک کرده باشد
 یا بر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 با و هم در هر من بیک سادات کرده باشد بر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 که با احمد و بیک من جز اهل بیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 پس رسول خدا اینان را نیت نیت و رسولان اعلام است طافع و سادات
 اینان را نیت سادات نیت سید المرسلین و نیت سادات نیت نیت نیت نیت نیت
 که نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 و نیت در نیت که صاحبان نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 سادات نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 حال نیت چون خواهد بود و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 که نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 پس هر چه در نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

بایشان میدهند که زیاده از نفوس سال بنده را حوطه انت که مالک خود نمیدهند و بهای
 دهد با کجتره عالمی بخت و عداوتی که صف خلعت در زمان غیبت
 خلافت هم و در سالها که کار عادلان غیبت علی سبیل التوبه بایستد
 بساوات میدهند چون در زمان حضور غیبت اگر کسی سادات از نفوس سالها بایستد
 که بود غیبت از صغر خود بایشان میدهند و چون عالم ایام غیبت از جانب غیبت
 انچه که بکنند بساوات و اگر غیبت زیاده ببقای کند و بعد از او بایستد که
 که اگر در زمان انفسان کند از صغر غیبت بایشان این غیبت ایام بایستد چون
 سادات بر بیان بسیار در ضمن فتنه کان کند و جمیع علی اکبر اند که در زمان غیبت
 ایام را حضرت بقیع خود خدای خود اند اما ما حلال بود و حضرت صاحب الامر
 خود را ظاهر غیبت و در زمان غیبت غیبت که فتنه سال که غیبت بایستد انچه
 عمری و محمد پسر و حسین بن روح و علی بن محمد و علی بن حسین و امیر کبیر و غیره
 حضرت بر ما میدادند ظاهر غیبت که عالم ایام غیبت زمانه که و اگر علی بن
 که اگر مالک بن صدر را با وادادند همان است مگر انکه عادلان بایستد **اما انشا**
 بر این غیبت حضرت امام است در عالم حضور و غیبت غیبت و ان در زمان غیبت
 سید المرسلین از انحضرت و بعد از انحضرت امام است و عالم از حضرت صاحب الامر
 است و هم و در سالها که کار عادلان غیبت علی سبیل التوبه بایستد
 کفار و سید سالان بگذراند و انکه خود در ان زمان باشد و اجرت و حاصل از نفوس

در همه

دهند انکه از جانی و ملکی نمایند و زمین و اسلامان و انکه دارند و انکه از انچه بود
 سید المرسلین از انحضرت باشد و بار الهی شایسته است بیاورد و انکه در وقت
 حضرت عالم بود و در زمان جانشین المرسلین و بعد از انکه انحضرت را بر کبر علیها
 المفسر از انحضرت غیبت خود را غیبت علی التوبه و در سالها که کار عادلان غیبت
 عالمه گذشت و بعد از انحضرت غیبت خود را غیبت علی التوبه و در سالها که کار عادلان غیبت
 خواه در اصل که انرا مالک کند باشد اما ان هلاکت بایستد و زمین و سادات
 که مصلحت بایستد و انچه بایستد باشد یا داشته باشد و فتنه ان غیبت بایستد
 انچه که بایستد بایستد اما سالها در این قسم زمین و انچه که بایستد بایستد
 ایام که انکه مالک می شود تا ظهور غیبت و ظاهر انچه را که در انچه که بایستد
 بایشان خواهد گذشت **سهم** سر کرده ها و شک و در سالها و فتنه ها و هم و
 که خواه سوات باشد انچه ها یا معوی باشد از انحضرت و بعضی کنند که
 انها از انحضرت و معوی از صاحب الامر و بیعتان در انچه از زمین می دانند
 در زمان غیبت و احوال است که هر چه معوی باشد به حضرت عادلان غیبت کنند
چهارم هر که مسلمانی فتح کند بایستد که در املاک غیبت که با سادات میدارند
 شاهای غیبت باغات غیبت و سالها از انچه از انحضرت و هم و
 منقول است غیبت از جوامع غیبت و بایستد غیبت غلام و کفر غیبت سالها از انحضرت
 انحضرت و انحضرت از انچه ها و خواهد انچه بایستد **پنجم** هر که گناه

که هیچ دارش نداشته باشد از آن حضرت و ان شاء الله در هر یک خواهد آمد و بگو
 گفتند که هرگاه جمعی بخت مختص بجای کنند و غنیمتی که به دست آید از آن حضرت و بپایان
 قول جمیع بلاد و ازین مال آن حضرت خواهد بود مگر نعلیه مثل که منکر که مال مسلمانان
 است جوهر از آن حضرت سلاطین و کوفه علی الشیخ و مدینه مشرفه که خود ایشان
 و از جمیع مسلمان شد و زمینها از مساجد از زمین است و در طایف خلافت
 باقی بلاد که منقوح شد با حق بطوع و رغبت انداخته اند از آن مخصوص امامان ائمه
 زمان پادشاهان و حوره منقوح شد از آن نیز بپایان فی غنیمت و اسامی آن و بپایان
 که بعد از زمان آنجا منقوح شد از آن حکم منقوح العقیق دارد و بعد از آن در آن
 شرکت کند و چون شایسته این نعمت بود و در هر یک که عاقلین خلافت را و بپایان
 احتیاط مقرر نمود و در وقت مال دنیا را بپایان بپایان آن حضرت و از آن حضرت نمود
 و اگر آنجا مال آن حضرت مسعود حضرتش افعال خود بپایان منافع و بپایان
 مسعود شد که نقل کرد نمایان از شیخ عبداللہ که ایضا علیه السلام بپایان حضرتش
 مسکون و حضرتش اهل بیت حضرتش امام حسن و ابوالکراسام و زیاده و با حقها
 انداخته و بپایان آن کردند و در جمیع که و اهل مسجد جامع قدیم بود و این نیز
 بود و الحال کاروانسرا کرده اند و بپایان جمیع آن حضرت شایسته
 تبدیل بنا و حضرتش و اهل مسجد جامع که بپایان آن حضرتش منقوح العقیق
 بر این بلاد جاری باشد و در این باب چند مسأله **اول** در زمان حضرتش و بپایان

کلمات

حضرتش و بعد از آن شایسته خود را در آن حضرت نمودن و در سال آن شایسته حلاله
 باشند و سال آن که بپایان آنکه در میان یکدیگر بپایان جمیع آن حضرت با حق و از آن حضرت
 در سال که شایسته و از آن حضرت بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 باشند و بپایان آنکه بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 داده اند بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 است که بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 داده باشند از آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 نماز و بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 خواه که از آن حضرت باشد با حق و از آن حضرت بپایان آنکه در سال
 کرد و بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 حسن و از آن داده باشند و بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 للروایات البیضا **و** بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 سید باشد و بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 اند و بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
سوم شرط نیست که بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 خود غنی باشد و بپایان آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال
 چنین که علمای آنکه در میان آن است و بپایان آنکه در سال

چهارم احوالات که بطلان اینده من و اولاد بر طایفه سبک می دهند و اگر چه
 کرده اند نه باشد بهشتی است که در آنجا که هر یک تا که مستند برسد و اگر انقدر
 باشد که هر که از آن سالها به دنیا می آید و اینها که می توانستند و می توانند که از آن
 مشغول باشند و اینها که می توانستند و می توانند که از آن مشغول باشند و اینها که
 و نفعاتی به اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که هر که از آن مشغول است
 عشرت باشد علی التبع و اولاد و اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 کند و مسائل آن بشر است که اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
نهم بعضی گفته اند که ارباب خجالت مخصوص حضرت امام است و در حال غیبت
 شیعیان حالات و حسن اینها به او و احوالات که در مد نظر اولاد و اینها که
 گفته اند که حادین بر غرض و اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 خوب که گفت و حادین که گفته اند که حسن احوالات و در زمان غیبت و بعضی گفته
 که در فیهل که در وقت ظهور و اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 خواهند شد و بعضی گفته اند که اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 دهند تا ظهور و اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 منت خجالت که مذکور شد سابقا **باب چهارم** در وصوات و در احوالات
فصل اول در فضیلت و اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 روایت از حضرت امام محمد باقر که فرمودند بای سلام بر پنج خجالت **اول** اعتقاد در
 بابت

بامانت بر مسوومین و در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 المرسلین و در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 میناست و در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 دارد و خالص برای رشتا الهی و هر که از آن مشغول است و اینها که
 که خود را بواسطه تعلیم بر و او را انداخت و هر که از آن مشغول است و اینها که
 را در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 من هر که از آن مشغول است و اینها که
 و حضرت امام محمد باقر فرمودند که اگر کسی که در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 خداوند عالم را در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 صغیر و در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 و ثواب و اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 بعضی عبادت در زمانه عمل و اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 ما را در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 که در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 عالمیان که میفرمایند که من از اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 بلکه در اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که
 عالمیان که میفرمایند که من از اینها که هر که از آن مشغول است و اینها که

بان نظر کردن چون زمان احوال و امور آن از دست خویش و بی عین و صورت و موشا
 و در قیاس و اهل بنا و سایر چیزها که در آن از اهل الهی باز دارند بلکه باید که هر چه نظر کند
 او را در عین و بی عین که باشد با آنکه است که از آن که هر چه بی عین و موشا و بی عین
 و علم و اراده الهی و فکر نماید در رفتار اهلان و نگاه دارد که خواهی بود از انجم
 آنچه باید بیند از آن چون عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین
 و از آن زمان تا آخر بلکه موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 علوم و بیند و معارف و بیند و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 کند و از آن زمان تا آخر بلکه موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 بطریق و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 و در عین و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 لبان عین و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 الناس و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 با استغفار و طلب مغفرت از جانب خداوند و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 بر کما هو حق و راست که در آن وقت خود بیند و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 بنار و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 و بعد که کند از آن زمان تا آخر بلکه موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 و حق سبحانه و تعالی و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 در این راه

در این راه چنان باشد که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست
 عبادت و عبادت با خداوند و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 بشری از لب باشد اهل الهی و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 در روز که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت خود بیند
 و کما هو حق و راست که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت
 دارد از آن زمان که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت
 یاد روزی که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت
 با بعد از آن که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت
 و عبادت با خداوند و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 قطع و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 و کما هو حق و راست که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت
 در راه که در آن زمان که باشد و کما هو حق و راست که در آن وقت
 حق سبحانه و تعالی و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 لبان عین و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 الناس و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 با استغفار و طلب مغفرت از جانب خداوند و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 بر کما هو حق و راست که در آن وقت خود بیند و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 بنار و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 و بعد که کند از آن زمان تا آخر بلکه موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا
 و حق سبحانه و تعالی و بی عین و موشا و بی عین و موشا و بی عین و موشا

اهلکند و جیاد و آنچه مختلف غیر باشد عضد از اهلکند احتیاطا و آنچه در غده
 مکرر باشد عضد از اهلکند سخیا و اگر صد جمع سخیا از هم کنند بر آن سخیا
 در اخبار بسیار دارند است که موم حقیقت است که جمع اعضا از جمع محرمان است
 باشد اما آنچه بد غده جزو حقیقت موم است که از سر جنادات بعنوان جناد
 و جماع است در قیاس و طلبی کردن یا آمدن منی یا جنهار و سقوط علیهاست و خلط
 نیست که در کاه و عدا یکی از اجزاء واقع سازد و در اثر الحاحی شود و تضاد کاه را بر
 و ایستد شود اسرار کل و شرع بر مصاد بعنوان معناد یا بعنوان غیر معناد و معناد
 بر خلاف معناد با یکدیگر و یا با یکدیگر جنات را که معناد موم باشد خود در
 انشاء بدن آن مثل سنگ و چوب و خاک و یکاهما و آب شرم شده از یکاهما و از
 انجاء یا الکاب یا شیر و غیره زنند تا مخلوق شود یا چیزی که بر مصاد باشد و در غیر کدنا
 مخلوق شود و جماع در روزن یا در مکه منی یا در او اگر منی یا در او خلط است و قلم
 و هم چنین در وقت باز ای باران یا امرد یا مقصد منی آمدن مکه یا باید یا نظر کند
 اجنبی یا امر منی یا در خصوص مکه عادت او این باشد که چون نظر کند منی
 بلکه اگر معناد باشد که منی از او یا در مکه نظر بر منی کند یا او را از او بشود یا در
 اگر کوثر او از ایشان کند تا او منی یا در سراب در روزن یا تمام بدن یا تمام سر اگر چه
 بدن پرین از آب باشد و در منی نیست بر جنات و رسول و امر معسومین عدا و آن
 مانند بر جنات تا طلوع صبح عدا با ندرت با خصل یا تقیم و باقی ماندن بر جنات

و نفاس و سخا و مالموع صبح با ندرت بر جنات تقیم و خواب کردن جناب و انقباض
 نفاس و سخا و مالموع صبح با ندرت تقیم و خواب کردن جناب و انقباض
 و با عدم نیست مکه خواب روزه نامح و خواب و لعلم میدان بسیار شدن از خواب
 استقامت و عدا منی کردن و حشر با مع یکدیگر یا در چون شایع بر آن من یکدیگر
 بسیار و زکرا بیوف روزه بلکه بیوف را خ جرات چکانیدن تا بیوف روزه بلکه کاه
 و روش خود روزه و فضیلت سبزه و ساغر فرو بردن مکه و فضیلت مکه یا
 و مکه روزه باشد از این و همچنین اسب دهان مکه با زبان پرین اید و با ندرت
 و بخورد و عدا غلیظ و الحاحی و در غلیظی را که اجزاء غلیظ از آن
 شود مثل خان گشته و عود و مسجیان عدا و یک طعام و قحی که در جوش باشد و
 مخلوق روزه با غلظت علی قول و اجزای خود منی که در میان و ناله ها مانند باشد و فرو
 عدا یا فرو بر مع انقباض علی قول هم چنین در وقت روزه و عدا حیوانات با عدم آمدن منی و
 شک و غیره که اجزای آن مخلوق روزه و هم چنین با ندرت مسطح و آب از روز و در وقت
 آب دهان کردن یا بواسطه تشنگی آب بد نما کردن مکه و انقباض را و آب مخلوق روزه
 و هم چنین منی منی بواسطه تشنگی مکه و آب مخلوق روزه و دست باز کردن یا
 اجنبی یا امر مکه مکه یا در و انقباض کردن بقول شخصی که کوید صبح شده است
 با ندرت بر اجزاء و حال آنکه صبح طالع باشد یا نخس که یکدیگر شده است و بخورد
 بکان کند یا در و انقباض کردن بواسطه آرزوی که در صبح حاصل شود و اگر کاه

شد است و ظاهر شود که تمام شده بود این فرمودن بیکان بقایای باقی بر
 مراعات و همچنین انظار کردن این قوی و خولب و ظاهر شود که تمام نبوده
 علی قول هم چنین اعتماد بعضی کردن در حواله و نشاندن آنرا که عاقل باشد
 بلکه بعضی کنند که باقی بر مراعات بقول عدلین نیز انکشافی توان کرد و این قول
 ضعیف است از آنکه این خلاف قیاس و لیکن در بعضی از اینها بطلان قوت
 در بعضی عدم بطلان و بعضی متکون نیز است پس مانند اکل شراب و غیره و اینها
 معتاد و درست باز میگردان از آنکه در بعضی از اینها به خصوص صاها
 عادتش اندک می باشد اگر چه قصد آمدن می باشد از آنکه بطلان صوم است
 قضا با کفایت و در اینها ظاهر می شود و احوط قنات و نهایت احتیاط کفایت
 است و در بقای و رعایت عمدتاً ناظر بر صحت ظاهر می شود صوم است با قضا و احوط
 کفایت است و همچنین خواب و خواب احتیاط در نیمه شب و زیاد از آنکه قنات است
 چنین خواب و خواب احتیاط و احوط و خواب نیمه شب و خواب و نیمه شب
 کفایت است و ظاهر در این که عمدتاً صوم است با قضا و همچنین قضا و احتیاط
 و راه انظار کردن در صبح بقیان با عدم مراعات وقت خواب و نیمه شب
 کند که گوید که صبح شده است و خواب عمل کند که نیمه شب که گوید که صبح شده است
 کند با و همچنین بقیان و خولب و ظاهر شود که تمام نبوده است و احوط در اینها
 سیاه و سفید است بلکه احوط در اینها قضا و کفایت است و احوط در بعضی قضا

اما اگر در میان و انقضای اوقات چون بیان بر ایشان و احوط قنات و در هر
 سه گانه و در هر یک از این سه مورد و خصوصاً صاها که در این مثل یا احوط نبوده
 باشد و هر گشت باز میگردان و این سه مورد و احوط و احوط و احوط و احوط
 می شود و با احوط احتیاط و در اینها و در هر یک از اینها و احوط و احوط و احوط
 احوط احتیاط از کلی که اجزای آن بجا می رسد مثل نیمه شب و نیمه شب و نیمه شب
 کردنت که ضعف و در بعضی و داخل شدن حمام که ضعف آورد و در هر یک از اینها
 است و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 کرده اند و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها
 پس باید بستن که اجازت از نیت و احوط است که قصد کند که روزی میل کند
 خود را باز میل کند از مضاربت مذکور و بعضی را و بعضی را و بعضی را و بعضی را
 از طلوع صبح تا شام الله تعالی اینها را جزیره و ماله و اگر در میان قصد داشته
 باشد که در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند
 در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند
 میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند
 و اگر در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند
 و اگر در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند که در روزی میل کند

فقه است در روزی که در جمیع صورت اگر چه صحیح است مکروه و مستحکم کردن در آن اجتماع
 و اختلاط **مهم** اگر کسی افطار کند و در ماه رمضان از اجازات باشد که در پیشگاه او
 مسلمانان باشد واجب است که در قبول قتل و سلب مال غیر شود و اگر قبول کند ظاهر
 اینست که توبه بر او میماند و بر او است که صحیح است و بعد از آن صحیح است که با
 میشود و در روزی که در آن اجتماع است اگر در آن اجتماع توبه کند و اگر بعد از آن باشد
 تخارج لازم است و اگر علم او بر او قبول باشد و اگر کارزار او باشد و مسلمانان
 باشد و در آن اجتماع خود را باشد و او توبه میفرماید و در روزی که در آن اجتماع
 و اگر توبه کند توبه بر او مقبول است و اگر شب باشد یا اگر در آن اجتماع باشد که توبه
 باشد که در آن واجب است توبه بر او مقبول است و قتل و سلب مال و هم چنین اگر چه
 که از ضروریات است و توبه باشد مثل نماز و روزی و حج و رست و سلب مال و
 و با و افعال **فصل** در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 کند و در آن اجتماع روزی که در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 روز کرده باشد روزی که در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 سر روز بعد از آن اگر در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 نذر کند یا اگر در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 نماز و آن در عید یا ایام فتنه فاع شود یا سفر شود یا عمار شود یا افطار کند یا
 در روزی که در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع

و غیر که در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 و اگر در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 یا بر نفسی که اگر مطلقا یا محلی بوده باشد یا واجب باشد و جایز نیست روزی که در آن
 ایام یا در آن روزی که در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 طول شود و یا اگر در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 قضا میکند یا اگر در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 افطار میکند یا اگر در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 احتیاطا روزی که در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
چهارم در بیان حال تکلیفات است که در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 بالغ عاقل مسلمان جمیع معتمد بر او حکم میفرماید و از آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 هم چنین است و در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 چنین در آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 بر کار واجب است و از آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 و بر کار واجب است و از آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 و بر کار واجب است و از آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع
 از صورت علی المشهور و حکم جناب تفصل ایضا مذکور شد اما از صحت صحیح است
 بنابر مذکور مشهور و از آن اجتماع است و در وقت صوم است و از روزی که در آن اجتماع

و قضا کند و همچنین اگر نیک از غیر چنین با قضا باشد روزی از این اهل بیت و قضا کند
 و اسالان سنت نیست و این شود **فصل ششم** درگاه نیست کند بخواب روز تمام روز
 روزی از حج است و اگر نیست کرده باشد بخواب از ظهر بپایان و نیست کند حج است اگر
 بعد از ظهر بپایان شود و روزی اسالان میکند بخواب و قضا کند و حج را عمل کند اگر
 شخصی که بخوابد حکم بایم دارد و احوط قضا است **فصل هفتم** چهار روزی که از روزی ضرر باشد
 واجب است اگر انظار کند و قضا کند و اگر روزی باره حج نیست و واجب است قضا اگر
 باشد با ضرر و عدم ضرر احوط است که روزی بکرم قضا کند بخواب **فصل هشتم** اگر کسی
 مسافر باشد و سفر رفتن جایز نیست روزی باره باطل است و قضا میکند و اگر چه اهل
 مسافر باشد و روزی باره حج است و قضا کند و اگر و اسالی و روزی عارض شود مسافر احوط
 میکند قضا کند اما اگر پیش از باره و فراموش کند روزی بکرم احوط است که قضا
 بکند **فصل نهم** واجب است که در سفر رفتن بکرم نکاردی و صلاح و حوائج ایشان که طالع آید
 علفند و مسافرند و باید و باید و ان و کسی که قصد سفر نماید باطل است احوط است
 که پیش از آنکه که با استقبال نمی رود و اندک در یکجا بماند و هر که که سفر می کند
 باشد مانند راه زنان و کسی که بشکال ظهور و یا سفری و در کفر نیست و مسافر است
 یا قصد غسل مناسب باطله و یا باغی از آن و حج را عمل کند اگر چه در یکجا
 طلب علم واجب باشد و در سفر بکرم باشد اگر سفر رود اگر چه قصد زیارت قبور است
 معصومین باشد بخوابد که نماز تمام کند و روزی بکرم و مقبول است که اخذ نماز

احد از وی بپایان و قضا نیست بکرم ایستاد بواسطه زیارت و اسالی و عاری طالع است
 مع هذا احتیاطا بکرم با قضا نماید اگر چه که با اسافر نیست باشد چون در سفر
 مطالعه نیست و می تواند کرد و با احتیاطا باطل است و احکام سفر و کجا جلیق مذکور شد
فصل دهم در شرط است که با اعتبار از قضا واجب شود و اسالی احکام قضا شرط است
 و در وجه قضا اگر بالغ باشد و کامل ایستاده باشد و مسلمان باشد و واجب است قضا
 هرگاه ترک کرده باشد بالغ عاقل مسلما که با هویت باشد و روزی که در حال طفولیت ترک
 کرده باشد قضا واجب نیست و احوط است که هر چه بعد از سه روز مسالکی ترک کرده باشد
 قضا کند و اگر کفای نزدیک باشد با احتیاطا خواهد بود و همچنین واجب نیست قضا
 که از آن ترک شده باشد و حال آنکه بواجب اگر چه بخوابد و روزی باشد و در اسالی و روزی
 دیوانه شود مسافر و بخوابد و بعد از آن بخوابد قضا واجب نیست و هم چنین
 هرگاه با احتیاط بخوابد و عقل و ذلیل شود قضا واجب نیست و لیکن شکی نیست
 که سنت است اما اگر چه در سفر بخوابد باشد با احتیاط و در شب و روز است قضا
 میکند و همچنین اگر چه در بخوابد و اما اگر جراحت شود یا بخوابد بخوابد
 و هند طاهر قضا لازم نباشد و اگر احتیاطا قضا کند خبر است اما اگر بخوابد و روزی
 و بعد از ظهر بپایان شود و روزی اسالان کند و واجب است قضا کند و اگر چه احوط است که
 مسلمان شود قضا کند یا ترک کند شکی نیست از روزی که مسلمان شد است اگر بعد از آن
 مسلمان شود یا پیش از ظهر بخوابد بخوابد باشد و اگر چه بخوابد بخوابد باشد و احوط است

گرفتار است و اگر بخورد ضایع است اما اگر شکم گرسنه شود و بعد از آن توبه کند ضایع
 کند هر روز را که خورده باشد یک روزه را که نپاشد نیز ضایع کند مانند نخس که باطل
 بنویسد و اگر کند هر قدر از ضروریات بنی را مثل حاجت عالمی یا وجوب صوم یا امر
 شرعی یا کفری کند و اگر کفری است ضایع کند بعد از توبه و اگر استیجاب عالمی یا غیر آن
 از غیرها و اصل سنت یا شیعه یا یکتا شیعیان نیستند هر چه کرده اند در شب
 خورده ضایع کند و هر چه را که کرده اند ضایع کند هر چند که از روزها باطل بوده است
 ولیکن خوشبختانه از اینان ضایع طلب است تفصل خود را بدان حکم گذارد و از توبه
 شدن در آن روز و در این پنج سکه است **اول** سنت که ضایع است و از توبه
 و بنا بر اینند از دفعه دیگر و با صلواتی سازد **دویم** که کرده و واجب است
 باشد و سنت چهارم مگر آنکه واجب است و اگر گرفتار است که کفایت روز بروی قضا
 شده باشد و ماه شعبه داخل شود روزی که از آن توبه گرفت بقصد سنت چون در کفایت
 و ماه شعبه داخل شود که یک روز و یک وقت است **سوم** هرگاه روز را بخواهد
 بپوشد و خورده باشد که از آن خبری نیست ضایع است و اگر از آن بپوشد و توبه
 شود بر ضایع آن خبر خورده است و ضایع کند و بعد از آن خبر از او ضایع کند آنچه را
 مذکور است پس از آنکه است پس از آنکه توبه بر آن روزان باشد پس از آنکه ضایع کند
 و پس از آنکه علم کند که سنت که دار است ضایع کند آنچه را و از آنکه علم کند
 است و اگر از آن توبه کند و توبه با آن توبه کند **چهارم** هرگاه بپوشد

بکشد

بکشد اما ماه رمضان واجب است و بواسطه هر روز و در آن طعام میدهد
 میکند و اگر در ماه رمضان باشد و اگر ضایع کند احاطات و اگر از آن بپوشد
 و توبه کند و در ضایع آنکه عازم باشد بر عدم قضا اما ماه رمضان اگر عازم بر قضا بوده باشد
 رمضان سابق یا بعد از آن قضا میکند و کفایت و واجب است که عازم بر قضا بوده باشد
 و مواضع مجرب است اما ماه رمضان و دیگر قضا که در آن بعد از ماه رمضان واجب است
 و اگر عزم بر قضا و عدم قضا هیچکدام نداشته باشد یا اگر توبه باشد و ضایع کند احاطات
 که با ضایع آن میدهد و اگر چه ماه رمضان بگذرد و قضا کند کفایت ماه اول لازم است
 و بواسطه ماهها دیگر کفایت احاطات است هر که سال گذشته را با احاطات است که
 بواسطه هر روز و هر یک کفایت میدهد و اگر در آن ماه رمضان توبه شود بواسطه هر روز
 دیگر خبری ندارد و توبه و قضا کرده باشد احاطات است که کفایت میدهد **پنجم** واجب است
 بر هر روزی که قضا کند و اگر از آن توبه گرفت باید بواسطه علم کند با توبه
 قضا کند اگر ضایع کرده باشد و جمیع علم نماید بوجوب قضا بر او و اگر توبه گرفت
 نیز که با علم با خیال بر توبه است و احاطات است و بعضی گفته اند که بر واریت زن که در آن
 هرگاه بر توبه باشد و واریت مرد نباشد و اگر حیض است و احاطات است که با توبه
 هر چه را از آن توبه گرفت باید و اگر چه عذر و عذر کرده باشد اما اگر حیض
 باشد و شوهر آن علم کند که قضا واجب نیست و احاطات است که واریت زن را
 او و احاطات است که هر چه در سفر توبه گرفت باید عذر او و هر چند ممکن نیست

باشد و قضا و احوط آنست که هرگز بیک خود بجای او رو کند و بجز بیکدیگر آنکه میت
 وصیت کرده باشد که از نماز و استیجار نماز یا صلوات و صوم را که در این صورت
 در وقت که استیجار توان کرد و از آن ساقط شود خصوصاً هرگاه در آن خود
 بپوشیدن نتواند یا بدین بانک نماز قضا یا روا شده باشد یا سال نماز را ندیده باشد
 را در وقت کرده باشد اگر چه احوط آنست که هر روز رو کند و شک خود وصیت را
 هر و بجای آورد و اگر وی صغیر باشد بعد از بلوغ بجای آورد و احتیاطاً و اگر با قضا هر روز
 ممکنه آن مالیت خود بکشد احوط آنست که با رفقاً و در اولی از مال خود بکند
 احتیاطاً جمیع این اخبار را افعال و اگر وی اکبر و یا بزرگتر باشد میت میتواند
 و اگر در وقت باشد و از روز ظهر و بگذشت بجز آنست که اگر کسی بکند کافی است **نهم** در
 روایات صحیح وارد شده است که هرگاه شخصی غلبه بابت رفقاً و بزرگتر کند تا آخر ماه و قضا
 قضا میکند نمازها و روزها را و در رفقاً نمازها و نماز و میت اما قضا و رفقاً را
 اکثر علماء اهل بیت حجاب کرده اند احوط آنست که ترک نکند **هفتم** که قضا و
 ماه رمضان کند تا ظهر میت و از ظهر اکر در احوط آنست که اگر شبیت کرده باشد
 بخورد و در وقت سنتی را تا شام میت بخورد خصوصاً هرگاه جائز و او شود و باید
 که ایان خود حال میت و از خوردن کرد و میت و اگر نکند که روزی ام و بخورد
 ثواب یکساله روزی دارد و اگر بگوید که روزی ام بخورد هفتاد ثواب یا نود ثواب
 سئل از وی و او را که میگوید **هشتم** هرگاه روزی کفایت ماه رمضان اگر چه و

و یکماه و یکروز زند او را کند بجز اصل جاری و یا شب غسل شود و بعد از صبح بپوشد
 شود و میت و وراثت که بعد از زوال غایت و میت را بیکدیگر و بعضی گفته اند که از سر کبر و این
 احوط است **نهم** هرگاه چنانچه بقضا نبوده باشد ظاهر جایز بوده باشد که احتیاطاً
 کند یا نکند میت کند که اگر شغول اند یا ندیده باشد بقضا ماه رمضان باشد یا لا
 باشد قرینه الی الله سبحانه و تعالی اگر وصیت کند نماز و استیجار کند صوم را احتیاطاً جایز
 است بلکه صحیح و بخیر و اگر استیجار بکند و صوم و وراثت که میت باید عمل باشد
 سال صوم را از میان این چنانچه میت بگوید که در این روز میگیرم قضا ماه رمضان یا
 فلان واجب قرینه الی الله سبحانه و تعالی و اگر چنانچه از این قضا احتیاطاً است در این نیست
 است و بجز آنست که میت کند نماز و صوم این بر این باصالت در این بیانیه اگر
 بحفظ احتیاط باشد و مطمئن باشد که میت ظاهر که کافی باشد و احوط آنست که در
 رعایت کند که سال را از آنکه باعث نباشد و قضا من غیر این باشد و صلوات و حج **دوم**
 در روزی تربیت و تربیت خواهد بود که خواهد و بگوید صلوات که هرگاه قضا سال
 داشته باشد و الحال از قضا شود و اگر اهل قضا اهل الحاله بکند و رستت بخند
 نماز علی المیت و که میباید و ایاقون در یک لایق و هم چنین در قضا و صوم چند
 کن و اگر میت و اگر که با هم روزی بکند بخلاف صلوات کرد و احتیاطاً و رستت بپاید
 کردن که بپای بکند **یا دهم** هم چنانکه تربیت میان روزی قضا و ماه رمضان
 واجب نیست هم چنین در میان قضا و کفایت و زند و غیر آن لازم نیست و اگر در رعایت

تریکینگیست الاولی **اوله مانده**م و چون بنام خداوند محمد و بن خیر میفرست
 نیت و تا خبر امکان جایز است و اولی بلکه اصولی است که تاخیر نکند مع امکان و با
 اتمام صوم در محل خود خواهد آمد تا الله اعلم **واما** روزه سنت در ایام ایست
 بلکه سخت همیشه روزه بودن چون روزی ستر میخیزد اما اینها است باز ده
اول روزه سنت رسول خدا که در ایام صحیح بوده است از اهل بیت علیهم السلام
 که حضرت رسول صمدی همیشه روزه میکرد بجز آنکه میگفتند که بجز حضرت زکریا
 نخواهد کرد بجز روزه و آنکه میگفتند که بجز روزه میکرد بجز روزه اضافی
 میکردند آخر روزه در ماه سه روز مقرر ساختند و فرمودند که هر که از سه روز را
 روزه نماید فادات که همیشه روزه داشت چون ماهی سه روز است غالباً در جمعه
 و شنبه و سه روز است که در جمعه و شنبه و اربعه و یکشنبه و یکشنبه و یکشنبه
 و ثلثه و چهارده و در ایام عید و فرمودند که این روزه و موسسه است که از اول
 میرسد و آن پنج شنبه اول ماه است و چهار شنبه اول ماه دوم و پنج شنبه اول ماه دوم
 روزه و دفع عذاب الهی میکند و در دنیا و آخرت و بسیار است چون این روزه را در ماه دوم
 حبس و فساد کند و قسم دروغ بگوید است نیز فرموده و اگر کسی با او و مقام دشمنی را بد
 تحمل کند و جواب گوید و اگر بعد از ترک کند قضا کند و اگر را عیان دشمنان را
 در دهان بجای آورد و بفرستد که در خرابی سه روز قضا کند و سه روز قضا کند و اگر
 و ظاهر اگر در این روزه بکند و قضا کند و قضا کند و بکند بجز این است و اگر عجز شود بکند

بر روی

هر وقت که از طعام بدهد یا موقت طعام کند و اگر کسی در ماه رمضان باشد و از سه
 و سه روز است و اگر کسی چنانکه یک ماه را در ماه رمضان و این روزه نیز در روزهای
 مبارک و در این روزها منع شده است هر چند ثواب بزرگ باشد بجز این است که **م**
 روزه تمام ماه واجب است و اما حضرت امیرالمؤمنین است و احادیث بسیار و فضیلت آن
 از حدیث ابرار و اولیای صلوات الله علیهم و در حدیث است خصوصاً سه روز اول روزه
 وسط و سه روز آخر روزه و پنج که در خبر است که کفایت دو بیت سال الکاه است
 چون اینها را بکجا پیش از یاد و ذکر کرد و بجز اینها و فضیلت آن **اسم** روزه شعبان است
 و اخبار و فضیلت آن نیز بسیار است خصوصاً روز اول و دوم که روز اول در تمام
 است و روز دوم که روز اول است شش ماه است و فضیلت آن که در حدیث است
 حدیثی و حضرت امام علی رضی الله عنهما السلام در ماه رجب منع شده است و همچنین در حدیث
 امیرالمؤمنین در سیزدهم ماه رجب منع شده است در کتب معتبره و حضرت سید المرسلین فرموده است
 که شعبان ماه عزت و رمضان ماه شرف است و حضرت غالباً ترک فرموده اند
 شعبان را و از آن حضرت نقلی روزها را در شعبان میکردند چون سیدانند که
 آن حضرت سلوات الله علیهم و این را روزه میکردند که بسیار مانع شود روزه را تا پنج
 از داده نیز بکجا ایشان **چهارم** روزه روزه چهارم است و اخبار و فضیلت بسیار
 است از اخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقلی که در روزه روزه چهارم را بایست آورد
 عمر بن الخطاب است با صد حج مقبول و صد حج مقبول و خطا و فرمودن و فرمودن و این

روز و روز حوالا بر است و آن است و بچشم زوال است که حق سبحانه و تعالی را برین
 کبر و از انسان برین فریاد و از زمین زمین را منبسط کرد اندازد و حجتی است که
 و کلام حضرت عیسی در این روز است و در آن که آن کاهان و فیسا و سالار است و که
 که این روز را روز باده جانات است که شمشیر را در آن داشت است **هفتم** ایام الشجر
 همراه است و ماه و رجب و از روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است باین مذهب هم در
 و این بابی بر علیه الحجه که است که این روز است و لیکن چون حضرت رسول
 روز سه روز همراه بر رخا شدن این روز منسوخ شد اما اخبار و روایات
 می شود است که در هر یک از روز شنبت و انبر و روز که اول مذکور شد که است
هفتم روز و اول ماه و بجهار و ثوابان برابر است با روز شش ماه و کاهان
 کاهان شنبت سالار است و اگر روز و اول بجهار جانات که کل این روز بود **ایام هفتم**
 روز و روز بجهار است و این روز شنبت و بجهار و کاهان کاهان سالار است **و این روز**
 عزیز است و این هم ماه و بجهار است و در آن که آن کاهان و فیسا و سالار است که
 اول ماه معلوم باشد و بجهار در آن نبوده باشد که احکامی است که در این روز و رجب
 شود از دعا و جود و عذر و این روز است **سیزدهم** روز و بجهار و بجهار است
 روز مانع عبادات روز بجهار شود **چهاردهم** روز و بجهار و بجهار است و در آن
 بسیار و مقول است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 بوده اند **پانزدهم** روز و بجهار است و این روز هم است و بجهار است و بجهار است

و بهتر

و بجهار است که در این روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 یا بجهار است که در این روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 حضرت امیر معصومین سالار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 اول حمل است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 که است که در این روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 شد و روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 و بجهار است که اگر روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 می گیریم و در این روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 و بجهار است سالار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 خود را یا بجهار است که در این روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 شما کرده باشد و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 نماید یا بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 تا شب روز و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است
 و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است و بجهار است

استحبابا اگر کسی از نزال درین شب نخورد باشد واجبست که روزی بدارد
 مثل سایر روزها پیش از نزال غسل کند و چیزی نخورد و باشد سوم و بعین **سهم**
و چهارم حاجت و قضاء هرگاه پاک شود در آن شب بدارد و بکشد بقیه روز را
 استحبابا اگر چه بعد از صبح یا ظهر پاک شود و از نزال واجبست روزی که قضا
 کند **پنجم و ششم و هفتم** کافر هرگاه مسلمان شود یا جبهه هرگاه بالغ شود
 یا مجنون عاقل شود یا مسی علیه حیض آید و در آن روز چند پیش از نزال باشد اما
 میکند بقیه روز را و احوط اولی آنست که اگر پیش از ظهر یا غایت ایان زایل شود چیزی
 نخورده باشد بخت کند که اساک بیکم بقیه روز را اگر بعنوان سوم مطابق باشد
 بوده باشد سوم بوده باشد و الا اساک سحیح فربا الله و اما روزی که بران
 حج است و مکرر در عبادات یا غیبت است که توانیش کنی از آن نگاهت که توانی **اول**
 روزی سنتی و غیرت یا بیدستی و در آن روزی که اول است و احوط مکرر روزی است
 مدینه مشرفه و احکامات یا خزان چنانکه خواهد آمد و جمع **دوم** روزی که در آن
 باساک و ریزان است اما باضعف از عا **سهم و چهارم** روزی همان چنانست
 همانا وضو یا هرگاه بکشد و روزی همانا مکرر آنکه همان رعایت حال و کند اما آنکه
 سایر ایان اتحاد باشد یا اگر بکشد بید خدر مکرر است **پنجم** روزی که را که خلف
 کند بخوردن و نخوردن یا در شوق و یا در کمال و غو محالی شود از خوردن و روزی بدارد
 در اینجا توانیش کنی از آن و اما روزی که حرام بران و در حیات **اول** روزی که در میان

و بعد خواب **دویم** ایام تقیات کسی را که در خواب است و آن یا از هم و و از هم و از هم
 ماه و یا بخت و نیست کسی که در خواب است و از آن است بلکه احوط چون قول
 است است **سهم** روزی که روزی که شبان بقضاء و قضاء یا که که است
چهارم روزی که یا بعد یا درین معصیت خواه اصل معصیت باشد مانند نذر قطع رحم
 یا شرع یا شرع یا درین معصیت باشد یا بکند کند بر آن واجب است مگر اگر بر فعل
 معصیت یا مکرر در **پنجم** روزی که است یا که مطلقا یا بعد از آن و در آن روز
 چنانکه در میان است یا در آن اما اگر در مطلق است که در آن چنانست که در آن
ششم روزی که است یا که در آن یا در آن روز دارد و قصد در آن است و در آن
 و شب چیزی نخورد یا قصد در آن کند یا در آن روزی که در آن و در آن روزی که
 اما اگر قصد در آن روز داشته باشد و شب چیزی نخورد یا در آن روزی که در آن
 که حرام نیست و جمیع ام میانه از آن است که چنین نکند که بقیه است که افطار
 بچرخا که چنانکه ای باشد **هفتم** کفن روزی که است روزی که بخت شود یا باقی آن
 خواهد و ای باشد یا شعر خواهد شود یا در آن یا عاوب و خواه مانع شود یا در آن
 و در چنان حرام است روزی که بخت یا در آن روزی که در آن و در آن روزی که
 شعبان یا در آن مثل قضا اما در آن یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن
 واضح شد باشد اگر بخت یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن
 و در چنان روزی که است روزی که بخت یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن یا در آن

ده روز نماید بعد از آن در سفر تمام کند و جمیع کتب از علمائش بگرداند و در کتب المصنفین حکم دارد
 مانند مراجع و محققان و مصلان و سایرین و در تاجری که سفر میکند در این سفر
 و رخصت خود ده روز نماید و در رخصت خود قصد ده روز نماید و قصد چهل روز نماید
 نماز را تمام میکند و در این راه سفر میکند پس اگر ایضا خود رخصت خود ده روز نماید
 یا در رخصت خود قصد ده ماهه ده روز نماید یا قصد چهل روز نماید و در این سفر
 قصد کند که امارت در یک کاری دارد باشد آن جمیع کند که مراجع و مصلان
 مکاررند مراجع کثی خود را بکلیه اموال و مصادف خود را بکلیه اموال و لیکن
 مشکلات و جمیع از علمائش که مکاری و مراجع و مراجع و مصلان و مصلان و مصلان
 خرمهای کند و بجای قرار دارد و در این سفر ده روز نماید و در این سفر
 نه فرسخ راه برود ایضا خود را تمام کند و در این سفر ده روز نماید و در این سفر
 که بعد از سفر این نام هم میرساند و جمیع سفر کند و احوط آنست که در این سفر
 جمع کند مباحات را تمام اگر چه ظاهر در سفر اول تمام می کند و در عرف ما اول مکارر
 میکنیم **مهم** در مکاری و رخصت خود را در سفر میکند و احوط آنست که
 تمام را بنابر قصد کند **مهم** جمیع از علمائش که در مکاری و مکاری و مکاری
 بخاری نه از جمله قوت خود و قوت عیال خود و در این سفر ده روز نماید و تمام کند
 بواسطه قوت خود و قوت عیال خود باشد و در این سفر ده روز نماید و تمام کند
 اما در صورت اول اگر علمائش حکم او را مانند حکم صورت ثانی کند از علمائش و لیکن

احوط آنست که در صورت اول جمیع کند نماز را باضافه ضربا بنه **مهم** نیت تاج حکم کند
 متبوع است مثلاً مصلان در مکاری که در این موضع ده روز یا بیشتر یا کم از آن
 تمام می کند و در این سفر ده روز یا بیشتر یا کم از آن تمام می کند و اگر او ماهه
 بکند و اگر نه باشد که او نیت کرده است آن سفر میکند تا وقتی که بخواهد نماز و مصلان
 بعد از آن کرده و در این سفر ده روز یا بیشتر یا کم از آن تمام می کند و اگر او ماهه
 یکماه تمام میکند و همچنین در او ده سفر پس اگر مصلان سوار شود و نگوید که بکجام میرود
 نماید که او را ده وقت فرسخ یا بیشتر یا کم از آن تمام می کند تا وقتی که بر این ظاهر
 که قصد یا ده شایستگی آنرا قصد است فرسخ مانده باشد می کند و الا نماز
 و هم چنین نماز تابع امارت و در این سفر ده روز یا بیشتر یا کم از آن تمام می کند
 و اگر نگوید باشد که اگر خواهد جدا شود و قصد داشته باشد که با او بر تمام
 میکند و در این سفر ده روز یا بیشتر یا کم از آن تمام می کند و در این سفر
 شخصی را بر او بر او داده نداشته باشد سفر را بجا نرساند که در این سفر ده روز یا بیشتر
 کرده و در این سفر ده روز یا بیشتر یا کم از آن تمام می کند و در این سفر
یا نه مهم در مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری
 میکند اما اگر قصد مکاری داشته باشد اما نخواهد که نماز کند و اختیار خود برود
 و در نیت که ایان این تمام باید کرد و اگر ایان جمیع کند بنابر قصد تمام احوط آنست
 جمیع که عمل و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری و مکاری

نیز تمام می کنند و اگر جمع کند احوط است اما جمعی که کارها شروع داشته باشند همچو
 معاونت سلطان نمایند یا نه ضرر میکند و اما جمعی که آب و نوش برسد یا نه یا غنیمت
 و باران و کند ظاهر ایشان ضرر میکند و جمیع اولت و کسای که خدمت سابقا کنند
 اسباب بکار کند ظاهر نماید و بخوار باشد تمام می کنند و در بابان می کنند **و از دم**
 هرگاه سفر سلطان و سبب باشد قبل رفتن بر مسلمانان که حال خود باشند و از ایشان
 ضرر مسلمانان نرسد و خوف قتل ایشان باشد یا خوف هر یک جنگ می کند سفر و سبب است
 و رفتن و اسیر کردن و غارت تمام می کنند و جمعی که مدعیان بکنند و در جنگ هر چند
 ننگ ظاهر حکم ایشان داشته باشد که احوط است که ایشان جمع کند و جمعی جنگ
 نکند و کارها شروع داشته باشند یا نه ضرر میکند تا بدین رسید اند و بعد از
 رسیدن چون شایسته که احوط است که تمامی جمع کند با ضرر جمعی که در غلبه کارها
 یا نویسد کار و امثال ایشان از راه و احوط است که تمام سفر جمع کند و اگر سفر و رفتن
 که قصد ایشان کنند که بیاید بلکه سفر کردن باید باشد که اگر اجماع بدهد بدین
 و با ایشان کار و بیاید پس اگر قصد سلطان جمعی باشد و خواهد که ایماز را در او دهد
 و سیمان شیعه شوند تا رفتن جوایز از این سفر جمعی است و ضرر میکند و در وقت
 در حوالی غلبه کرده تمام می کنند و اگر ظنون باشد که تلعف بعد از جنگ و کشیدند
 در اول سفر احتیاطا جمعی بکنند میان ضرر تمام اگر قصد ایشان جمعی باشد و اگر قصد غلبه
 بار شاه باشد یا مملکت گرفتن و غیر تمام می کنند و در وقت که اگر پادشاه بخواهد که من

من رضای الخیات و رواج در میان حضرتان معصومان کافی باشد و در جمعی است
 که ذکر کنند و اگر ایشان ضرر کند جمعی داشته باشد اگر چه پادشاه قصد جمعی نداشته باشد
 و در وقت که ضرر نباشد که جمیع اولت و اگر حوالی که پادشاه مسلمانان باشد و قصد ایشان
 ضرر بر مسلمانان باشد جنگ کردن با ایشان واجب و دفع ایشان لازم و ضرر ضرر کند که اگر
 که از مسلمانان گرفته شود نه بدات و اگر سیمان بر سر سیمان آید قصد ضرر بر ایشان دفع
 ایشان نیز واجب مانند از یکدیگر و اگر قصد محض ملک کبری باشد و چون سلطان شود
 سفک و شاد و طب و موای باشد باز دفع ایشان لازم است و ضرر مباح است و با عدم مباح
 اولت و اگر قصد ایشان بر محرم ملک کبری باشد یا سیمان کار داشته باشد یا سلطان
 و در آن با سیمان باشد و سیمان بر ایشان مسلط کند اگر بدین ظاهر دفع ایشان
 خوب باشد اگر جمعی که اولی و احوط است و اما سندان بر سختی اظهار نمودن و غیر
 یا ربط با آب برین یا سکر یا چیز باشد و در وقت اظهار نماید عاقلان و در هر شیء که
هو الذی اعاننا ففعلنا و رزقنا ما فطرنا اللهم فقبل منا و اعنا علیه و سلما فی رسلنا
یا بزمنا و عاونه الحمد لله الذی عاونا و ما رزقنا رضانا و بخواند که اللهم لا تسنا
و علی رزقنا فطرنا فقبلنا و اعنا علیه و سلما فی رسلنا و غیر اینها و در وقت اظهار نماید عاقلان و در هر شیء که
 خود را طلب کند که عاقلان و سختی است و در هر چیز خود را اگر چه در هر شیء باشد
 باشد یا حرم باشد خصوصاً راه و ضا و جمعی که از خود خود را از آن کنند و بر غیر ایشان
 آنچه که مانع از آن گناهان باشد و سختی که طلبا بکنند و جمعی واجب است از خود راه

میدهند و در سجده جامع صبر و بیعت سجده جامع مداین و داخل شود مانند
اگر کسی در مواضع باشد بجز آنکه در آنجا طلع سانه و اگر کسی در مواضع نباشد و
بکبر یا بطلوع سانه وضو کند که اعتکاف یکم در آنجا طلع سانه باشد و بگوید
اعتکاف طلع سانه و بعد از آنکه بگوید بسم الله تعالی شایسته طلع سانه و بگوید
زمان اعتکاف که بزرگ است که در سجده جامع باشد که طلع سانه که خطه عرض
تواند بود یا بر زوایا که کعبه و جوار و شود **مسئله پنجم** رخت کانی که خواب
در کاست و در صوم مثل نور و زوایا مانند را و اسطوانات که در زوایا چست بدو صادر
اعتکاف کنند و در آنجا چست همانند بجز عکس و افق سانه و اگر بزرگ نصف از آن باشد
و صکره باشد و در آنجا که در روز مثلا از آنجا چست کار کند و در روز از آنجا چست
روز و مواضع اعتکاف بنویسد و بجز آنکه در آنجا صورت رخت کانی که ممکن باشد و اگر
اجتماع رخت دهند از شروع نکرده است از رخت خود بر می تواند گذشت و بعد از شروع
بهر وضع می تواند گذشت اگر بلیست باشد چنانکه خواهد آمد **مسئله ششم** آن که از آنجا
پس برین زوایا که بواسطه نماز جمعه که در آنجا چست اعیان و چار و چن یا حاضر شد
چنانکه موافق باقتضای طبع و چون بواسطه حاجات ضروری و غیره مانند چنانکه رخت
غلبه یا با آنکه تمام شد باشد و مسایل و آن که در آنجا چست نباشد که از آنجا چست
کنند هم چنین جایز است برین رخت از جمعه که او را در آنجا چست اگر بگوید
و توان در سجده بفعل آوردن و چون بدو جانی نیستند تا بجز در سجده بجز آنکه

و در هر ساید زوایا که ممکن است و از آنجا که بگوید بگوید و بگوید و بگوید
و چون وقت نماز شود نماز را در آنجا چست و بگوید بگوید و بگوید و بگوید
وقت نماز نکشود و با بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
در اعتکاف بالملایق و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
و از این برین برین و بگوید بگوید **مسئله اول** حرام است بر معتکف جماع کردن با
زنان و در وقت و بگوید بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
احوال اعتکاف از هر دو اگر چه بگوید باشد و بگوید بگوید که اگر چه بگوید باشد
باز آن هرگاه عارض آن باشد که بگوید از وی ایستاده و بگوید بگوید که بگوید
حرام است بجز بگوید کردن و بگوید بگوید که بگوید و بگوید بگوید که بگوید
که بواسطه علی بن زکریا که بگوید بگوید و بگوید و بگوید و بگوید و بگوید
و بگوید بگوید و بگوید که بگوید بگوید بگوید بگوید و بگوید بگوید که بگوید
معاملات خود و واقع نماز و حق عقد نکاح و بگوید بگوید که بگوید بگوید و بگوید
در بگوید بگوید بگوید و بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید
نماز مکرر بگوید بگوید و بگوید بگوید و بگوید بگوید و بگوید بگوید و بگوید
می تواند گفت و می تواند خواند و بگوید بگوید بگوید بگوید و بگوید بگوید بگوید
تواند که بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید
در اعتکاف حرام است در روز نماز و بگوید بگوید بگوید بگوید و بگوید بگوید بگوید

جائز است هر روز و هر کجا که اعتکاف است باشد و خواهد که از این هر روز و اگر اعتکاف است
و نه همان بخشنه واجب باشد بر من و بر شما علم است که بر وی واجب که قضا
کند و از آن جهت و از اجزای طاعت **دوم** هر چه روز و باطل میسر از اعتکاف از این باطل
میسان اگر روزی در روز فعل و در مثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلبی کردن
در شب افطار است و از ذکر و حفظ از غیر جماع و استناده و افع می تواند ساختن و از این است
است از غیر این شرب **سوم** اگر جماع کند اعتکاف را باطل می شود و کجا می دهد اگر
اعتکاف واجب باشد و روز اول و دوم اعتکاف است خانه است احوط کجا است
اگر چه جماع در شب و صبح و احوط است که هر چه روز و باطل سازد اگر احوط و روز و
سازد کجا و در احوط طاعت کجا است از آن که اگر ممکن باشد و اول و دوم و در شب
روز که قضا است و الا نیست مسکن را طعام دادن علی الترتیب و بعضی گفته اند که بخیزد
در میان آنجا و اول احوط است بلکه اگر جماع در شب و صبح شود بک کجا می دهد
اگر در روز و ماه رمضان و افع سازد و کجا می دهد یکی شرب و یکی خیزد و اگر روز است
یا بعد از این واجب باشد و کجا می دهد بخیزد که کثرت و اگر اگر باذن خود جماع
کند در روز و ماه رمضان و روز و هر دو معتکف باشد و کجا می دهد و بعضی گفته اند که
جماع کجا می دهد و بعضی گفته اند که کجا می دهد با احوط جماع است و اقل هر روز
در غیر ماه رمضان اگر که کند بر جماع یا در ماه رمضان اگر که کند بر جماع بک کجا می دهد
و بعضی گفته اند و سید هدایت احوط است و اگر روز باشد بنزد عهد و عهد و هر دو
مستف

معتکف باشد و جماع کند اگر که و کجا می دهد و بعضی گفته اند چهار و بعضی
سید و از اجزای طاعت **چهارم** اگر معتکف می شود و در حال نوبت که ظاهر اعتکاف
صحیح باشد خصوصاً اگر بر کعبه و باطل می شود و واجب است از این چهار و بعضی
اعتکاف واجب است باشد بعد از نوبت کجا می دهد و احوط طاعت است **پنجم** هر که کند
کره باشد که در ماه رمضان اعتکاف کند و نکند چند روز و باطل سازد و اعتکاف
را واجب گفته اند و کجا می دهد و اگر شرط کرده باشد که بکارد و در اعتکاف
کند و بعد از آن روز بفرزد واجب است که آن کعبه و کجا می دهد و بعضی گفته اند
کره باشد که ماه رجب طاعت اعتکاف کند و هر چند سال یکجا و در ماه اگر آنجا واجب
نزد و ستایع کره باشد و هر چند یک کجا می دهد و بعضی گفته اند و در ماه اشکال است
چون فی الحقیقه و در مخالفت کرده است و در تمام این کجا می دهد و استیفاء در ماه و بعضی
با کجا می دهد و در استیفاء و در هر کجا که باشد با کجا می دهد خلاف احوط است که آنجا در تمام
کند و ماه رجب طاعت اعتکاف کند و کجا می دهد **ششم** است که در ماه شرب و
اعتکاف است که مانند حرام و کجاست اللهم جل جلاله حیث حیثی یعنی خداوند اعلی از که
توانم برین رفتن هر که عاقل باشد و مشهور میان اصحاب است که این شرط واجب است
نیز سخت و لیکن بفرمانت که در نهان است و کجا می دهد و احوط است که از رتبه و
بیتند و بیست و خفای کجا می دهد و اگر چه احوط است که در هر دو صورتی عذر است
نزد و اگر در و طاعت سالخنده باشد و الله کند که برین ابدی عذر است و جائز است با

کلاست و اگر تکلیف باشد که است نذر پیران امان پیش از انعام و روز و چون تمام شود
 روز و نیم واجب شود مگر عذری هم باشد که نذر واجب بود مثل حیض و نفاس یا پیش
 از ظالمی است که در ایض و نفاس پیران میابد و نذر لازم نیست ولیکن مستحب و نذر اگر
 شرط کرده باشد امانت را بعبث و ما بجهل و پیش از سر روز یا پیش از شب است و صحیح است و
 ما بجهل و نذر است که نذر نذر عذر و امانت را از سر کعبه و اگر شرط نکرده باشد جایز است
 بیعت و واجب بر هر زن و مکرر است و اگر بر هر زن پیش از سر روز و از ابتدای شب هم
 واجب شود و هر کس حرام است و ضم و رات که نذر هر معین حکم کند و در لوط است
 که مطلقا از بر هر زن نذر و اگر جایز کند کفایت دهد **فصل** در کفایت نذر اعتکاف ایماه حبس
 کرده باشد مثلا و فراموش شود و اگر نذر کرده است اما سه و چهار پیران روز کفایت لازم
 نیست و در نذر خلاف و احوط آنست که قضا کند اما اگر را نشان و بی بیخاطر است
 ابد تمهید را میکند اگر چه پیران زمان باشد و روز و از شبان با وضو کند و جایز است
 قضاء باقی خلاف و اگر قضا کند بیست و نه روز قضا کند یا بیست و هفت روز و چون
 از دو روز و از آن بعد سر کرده است شکال اگر ماه تمام باشد و اگر کربان تمام را
 قضا میکند یا آنچه فراموش کرده است از آن شکال احوط آنست که بیست و نه روز و از قضا
 کند احتیاطا **فصل** اگر نذر کند اعتکاف چهار روز و از احوط آنست که متصل بجا آورد
 و اگر سه روز و اعتکاف کند و پیران ابد هرگاه از یک روز بجا آورد واجب کرد و روز
 دیگر باقی نذر کند و اگر نذر کند و روز و از او نیست که بجز باشد تا جز با قصد و بی
 تفصل

تفصل آورد چون در وجوب خلافی است و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز و از واجب که
 شروع بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منفصل **فصل** اگر نذر کند که یک روز یا
 دو روز و اعتکاف کند و بیست و نه روز نذر معتقد نمی شود و محتمل است که نذر نکرده باشد
 سبب نیست بجا آمدن نذر و باید که سه روز بجا آورد و از احوط است اما اگر نذر کند بیست
 و نه روز و نذر اعتکاف کند و معتقد نمی شود و لازم است که دو روز و از وضو کند و بیست
 اگر دو روز نذر کند واجب که یک روز نذر کند **فصل** بیع و ربا و سایر محرمات غیر از ربا
 سبب بطلان اعتکاف نمی شود و کفایت باقیها واجب نمی شود و در بطلان راستنما و
 کفایت خلاف احوط انعام است و کفایت اگر در رب و دفع شود و اگر دو روز
 واقع شود استیسا باطل میکند اعتکاف را بیست و نه روز و کفایت سبب احتیاطا



